

همه با هم



علیه فساد

سال دوم، شماره ۶، زمستان ۱۳۹۵

مرکز مطالعات و پژوهش های سلامت اداری و مبارزه با فساد



همه با هم علیه فساد

گردآوری و ترجمه:

محمود مهدوی‌فر

سال دوم، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۱

**مرکز مطالعات و پژوهش‌های
سلامت اداری و مبارزه با فساد**



فهرست مطالب

مقدمه	۵
گزیده اخبار و رویدادهای بین‌المللی در مبارزه با فساد.....	۷
موفقیت کشورهای اسکاندیناوی در مبارزه با فساد.....	۱۹
دادگاه‌های ویژه مبارزه با فساد، یک مطالعه مقایسه‌ای.....	۲۷
پرونده فسادى که کره جنوبی را لرزاند.....	۶۷
نگاهی به هفت رسوایی بزرگ مالی در جهان.....	۷۳
معرفی کتاب: شناخت و پیشگیری از فساد.....	۹۱



مطالب مندرج در این گزارش نشانگر دیدگاه نویسنده آن بوده و لزوماً نمایانگر دیدگاه سازمان بازرسی کل کشور نمی‌باشد.

مقدمه

مطالعه فساد در اغلب رشته‌های دانشگاهی جای خود را به خوبی باز کرده و کتاب‌ها و مقالات قابل توجهی به رشته تحریر درآمده است. در همین راستا مجموعه «همه با هم علیه فساد» سعی دارد تا علاوه بر ارائه مطالب تحلیلی و تخصصی، نیاز علاقه‌مندان به مطالعات فساد را به جنبه‌های عمومی‌تر این حوزه، همچون تحولات و پویای مهم مبارزه با فساد در جهان، کنفرانس‌ها، مصاحبه‌ها، ابتکارها و وضعیت دیگر کشورها را نیز تا حد ممکن پوشش داده و برطرف نماید.

در این شماره، یکی از پژوهش‌های درازمدت که توسط مؤسسه U4 در زمینه دادگاه‌های تخصصی مبارزه با فساد و تجربیات کشورهایی که چنین نهادی را تأسیس کرده‌اند، ارائه شده است. تخصصی‌سازی دستگاه قضایی یکی از ویژگی‌های رایج و درحال افزایش راهبردهای اصلاحی مبارزه با فساد است. درحالی‌که هیچ مقررات مناسب و قطعی درمورد دادگاه‌های تخصصی مبارزه با فساد وجود ندارد، مدل‌ها و تجربیات موجود در این پژوهش می‌توانند حاوی نکات ارزشمندی برای کمک به بحث‌های رایج علمی در این زمینه باشد.

نگاهی به موفقیت کشورهای اسکاندیناوی در مبارزه با فساد و برخی از دلایل آن از دیگر بخش‌های مجموعه حاضر است. کشورهایی که همواره در بالای جدول شفافیت بین‌الملل قرار دارند و بررسی عوامل این موفقیت می‌تواند به کشورهای دیگر کمک کند تا با درپیش گرفتن رویه‌هایی مشابه، گام‌های محکم‌تری به سمت کنترل فساد بردارند.

مرکز مطالعات و پژوهش‌های سلامت اداری و مبارزه با فساد با ارائه مدل‌ها و تجارب بین‌المللی، درصدد معرفی یک الگوی مطلوب و قطعی نیست بلکه معتقد است، آگاهی از دانش و تجارب دیگران می‌تواند نقش قابل توجهی در اصلاح و پیشرفت مسیر مبارزه با فساد ایفا کند.

مرکز مطالعات و پژوهش‌های سلامت اداری و مبارزه با فساد

گزیده‌ی اخبار و رویدادهای بین‌المللی

در مبارزه با فساد



بازجویی از مدیر سامسونگ پشت درهای بسته

یک قاضی کره جنوبی از لی جائه-یونگ، مدیر سامسونگ پشت درهای بسته برای تصمیم‌گیری درخصوص بازداشت وی به اتهام نقش داشتن در رسوایی فساد پارک گون‌های (رئیس‌جمهور کره جنوبی)، بازجویی کرد.



دادستان ویژه اعلام کرد به دنبال حکمی برای بازداشت مدیر نسل سوم سامسونگ که بزرگ‌ترین شرکت کشور محسوب می‌شود، به ظن رشوه‌خواری، اختلاس و شهادت دروغ است. لی، که عملاً رئیس شرکت سامسونگ است، چندی پیش به مدت ۲۲ ساعت در دفتر دادستان در سئول مورد بازجویی قرار گرفت. او اتهامات خود را رد می‌کند.

قانون‌گذاران کره جنوبی در تاریخ ۹ دسامبر، رأی به استیضاح رئیس‌جمهور پارک دادند. تصمیمی که دادگاه قانون اساسی این کشور شش ماه فرصت دارد آن را تأیید یا لغو کند. تا آن زمان، او رئیس‌جمهور خواهد بود اما اختیاراتش سلب و به نخست‌وزیر، منتقل می‌شود.

لی متهم است به سازمان‌های غیرانتفاعی تحت مدیریت چوی سون-سیل، یکی از معتمدان رئیس‌جمهور پارک گون‌های، رشوه داده است. گفته می‌شود این پول با این هدف پرداخت شده که در ازای آن از یک اقدام تجاری بحث‌برانگیز این شرکت، حمایت سیاسی شود. این اقدام، در واقع ادغام شاخه عمرانی سامسونگ با یکی از شرکت‌های وابسته بوده است.

فیفا مفسدان را نقره داغ کرد

کمپانی تورنتوس کمپتنسیاس یکی از شرکت‌هایی به‌شمار می‌رود که در اتفاقات مربوط به فساد در فیفا درگیر بوده است و باید ۱۱۲ میلیون دلار جریمه پرداخت کند.

کمپانی آرژانتینی تورنتوس، ۸۹ میلیون دلار جریمه پرداخت خواهد کرد و ۲۳، ۷۶ میلیون دلار نیز به دلیل کلاهبرداری باید بپردازد. الخاندرو بورزاکو، رییس پیشین این کمپانی در سال ۲۰۱۵ متهم به کلاهبرداری، پولشویی و اخاذی شده بود. کمپانی تورنتوس در سال ۱۹۸۲ تأسیس شد.

مقامات این کمپانی اعلام کردند قرار است کنترل بیشتری بر حسابرسی‌های این شرکت صورت گیرد. مسئول بررسی فسادهای مربوط به فیفا در آمریکا در این زمینه گفته است: «تاکنون بیش از ۴۰ مسئول متهم شدند و ۲۰۰ میلیون دلار رشوه گزارش شده است» فسادهای مالی در چند سال گذشته در فیفا باعث شد سب بلاتر، رییس سابق فیفا عزل شود.

جیانی اینفانتینو، رییس جدید فیفا اعلام کرد، پیگیر بررسی‌هایی است که در سوئیس و آمریکا درحال انجام است.

تایلند مجازات اعدام را برای مقام‌های فاسد بررسی می‌کند

کمیته اصلاحات ملی تایلند با ۱۵۵ رأی موافق پیشنهاد مجازات اعدام برای مرتکبین فسادهای کلان را تأیید کرد. آن‌ها همچنین اعلام کردند که متهمانی که با فساد کمتر از ۲۸ میلیون دلار روبرو هستند، با مجازات پنج سال حبس مواجه می‌شوند.



یکی از اعضای کمیته مذکور در سخنانی تلویزیونی گفت: ما نظر قانون‌گذاران را پیش از اجرا نیز جویا می‌شویم. این پیشنهادها اکنون باید پیش از تصویب به کابینه، مجلس و سپس به کمیته قانون اساسی تایلند ارجاع شود. این مراحل زمان بر است.

درخواست چین از دیپلمات‌های خارجی در مبارزه با فساد

رادیو و تلویزیون چین از دیپلمات‌های خارجی در پکن خواست به تشکیل شبکه بین‌المللی مبارزه با فساد مالی و اختلاس، در چارچوب تلاش‌های پکن برای مقابله با این پدیده کمک کنند.



شی جینپینگ رئیس‌جمهور چین در قالب طرح چهارساله مبارزه با فساد مالی و اختلاس وعده داده است، باریشه‌های فساد مالی در همه سطوح حزب حاکم کمونیست مبارزه کند تا دیگر هیچ مقامی جرئت نکند، نتواند و نخواهد فاسد باشد. وی هشدار داده است کوتاهی در ریشه‌کنی فساد مالی ممکن است آینده و سرنوشت حزب کمونیست را در معرض تهدید قرار دهد.

این مبارزه جهانی است و مقامات چینی فهرستی از اسامی صد مظنون تحت تعقیب منتشر کرده‌اند که به خارج از چین و کشورهایی مانند آمریکا، کانادا و استرالیا فرار کرده‌اند و اغلب مال و ثروتشان را با خود برده‌اند. مقامات چینی دسامبر گذشته اعلام کردند چین در یازده ماه اول سال ۲۰۱۶، حدود دو میلیارد و سیصد میلیون یوان از زیان‌های ناشی از اختلاس مالی را از بیش از هفتاد کشور و منطقه اعاده کرده است.

در این چارچوب معاون رییس کمیته مرکزی بازرسی چین که بالاترین مرجع بازرسی و تحقیقات اختلاس‌های مالی این کشور به‌شمار می‌رود، در اقدامی غیرمعمول با ۱۱۳ تن از دیپلمات‌های خارجی و ۱۳ تن از نمایندگان سازمان‌های بین‌المللی دیدار و درباره اقدامات این کشور در مبارزه با فساد مالی گفتگو کرد.

جریمه رولزرویس برای پرداخت رشوه

شرکت مهندسی انگلیسی رولزرویس با مقامات انگلیس، آمریکا و برزیل برای حل و فصل اتهامات مربوط به رشوه و فساد که به پرداخت مجموعاً ۶۷۱ میلیون پوند (۸۰۹ میلیون دلار) منتهی می‌شود، به توافق رسید.

رولزرویس در بیانیه‌ای اعلام کرد تحت این توافقات، این شرکت باید حدود ۲۹۳ میلیون پوند در نخستین سال پرداخت کند. تحت شرایط توافقات با وزارت دادگستری آمریکا و وزارت عمومی فدرال برزیل، این شرکت حدود ۱۷۰ میلیون دلار به وزارت دادگستری آمریکا و ۲۵،۵۸ میلیون دلار به مقامات برزیل پرداخت می‌کند.

طبق شرایط توافق مجازات معوق با اداره کلاهبرداری‌های سنگین انگلیس، رولزرویس در مدت پنج سال ۴۹۷،۲۵۳ میلیون پوند به‌علاوه بهره و همچنین پول هزینه‌های مربوط به این اداره را پرداخت می‌کند.

رولزرویس در بیانیه‌ای اعلام کرد این توافقات مربوط به رشوه و فساد واسطه‌ها در شماری از بازارهای خارجی بوده است. توافقات مذکور داوطلبانه بوده‌اند و به معلق شدن مجازات به‌شرط انجام برخی الزامات ازجمله پرداخت جریمه مالی منجر شده‌اند.

ویکی لیکس به‌دنبال انتشار اسناد فساد مالی دونالد ترامپ

سایت افشاگر ویکی لیکس از هک‌های خود خواسته است تا گزارش‌های مالیاتی رییس جمهوری آمریکا، که متهم به صدها میلیون دلار فرار مالیاتی است، را افشا کنند.

به‌دنبال اظهارات «کلیان کانوی» از مشاوران دونالد ترامپ مبنی بر این که وی اظهارنامه مالیاتی خود را منتشر نخواهد کرد، سایت افشاگر

ویکی لیکس از هکرهای خود خواست اسناد مربوط به اظهارنامه مالیاتی رییس جمهوری آمریکا را هک و منتشر کنند. سایت ویکی لیکس، که در خلال رقابت‌های انتخاباتی آمریکا به خاطر انتشار یک سویه ایمیل‌های هیلاری کلینتون و ضربه زدن به کمپین انتخاباتی دموکرات‌ها تحت انتقاد شدید قرار داشت، در حساب توییتری خود این درخواست را مطرح کرده است.



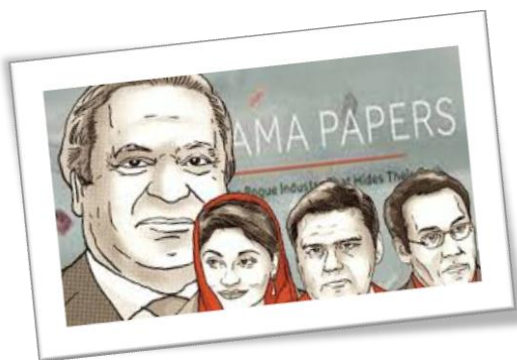
ویکی لیکس تلاش برای افشای اظهارنامه مالیاتی ترامپ را در عوض انتشار ۳ متن سخنرانی هیلاری کلینتون در مؤسسه گلدمن ساکس اعلام کرده است. ویکی لیکس پیش‌ازاین فاش کرده بود که کلینتون در ازای این سخنرانی چندین هزار دلار پول برای مبارزات انتخاباتی خود دریافت کرده است.

ترامپ در طول رقابت‌های انتخابات ریاست‌جمهوری برای عدم انتشار اظهارنامه مالیاتی خود تحت فشار قرار داشت. روزنامه نیویورک تایمز گفته بود که ترامپ میلیون‌ها دلار فرار مالیاتی داشته است.

احتمال احضار نخست‌وزیر پاکستان به دادگاه در خصوص

اسناد پاناما

در اردیبهشت سال جاری، یک مؤسسه خدمات حقوقی پانامایی به نام «موساک فونسکا» اسناد و اوراقی زیادی را منتشر کرد که در آن نام تعداد زیادی از شخصیت‌های صاحب‌نام جهان به‌عنوان کسانی که طبق ادعای این مؤسسه، مرتکب فسادهای مالی و پولشویی شده‌اند، ازجمله فرزندان نخست‌وزیر پاکستان، افشا شده بود. از آن زمان تاکنون، این اسناد به



دستاویزی برای مخالفان سیاسی نواز شریف به‌ویژه عمران خان رهبر حزب تحریک انصاف برای تشدید فشار علیه حزب حاکم تبدیل شده است. آصف کوسا یکی از قضات ارشد دیوان عالی پاکستان که پرونده اسناد پاناما علیه نخست‌وزیر را بررسی می‌کند، در پاسخ به درخواست وکیل حزب جماعت اسلامی، ازجمله احزاب پیگیر این اسناد، مبنی بر ضرورت حضور نواز شریف در دیوان برای پاسخ‌گویی به اتهامات مطرح علیه وی و خانواده‌اش، اعلام کرد که در صورت نیاز، نواز شریف را به دادگاه احضار خواهد کرد.

نواز شریف نخست‌وزیر پاکستان به همراه اعضای خانواده‌اش، به‌ویژه دخترش مریم نواز، متهم به کسب درآمد هنگفت پنهانی و نامشروع و خروج غیرقانونی آن از کشور و خرید املاک گران‌قیمت در کشورهای حوزه خلیج فارس و اروپا هستند.

توفیق عاصف وکیل حزب جماعت اسلامی پاکستان با ارجاع یک دادخواست به دیوان عالی پاکستان، خواستار حضور نواز شریف در دادگاه

برای ارائه توضیحاتی درباره‌ی نحوه خرید کاشانه‌های لوکس و گران‌قیمت از سوی خانواده نواز شریف در یکی از مناطق گران‌قیمت در لندن شده است.

وزیر مهاجرت عراق به اتهام فساد بازجویی می‌شود

روزنامه الحیاء به نقل از یک منبع آگاه اعلام کرد که وزیر امور مهاجرت عراق به‌زودی به اتهام دست داشتن در پرونده‌های فساد دو میلیارد دلاری مورد بازجویی قرار خواهد گرفت.

روزنامه فرامنطقه‌ای الحیاء به نقل از یک منبع آگاه نوشت: محمد جاسم الجاف، وزیر امور مهاجرت عراق به‌زودی به اتهام دست داشتن در پرونده‌های فساد دو میلیارد دلاری مورد بازجویی قرار خواهد گرفت. دولت عراق این پول را به امدادرسانی و پناهندگی به آوارگان اختصاص داده بود. این منبع اعلام کرد: این مبالغ هنگفت مساوی بودجه استان المثنی است که تعداد ساکنان آن بیش از یک‌میلیون نفر است. همچنین این مبلغ برابر با بودجه هفت سال استان ذی قار است که ساکنانش بیش از دو میلیون و ۶۰۰ هزار نفر است.

این منبع افزود: بازجویی از مسئولانی که این مبالغ هنگفت را خرج کرده‌اند به دلایلی از جمله دلایل سیاسی بسیار دشوار خواهد بود. خدمات ارائه‌شده به آوارگان بسیار اندک است و با این مبالغ همخوانی ندارد.

انتشار جدیدترین گزارش شاخص ادراک فساد از سوی

سازمان شفافیت بین‌المللی

سازمان شفافیت بین‌المللی در گزارشی جدید رتبه کشورهای جهان در فسادزدایی را منتشر کرد. در این رتبه‌بندی، ۱۷۶ کشور از لحاظ فساد اداری موردسنجش قرار گرفته‌اند و مشخص شده است؛ درحالی که شفافیت کشورهای عربی حوزه خلیج فارس به شدت تنزل یافته، نمره ایران دو نمره بهبود یافته است. این سازمان همچنین نسبت به دور باطلی که بین فساد، توزیع نابرابر قدرت و توزیع نابرابر ثروت در کشورهای جهان در چرخش است، هشدار داد.



گزارش امسال با عنوان «شاخص ادراک فساد ۲۰۱۶» که براساس نظرسنجی از ۹ مؤسسه و بیش از ۱۵۰۰ نفر تهیه شده، مشخص شده است که برخی از کشورها در سال گذشته میلادی موفق شدند وضعیت خود را در مبارزه با فساد بهبود ببخشند و برخی دیگر در این راه از قافله عقب مانده اند.

براساس این گزارش، هیچ کشوری موفق نشده است نمره کامل را در شاخص ادراک فساد (CPI) به دست آورد به این معنا که هیچ کشوری در جهان عاری از فساد نیست و فساد در همه نقاط جهان در حال آسیب رساندن به مردم است.

بر این اساس، دانمارک، نیوزیلند، فنلاند و سوئد چهار کشور برتر دنیا از نظر میزان شفافیت هستند. آلمان در رتبه دهم سالم ترین کشورها از نظر فساد اداری قرار دارد. براساس این گزارش، بدترین تغییرات شاخص ادراک فساد متعلق به کشورهای عربی حوزه خلیج فارس است؛ از جمله قطر، بحرین و کویت که جایگاهشان به شدت نزول کرده است تا جایی که قطر با ۱۰ پله سقوط از جایگاه بیست و دوم سال گذشته به جایگاه سی و یکم رسیده است. پرونده تبانی برای میزبانی جام جهانی ۲۰۲۲ که در زمره پرونده های فساد فیفا بوده است، یکی از نمونه های فساد این کشور عنوان شده است.

سومالی با نمره ۱۰ در قعر جدول و در جایگاه فاسدترین کشور جهان قرار گرفته است و پس از آن به ترتیب سودان جنوبی و کره شمالی در رتبه های دوم و سوم جای گرفته اند. افغانستان موفق شده است از جایگاه فاسدترین کشور جهان در سال ۲۰۱۵ به جایگاه ششمین کشور فاسد

جهان صعود کند. بر این اساس، از میان کشورهای اروپایی بلغارستان، یونان و ایتالیا بدترین وضعیت را از نظر فساد اداری دارا هستند. ایالات متحده آمریکا نیز در جایگاه هجدهم قرار دارد و نسبت به سال ۲۰۱۵ که در جایگاه شانزدهم بود، دو پله سقوط کرده است.

یکی دیگر از نکات قابل توجه در گزارش امسال، ارتباط زیاد بین فساد و نابرابری است. سازمان شفافیت بین‌المللی با اشاره به این که این دو معضل با تغذیه یکدیگر موجب ایجاد دور باطلی بین فساد، توزیع نابرابر قدرت در جامعه و توزیع نابرابر ثروت می‌شوند، افزود که نقش متقابل فساد و نابرابری موجب تقویت پوپولیسم می‌شود.

به این ترتیب که مردم جوامع مختلف با مشاهده نابرابری‌ها و در اعتراض به وعده‌های پوچ سیاستمداران مبنی بر مبارزه با فساد، خسته می‌شوند و به سوی پوپولیسم روی می‌آورند تا تغییرات بزرگ ایجاد شود، غافل از این که رهبران پوپولیست نه تنها قادر به ریشه‌کنی فساد نیستند، بلکه خود به عاملی مؤثر در افزایش فساد بدل می‌شوند. از این منظر، فساد اداری با عوام‌گرایی و پوپولیسم در ارتباط تنگاتنگ است.

از سوی دیگر در کشورهایی که در صدر جدول قرار دارند، درجه‌های بیشتری از آزادی مطبوعات، دسترسی به اطلاعات مربوط به هزینه‌های دولتی، استانداردهای قوی تری در سلامت مقامات دولتی و استقلال دستگاه‌های قضا مشاهده می‌شود. البته گرچه در این کشورها شهروندان به طور روزمره با مصادیق فساد مواجه نمی‌شوند، اما این کشورها هم در برابر فساد مصون نیستند و قراردادهای پشت درهای بسته، تضاد منافع، تأمین مالی غیرقانونی، اجرای ناقص یا غلط قوانین و تشدید فساد در داخل و خارج از کشور از جمله مشکلاتی است که حتی شفافیت این دسته از کشورها را نیز تهدید می‌کند.

بازداشت وزیر سابق اندونزی به اتهام دریافت رشوه

یک وزیر سابق و قاضی دادگاه عالی قانون اساسی اندونزی توسط کمیسیون مبارزه با اختلاس به اتهام فساد مالی و رشوه‌خواری دستگیر شد.

«پاتریالیس اکبر» وزیر سابق حقوق بشر و عدالت اندونزی در سال‌های ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۱ در دولت «سوسیلو بامبانگ یوده‌ویونو» در یک هتل در غرب جاکارتا دستگیر شد.

«آگوس راهاردجو» رییس نیروی کار اندونزی گفت که نیروهای مبارزه با فساد مالی و اختلاس این کشور، چند نفر دیگر را که با پرونده این وزیر سابق ارتباط داشته‌اند، دستگیر کردند.

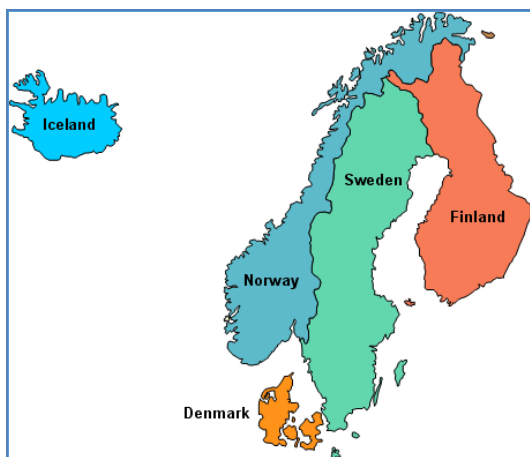
«عارف هدایت» رییس دادگاه قانون اساسی اندونزی نیز از رییس‌جمهوری این کشور خواسته است تا جایگزین این متهم را که قاضی این دادگاه بوده است، معرفی کند. دادگاه عالی قانون اساسی اندونزی از ۹ قاضی شامل سه قاضی معرفی‌شده توسط دولت، سه نفر از مجلس نمایندگان و سه نفر از دیوان عالی کشور تشکیل شده است.

گفته می‌شود این وزیر سابق اندونزی و قاضی دادگاه عالی قانون اساسی در یک فقره ۲۰ هزار دلار و در فقره‌ای دیگر ۲۰۰ هزار دلار رشوه از سه مظنون که بازرگانانی از یک شرکت واردکننده گوشت گاو هستند، دریافت کرده است.

فساد مالی در بدنه دولت در اندونزی گسترده است و تلاش می‌شود با آن مقابله شود. رییس مجلس اندونزی نیز سال گذشته به اتهام دریافت رشوه و تقاضا برای دریافت سهم ۲۰ درصدی معدن «فریپورت مک - موران» از یک شرکت آمریکایی فعال در اندونزی مجبور به استعفا شد.

موفقیت کشورهای اسکاندیناوی

در مبارزه با فساد



کشورهای اسکاندیناوی Scandinavia منطقه‌ای با جزئیات خاص تاریخی و فرهنگی در شمال اروپا و دربرگیرنده‌ی سه کشور سوئد، نروژ و دانمارک است. البته کشورهای فنلاند، ایسلند و جزایر فارو را نیز به‌دلیل تناسبات زیاد فرهنگی و تاریخی با این سه اقلیم در زمره کشورهای این منطقه قرار می‌دهند. کشورهای اسکاندیناوی از لحاظ اجتماعی دارای سطح رفاه نسبی و درآمدی بالا و آرامش و امنیت اجتماعی و همچنین قانونمداری در سطح عالی هستند. طبیعت این کشورها به لحاظ جغرافیایی بقایای سیلاب‌های قرون گذشته هستند و به همین دلیل بسیار سرسبز و بکر می‌باشند. به‌رغم کم وسعت بودن، این کشورها از نظر فناوری و دستگاه‌های اطلاعات پیشرفته در رده بالایی قرار دارند.



مردم اسکاندیناوی از نسل جنگجویان وایکینگ هستند که در زمان‌های قدیم، با کشتی به سرزمین‌های مختلف حمله می‌کردند و مایملک آن‌ها را غارت می‌کردند. نوادگان مردم کشورهای اسکاندیناوی تفاوت‌های فاحشی با آن‌ها دارند. مردم اسکاندیناوی که به نوردیک‌ها معروف هستند به‌عنوان مردمی آرام و صلح‌طلب و درعین حال متفکر شناخته می‌شوند.

مالیات در کشورهای اسکاندیناوی بسیار بالا است، البته مزایا و امکاناتی که به مردم می‌دهد نیز بسیار سخاوتمندانه است. سیستم

انعطاف‌پذیری امنیت دانمارک که یک مدل رفاه اجتماعی، با سیاست مبتکرانه در بازار کار است، بیش‌ازحد بر امنیت تأکید دارد. کشورهای اسکاندیناوی اصلاحات را بدون از بین بردن آنچه مدل اسکاندیناوی را بارزش کرده انجام می‌دهند.

کشورهای اسکاندیناوی بیش از سایر کشورها به استقلال فردی باور دارند، همه قوانین اجتماعی کشورهای اسکاندیناوی بر استقلال فردی استوار است. تحصیلات رایگان عمومی این امکان را برای همه فراهم می‌کند تا استعدادها و توانایی‌هایی خود را کشف کنند و مهدکودک‌های دولتی این امکان را به والدین می‌دهند که تمام مدت کار کنند.

این کشورها نه تنها از مشکلات اقتصادی کشورهای حوزه مدیترانه جان به دربرده‌اند، بلکه از مشکلات اجتماعی که آمریکا را مبتلا کرده است نیز گریخته‌اند. با هر معیاری از سلامت اجتماعی، از معیارهای اقتصادی همچون بهره‌وری و نوآوری گرفته تا معیارهای اجتماعی همچون برابری و فقدان جرم، کشورهای اسکاندیناوی در صدر قرار دارند. اما این کشورهای دورافتاده، کم‌جمعیت، دارای زمستان‌های بسیار سرد و سرزمین‌های غیرمسکونی وسیع، چرا تا این حد موفق هستند؟ اکثر مردم این کشورها بی‌تردید دولت‌هایشان را تحسین می‌کنند. این دولت‌ها در میان نقش‌های مختلفی که داشتند، در اکثر سال‌های قرن بیستم نقش سوسیال‌دموکرات‌ها را بازی کردند. این دولت‌ها برای مردمانشان خدمات رفاهی از گهواره تا گور فراهم کرده، آنان را از زندگی سبانه نیاکانشان در قرن نوزدهم نجات داده‌اند و برای حفظ اقتصادهای سرمایه‌داری در برابر بحران‌های دوره‌ای تلاش نموده‌اند.

کشورهای اسکاندیناوی به دلیل صداقت و شفافیت دولت‌هایشان به خود می‌بالند. دولت این کشورها به شدت زیر نظر هستند. برای مثال، در سوئد مردم به سوابق همه مقامات دسترسی دارند. سیاستمداران اگر از دوچرخه‌هایشان پیاده و لیموزین سوار شوند، بدنام می‌شوند. کشورهای اسکاندیناوی دو ویژگی مهم دیگر را به شفافیت اضافه کرده‌اند: عمل‌گرایی و یک‌دندگی. این کشورها با این آگاهی که اجماع کهنه سوسیال‌دموکراسی دیگر مؤثر نیست، بی‌سروصدا این ایدئولوژی را کنار گذاشتند و ایده‌های جدید از همه طیف‌های سیاسی معرفی کردند. آن‌ها

همچنین ثابت کردند در تصویب اصلاحات مصمم هستند؛ اما نباید این ظرافت کشورهای اسکاندیناوی را با نادانی اشتباه گرفت.

عمل‌گرایی روشن می‌کند که چرا اجماع جدید به سرعت جای اجماع قدیمی را گرفته است. به عنوان مثال، تعداد اندکی از سیاستمداران سوئدی سوسیال‌دموکرات می‌خواهند اصلاحات محافظه‌کارانه‌ای را که در سال‌های اخیر رخ داده است، برچینند. عمل‌گرایی همچنین توضیح می‌دهد که چرا در کشورهای اسکاندیناوی ترکیبی از سیاست‌های چپ و راست دیده می‌شود. همچنین با عمل‌گرایی می‌توان تداوم ارتقای مدل کشورهای اسکاندیناوی را توضیح داد. این کشورها هنوز مشکلات فراوانی دارند. دولت‌های آن‌ها بسیار بزرگ و بخش خصوصی بسیار کوچک باقی‌مانده است.

این مسأله که بیش از ۶ درصد نیروی کار در مرخصی استعلاجی به سر می‌برند و حدود ۹ درصد جمعیت در سن کار با دریافت مزایای از کارافتادگی زندگی خود را سپری می‌کنند، نشانه خوبی نیست؛ اما کشورهای اسکاندیناوی به انجام اصلاحات ساختاری ادامه می‌دهند. آن‌ها همه این اصلاحات را بدون قربانی کردن آنچه مدل اسکاندیناوی را با ارزش کرده است، انجام می‌دهند. مدل اسکاندیناوی به دلیل توانایی سرمایه‌گذاری به‌روزی سرمایه انسانی و حمایت از مردم در برابر شکافی که بخشی از نظام سرمایه‌داری است، ارزشمند شده است.

با توجه به آن‌که دولت‌های کشورهای اسکاندیناوی بسیار بزرگ هستند، اقتصاددانان بارها حیرت خود را در مورد موفقیت اقتصادی اخیر این کشورها بیان کرده‌اند. با یک حساب سرانگشتی، افزایش درآمدهای مالیاتی به ۱۰ درصد از تولید ناخالص داخلی معمولاً با کاهش رشد سالانه نیم تا یک‌درصدی همراه است. اما در این ارقام مزایای صداقت و بهره‌وری را نیز باید به حساب آورد.

رده‌بندی فساد در مقیاس بین‌المللی

براساس آخرین رده‌بندی‌های مؤسسه شفافیت بین‌الملل در سال‌های اخیر معمولاً کشورهای اسکاندیناوی جزو ۱۰ کشور برتر از نظر میزان سلامت مالی و مبارزه با فساد بودند.

البته هیچ‌یک از این کشورها از نظر دوری از فساد کامل نیستند؛ با این حال بسیاری مایل‌اند از راز موفقیت این کشورها در مبارزه با فساد آگاه شوند.

خانم «ماری چن» - پژوهشگر ارشد مؤسسه شفافیت بین‌الملل - در تارنمای این مؤسسه مهم‌ترین دلیل پیشتازی کشورهای حوزه اسکاندیناوی را بررسی کرده است:

وی در این باره می‌نویسد علاوه بر وجود قوانین سخت‌گیرانه و ضدفساد در این کشورها، نوعی وفاق گسترده عمومی برای مبارزه با فساد در این کشورها وجود دارد که دربردارنده مشارکت مدنی و نیز سازوکارهای شفاف‌سازی همچون افشای برخی اطلاعات مالی است.

یافته‌های اولیه از مطالعه بر روی کشورهای فنلاند، دانمارک و سوئد نشان می‌دهد که از نوعی یکنوایی ملی به نسبت خوبی برخوردارند. اما چه چیزی سبب کارآمدی این سیستم یکنوایی ملی می‌شود؟

افزون بر تعهد جدی مقامات سیاسی در کشورهای فنلاند، سوئد و دانمارک به پدیده مبارزه با فساد، همه این کشورها دارای برخی ویژگی‌های مشترک هستند که موجب کاهش نرخ فساد در این کشورها شده است.

مطالعاتی که در چند سال اخیر انجام‌شده نشان می‌دهد که آزادی رسانه‌ها ارتباط مثبتی با کنترل فساد در کشورهای دارای سیستم دموکراتیک دارد.

فنلاند، دانمارک و سوئد همگی دارای درآمد ناخالص سرانه بالایی هستند، نرخ تبعیض در آن‌ها پایین است، بی‌سوادی در آن‌ها نزدیک به صفر است و مواردی نظیر فرصت‌های برابر برای زنان و مردان و نیز گردش آزادانه اطلاعات از اهمیت زیادی در آن‌ها برخوردار است. همچنین همه این کشورها از نظر کارآمدی و باز بودن دولت، عملکرد بسیار مطلوبی دارند.

البته کنترل فساد در این کشورها تنها به این موارد محدود نمی‌شود. شاید بتوان گفت این روند به‌نوعی در این کشورها ریشه‌های تاریخی نیز دارد. هم‌چنان که اصل دسترسی عمومی به اسناد رسمی در سوئد یکی از قدیمی‌ترین قوانین در نوع خود در این زمینه است و سابقه آن به سال

۱۷۶۶ باز می‌گردد. در واقع در دورانی که بسیاری از کشورهای اروپایی امروزی قوانین سانسور را اجرا می‌کردند، در سوئد امکان دسترسی عمومی به اسناد دولتی وجود داشت و همین به افزایش شفافیت کمک می‌کرد.

کشورهایی که در بالای فهرست سازمان شفافیت بین‌المللی قرار دارند معمولاً از گذشته نیز از نظر باز بودن دولت، فعالیت‌های مدنی و نیز اعتماد اجتماعی در موقعیت خوبی قرار داشتند. در واقع سازوکارهای شفافیت موجود در این کشورها سبب شده حتی شهروندان عادی هم بتوانند عملکرد سیاستمداران را زیر نظر بگیرند و برای فعالیت‌ها و تصمیماتی که می‌گیرند آن‌ها را مورد پرسش قرار دهند.

در نهایت شاید بتوان گفت عمده‌ترین دلایل کارآمدی روند کنترل فساد در کشورهای اسکاندیناوی که در صدر جدول مؤسسه شفافیت بین‌الملل قرار دارند، به شرح زیر است:

- افشای اطلاعات هزینه‌های صورت‌گرفته توسط ادارات دولتی و مسئولین، راه را برای حیف و میل ثروت ملی می‌بندد. به همین دلیل کشورهای مختلف باید به دنبال راه‌هایی برای بهبود فرآیند در اختیار عموم قرار دادن ارقام هزینه‌های صورت‌گرفته دولتی و نیز تقویت مشارکت مردم در آن باشند.

- تدوین قوانین و مقررات برای کارکنان دولت از اهمیت زیادی در شفاف‌سازی امور مالی برخوردار است. همه وزیران دولت در دانمارک براساس قانون مجبور هستند همراه اطلاعات مربوط به مسافرت‌ها و هدایای خریداری‌شده خود را منتشر کنند.

- سازوکار حقوقی مبارزه با فساد و پوشش دادن طیف گسترده‌ای از تخلفات مالی به‌عنوان فساد نیز از اهمیت زیادی برخوردار است و دستگاه قضایی هم نقش ویژه‌ای ایفا می‌کند.

بررسی دقیق این عوامل می‌تواند به کشورهای دیگر کمک کند تا با در پیش گرفتن رویه‌هایی مشابه، شفافیت را در حوزه‌های مختلف افزایش دهند و گام‌های محکم‌تری به سمت کنترل فساد بردارند.

پژوهش جدیدی که بر روی مدل فنلاند صورت پذیرفته نشان می‌دهد، برخلاف مدل بالا به پایین و دستوری سنگاپور برای کنترل فساد که بسیار پرهزینه است و بیشتر بار آن بر شانه نهادهای حاکمیتی قرار دارد، مدل

فنلاند به خاطر پایین به بالا بودن و نقش پررنگ مشارکت مدنی و سازمان‌های مردم‌نهاد، به مراتب کم‌هزینه‌تر بوده و پیاده‌سازی و قابلیت اجرای آن در شرایط مختلف سیاسی آسان‌تر است.

دادگاه‌های ویژه مبارزه با فساد

یک مطالعه مقایسه‌ای



مقدمه

در نبرد کنونی علیه فساد و جرایم مرتبط، بسیاری از کشورها نهادهای تخصصی مبارزه با فساد را تأسیس کرده‌اند که متفاوت از نهادهای قضایی رایج هستند. آشناترین نهادهای ویژه در این رابطه همان سازمان‌های مبارزه با فساد (ACAS) می‌باشند، که می‌توان گفت دارای قدرت بازرسی و یا قدرت تعقیبی هستند. بسیاری از کشورها از این نهادها یا نهادهای مشابه به آن استفاده می‌کنند و تاکنون تحقیقات و تفاسیر بسیاری در مورد مدل‌های ACA ارائه شده‌اند (مثل کوریس، ۲۰۱۴، جانسون و همکاران، ۲۰۱۱، میفر، ۲۰۰۴، OECD، ۲۰۱۳، UNDP، ۲۰۱۶). باوجوداین، توجه کمتری به نوع دیگری از این نهادها یعنی دادگاه‌های تخصصی مبارزه با فساد شده است. گرچه این دادگاه‌ها مثل سایر نهادها از فراوانی برخوردار نیستند، بسیاری از کشورها، نهاد یا بخش قضایی ویژه یا مجموعه‌ای از قضات را برای تمرکز بر پرونده‌های مرتبط با فساد (به صورت انحصاری یا واقعی) اختصاص داده‌اند، بسیاری از کشورهای دیگر نیز درخصوص تأسیس یا عدم تأسیس این دادگاه‌های تخصصی در حال بحث هستند. گرچه منابع بسیاری وجود دارند که تخصصی‌سازی نهادهای قضایی را به صورت کلی بررسی کرده‌اند (مثل باوم، ۲۰۱۱، گرامکو و والش، ۲۰۱۳، زیمر، ۲۰۰۹)، ولی هیچ تحلیل نظام‌مند و مقایسه‌ای وجود ندارد که به صورت ویژه بر روی دادگاه‌های تخصصی مبارزه با فساد تمرکز کرده باشد.

کارگروه U4 با ارائه بررسی مقایسه‌ای خود از دادگاه‌های تخصصی مبارزه با فساد، برای پر کردن خلأ موجود، اولین گام را برداشته است و در بررسی خود توجه ویژه‌ای به منطق ایجاد این دادگاه‌ها و گزینش طرح مبنایی برای این دادگاه‌ها داشته است. این نوشتار مبتنی بر بررسی منابع دست دوم درخصوص طیف وسیعی از کشورهاست، هم‌چنین در آن به مصاحبه‌هایی توجه شده است که دقیقاً با ذی‌نفعان اصلی حاضر در پنج کشوری انجام شده‌اند که از دادگاه‌های تخصصی مبارزه با فساد بهره می‌برند، این پنج کشور عبارت‌اند از اسلواکی، اندونزی، کنیا، فیلیپین و اوگاندا. مطالعه موردی چهار کشور که مبتنی بر این حوزه کاری است، در ژوئن ۲۰۱۶ منتشر شده است (شات، استیونسون، ۲۰۱۶).

پس از تعریف دقیق دادگاه تخصصی مبارزه با فساد و ارایه فهرستی از کشورهایی که چنین نهادهایی در آن‌ها وجود دارند و در این تحقیقات مورد بررسی قرار گرفته‌اند؛ در بخش سوم سه منطق اصلی تأسیس دادگاه تخصصی مبارزه با فساد یعنی (کارآمدی، سلامت و تخصص) ارائه شده‌اند و بررسی مقدماتی هر یک از آن‌ها ارائه می‌شود. در بخش چهارم سؤالات مربوط به طراحی این نهادها مطرح شده‌اند، در این بخش بر تنوع دادگاه‌های کنونی مبارزه با فساد تأکید شده است و برخی از سؤالات مهم مربوط به طراحی این دادگاه‌ها بررسی می‌شوند.

مطالعه حاضر به دنبال این نیست که بهترین اقدامات ممکن را مطرح کند یا به صورت نظام‌مند عملکرد ساختار دادگاه‌های موجود را ارزیابی کند. چنین تحلیلی بسیار فراتر از محدوده این نوشتار است؛ چراکه در این تحقیق محدودیت‌های زمانی، مکانی و داده‌ای وجود دارد. هم‌چنین نبود اطلاعات مبنایی و نظام‌مند، به‌طور ویژه مانع ارزیابی خوبی یا بدی تخصصی‌سازی نهادها می‌شود. هدف تحقیق پیش‌رو آن است که بازنمایی مقدماتی انواع مختلف دادگاه‌های تخصصی مبارزه با فساد مطرح شود و برخی از چالش‌های مهم و بده بستان‌هایی که باید هنگام طراحی این نهادها در نظر گرفته شوند، مورد تأکید قرار گیرند.

بررسی دادگاه‌های تخصصی مبارزه با فساد سراسر دنیا

به‌منظور رسیدن به اهداف این نوشتار، دادگاه مبارزه با فساد را با عنوان قضی، دادگاه، شعبه‌ای از یک دادگاه یا دیوان تعریف می‌کنیم که در بررسی پرونده‌های فساد، تخصص بالایی دارد (حتی اگر کار آن‌ها منحصر به بررسی پرونده‌های فساد نباشد). با استفاده از این تعریف، پیمایش اولیه ما که در سال ۲۰۱۵ انجام شد، ۱۶ قلمرو قضایی را شناسایی کرد که تا آن زمان، دادگاه‌های تخصصی مبارزه با فساد را در خود جای داده بودند: افغانستان، پاکستان، فیلیپین، سنگال، بروندي، اسلواکی، بنگلادش، بوتسوانا، بلغارستان، کامرون، کرواسی، اندونزی، کنیا، مالزی، نپال و اوگاندا. سه کشور مکزیک، تانزانیا و تایلند، پس از این پیمایش و درحالی که تحقیق و نگارش بر روی این موضوع درحال انجام بود،

دادگاه‌های تخصصی مبارزه با فساد را تأسیس کردند. در کشور مکزیک، اصلاحی که در سال ۲۰۱۵ در قانون اساسی انجام شد، خواستار ایجاد اتاق تخصصی مبارزه با فساد در دادگاه اداری فدرال شد، ولی تا جولای ۲۰۱۷ این اتاق اقدامات خود را آغاز نمی‌کند (برودا و سانچز آلونزو، ۲۰۱۶). در تانزانیا، لایحه جولای ۲۰۱۶، تأسیس شعبه رسیدگی به جرایم اقتصادی، جرم فساد و جرایم سازماندهی شده را در دیوان عالی تصویب کرد که اقدامات خود را در سپتامبر ۲۰۱۶ آغاز کرده است (کامپا، ۲۰۱۶) و در تایلند نیز دولت نظامی دادگاه تخصصی مبارزه با فساد را در اکتبر ۲۰۱۶ افتتاح کرد (هایدلر، ۲۰۱۶). گرچه ما این سه کشور را در نقشه (تصویر شماره ۱) و فهرست دادگاه‌های تخصصی مبارزه با فساد (جدول شماره ۱) آورده‌ایم، ولی این سه مورد اخیر به دلیل اینکه به تازگی تأسیس شده اند نمی‌توانند در تحلیل و مقایسه دقیق ما از این نهادهای نظارتی جای بگیرند.

علاوه بر این، دو مورد مبهم وجود دارد که در فهرست ما جای نگرفته، ولی حداقل باید از آن‌ها نام برد. مورد اول مربوط به دادگاه ملی گینه پاپوانو است که شعبه کلاهبرداری و فساد را راه‌اندازی کرده است که رویه کارآمد آن باعث تسریع فرآیند رسیدگی به پرونده‌های فساد می‌شود؛ با وجود این، قضات رسیدگی‌کننده به این پرونده‌ها همان قضات معمول دادگاه‌های ملی هستند و به‌غیر از آیین دادرسی خاص این شعبه، هیچ تمایز معنی‌داری میان این شعبه و دادگاه ملی معمول نیست. بنابراین، گرچه اقدام به ایجاد قواعد ویژه مربوط به پرونده‌های فساد در دادگاه‌های عادی ارزش و جذابیت مطالعه را دارد، ولی رویکرد گینه پاپوانو واقعاً ایجاد دادگاه ویژه رسیدگی به پرونده‌های فساد نبوده است. مورد دوم مربوط به کشور برزیل است که مجموعه‌ای از دادگاه تخصصی را در سطح فدرال ایجاد کرده است تا به پرونده‌های پولشویی و جرایم مالی مرتبط رسیدگی کند. گرچه پولشویی ظاهراً ارتباط نزدیکی با فساد دارد، درنهایت در این پیمایش، دادگاه‌های تخصصی برزیل را لحاظ نکرده‌ایم، چراکه تا حدودی جرایم اصلی مربوط به فساد، مثل رشوه و اختلاس در این دادگاه‌ها بررسی نمی‌شوند. در مقابل تصمیم گرفتیم تا برخی از کشورها مثل بنگلادش، بلغارستان، کرواسی و اسلواکی را در پیمایش لحاظ کنیم، چراکه در این

کشورها، قضات متخصص یا دیوان تخصصی، صلاحیت قضاوت درمورد مجموعه بزرگی از پرونده‌های غیر مرتبط با فساد را خواهند داشت و دلیل تصمیم نویسندگان این بود که این نهادهای قضایی، تمرکز بسیار زیادی بر پرونده‌های مربوط به فساد دارند، در نتیجه وارد کردن آن‌ها در تحلیل مقایسه‌ای با دیگر دادگاه‌های تخصصی‌تر در مبارزه با فساد قابل توجیه جلوه می‌کند.

شکل (۱): دادگاه‌های ضد فساد در جهان- ۲۰۱۶



در هیچ‌یک از این موارد ادعا نمی‌کنیم که تصمیم درستی در رابطه با دسته‌بندی گرفته‌ایم، گرچه این دسته‌بندی برای تعریف دیگر طبقات همیشه درست است، ولی مثال‌های مبهم و فریبنده و درخواست‌های رسیدگی قضایی وجود دارند که باعث ایجاد عدم قطعیت می‌شوند. ولی هدف تحقیق این نیست که تعریف نهایی و فهرستی قطعی از دادگاه‌های مبارزه با فساد ارائه شوند.

در بسیاری از کشورهایی که دادگاه‌های تخصصی مبارزه با فساد دارند، این دادگاه‌ها براساس قانون موضوعه به‌وجود آمده‌اند، گرچه استثنائاتی نیز وجود دارند. دادگاه‌های تخصصی مبارزه با فساد تقریباً پدیده‌های جدیدی هستند. گرچه قدیمی‌ترین نوع این دادگاه‌ها در دهه ۷۰ میلادی در فیلیپین تأسیس شده است، هیچ‌یک از دادگاه‌های تخصصی مبارزه با فساد که در این مطالعه شناسایی شده‌اند، پیش از دهه ۹۰ میلادی اقدامات خود را شروع نکرده و اکثر آن‌ها در دهه آخر قرن قبل تأسیس شده‌اند (دادگاه‌هایی که تأسیس آن‌ها معمولاً هم‌زمان یا پس از تأسیس نهادهای تخصصی مبارزه با فساد بوده است). تاریخ تأسیس ۲۰

دادگاه کنونی و تخصصی مبارزه با فساد (یا دادگاه‌هایی که به‌زودی تأسیس می‌شوند) در فهرست موجود در جدول شماره یک بررسی شده‌اند.

جدول شماره (۱) تاریخ تأسیس دادگاه‌های تخصصی ضدفساد

کشور	سال
فیلیپین	۱۹۷۹
پاکستان	۱۹۹۹
اندونزی - نپال	۲۰۰۲
کنیا	۲۰۰۳
بنگلادش	۲۰۰۴
بروندی	۲۰۰۶
کرواسی - اوگاندا	۲۰۰۸
اسلواکی	۲۰۰۹
افغانستان	۲۰۱۰
کامرون - مالزی	۲۰۱۱
بلغارستان - سنگال	۲۰۱۲
بوتسوانا	۲۰۱۳
مکزیک	۲۰۱۵
تانزانیا - تایلند	۲۰۱۶

گرچه در بسیاری از کشورهای بالا، دادگاه‌های تخصصی مبارزه با فساد کاملاً داخلی توسعه داده شده‌اند، مواردی وجود دارد که در آن‌ها حمایت جامعه بین‌الملل نقش مهمی ایفا کرده است. درواقع در برخی از کشورها، انگیزه ایجاد دادگاه‌های تخصصی مبارزه با فساد تا حد زیادی ناشی از حمایت دیگران بوده است. مثلاً در کشور افغانستان جامعه بین‌الملل به دولت افغانستان فشار آورد تا سریع‌تر به سمت ایجاد دادگاه‌های ضدفساد گام بردارد، چراکه در این کشور، فساد مانعی جدی در مسیر توسعه اقتصادی و امنیتی است و از طرف دیگر حامیان بین‌المللی

ناامید شده بودند، چراکه از بودجه‌های اختصاص داده‌شده به دولت افغانستان سوءاستفاده می‌شد (گوچر، ۲۰۱۱، ماسون، ۲۰۱۱). هم‌چنین به نظر می‌رسد که ایجاد دادگاه ویژه سنغال تاحدی ناشی از فشار حامیان بین‌المللی باشد، حامیانی که نگران شکست برنامه‌های مبتنی بر بودجه تأمین‌شده از جانب خود بودند (دیکس، ۲۰۱۱). در هر دو مورد مطرح‌شده، حامیان، پشتیبانی مالی و فنی فراوانی از دادگاه‌های در حال تأسیس و پس از تأسیس نمودند.

حتی در مواردی که فشار مستقیم حامیان، نقش اندکی در تصمیم به ایجاد دادگاه‌های مبارزه با فساد داشته است، حامیان بین‌الملل به‌شدت در تدارک کمک‌های آموزشی، مالی، پشتیبانی و دیگر کمک‌ها برای این نهادها فعالیت داشته‌اند. ازجمله این پشتیبانی‌ها می‌توان به آموزش فنی ارائه شده توسط سازمان توسعه بین‌الملل آمریکا (USAID) و مرکز آفریقایی مؤسسه حقوق بین‌الملل برای تعالی حقوقی شعبه مبارزه با فساد دیوان عالی اوگاندا اشاره کرد (USAID Uganda, 2010)، آموزش ارائه‌شده توسط دفتر جرایم و مواد مخدر سازمان ملل متحد (UNODC) به قضات دادگاه‌های تپییکور اندونزی (UNODC, 2014)، پشتیبانی حامیان از دادگاه مبارزه با فساد مالزی (UNODC, 2013).

علاوه بر ۲۰ کشوری که در بالا فهرست شده‌اند و هریک از آن‌ها نوعی از دادگاه‌های تخصصی مبارزه با فساد را به‌کار گرفته‌اند، برخی دیگر از کشورها نیز هستند که ایجاد این دادگاه‌ها در آن‌ها پیشنهادشده است. مثلاً در نیجریه، به‌دنبال انتخابات سال ۲۰۱۵ و برگزیده شدن رئیس‌جمهور محمد بوهاری، که در مبارزات انتخاباتی‌اش بر برنامه‌های مبارزه با فساد تأکید بسیار کرد، پشتیبانی رو به رشدی از تأسیس چنین دادگاهی به‌وجود آمد، که یکی از حامیان این دادگاه خودِ رئیس‌جمهور بوهاری است (اونیکور، دنیا و اوجو، ۲۰۱۵، صلاح‌الدین، ۲۰۱۵). در مولداوی، پیشنهاد دولت برای ایجاد دادگاه‌های تخصصی مبارزه با فساد، بحث و انتقاد بسیاری را در جامعه مدنی ایجاد کرده است (مجمع جامعه مدنی مشارکت شرقی، ۲۰۱۵). در اوکراین، براساس بررسی سازمان همکاری و توسعه اقتصادی، بر معرفی دادگاه‌ها یا قضات متخصص در

زمینه‌ی مبارزه با فساد تأکید بسیار شده است (OECD، 2015، 84-85)، گرچه واضح است که دادگاه‌های تخصصی مبارزه با فساد به گستردگی نهادهای مبارزه با فساد نیستند، ولی این دادگاه‌ها به سرعت در حال تبدیل شدن به بخشی مهم از گنجینه اصلاح‌طلبان برای مبارزه با فساد هستند، پس انعکاس نقادانه توجیه (و اشکالات) احتمالی و نیز پاسخ دادن به سؤالات مربوط به چگونگی طراحی این دادگاه‌ها از اهمیت برخوردار است. در بخش سوم به موضوع قبلی یعنی چرایی این دادگاه‌ها پرداخته شده است، ولی در بخش چهارم به سؤال آخر یعنی چگونگی، پاسخ داده می‌شود.

دلایل ایجاد دادگاه‌های تخصصی مبارزه با فساد

تخصصی شدن دادگاه‌ها پدیده‌ای رایج در سراسر دنیاست. طرفداران این دادگاه‌ها معمولاً بر این نکته تأکید می‌کنند که دادگاه‌های تخصصی می‌توانند در مسائل پیچیده حقوقی، با آیین دادرسی کارآمد و نیز احکام باکیفیت‌تر و سازگارتر باعث ایجاد کارآمدی بیشتر شوند (گرامکو و والش، ۲۰۱۳، ص ۶). در رابطه با این مسأله، این دو نفر در بررسی تجارب بین‌المللی در مورد تخصصی‌سازی دادگاه‌ها دریافتند که تخصصی‌سازی می‌تواند به پردازش پرونده‌های پیچیده کمک کند، پرونده‌هایی که فراتر از تخصص حقوقی به تخصص در زمینه‌ی موضوعات محیطی و ذهنی نیاز دارند؛ پرونده‌هایی که باید رسیدگی به آن‌ها متفاوت باشد تا نیازهای مراجعین به دادگاه‌های ویژه را بهتر منعکس کنند، درست مثل پرونده‌های مربوط به کسب‌وکار یا موضوعات خانوادگی (۲۰۱۳، ص ۱). استدلال‌های مربوط به ایجاد دادگاه‌های تخصصی مبارزه با فساد نیز مشابه استدلال قبلی است، گرچه این دسته از دادگاه‌ها ویژگی‌های متمایزی دارند. گرچه دلایل ایجاد دادگاه‌های تخصصی مبارزه با فساد متعدد هستند، ولی در میان این دلایل، سه مورد برجسته‌تر از سایر دلایل می‌باشد: کارآمدی، سلامت و تخصص.

کارآمدی

شاید مهم‌ترین دلیل ایجاد دادگاه‌های تخصصی مبارزه با فساد، تمایل به افزایش کارآمدی باشد؛ چراکه با افزایش کارآمدی، دستگاه قضایی می‌تواند به حل و فصل پرونده‌های فساد بپردازد. درواقع در بسیاری از کشورهایی که دادگاه‌های تخصصی مبارزه با فساد تأسیس شده‌اند، تمایل به تسریع فرآیند رسیدگی به پرونده‌ها یکی از مهم‌ترین توجیهات بوده است. مثلاً این توجیه در بوتسوانا (UNODC، 2014)، کامرون (ایلیاسو، ۲۰۱۴)، کرواسی (بالکان اینسایت، ۲۰۰۸)، مالزی (جی تی پی، ۲۰۱۰)، فیلیپین (استیونسون، ۲۰۱۶) و اوگاندا (شات، ۲۰۱۶) صدق می‌کند. این توجه قابل درک است، بسیاری از کشورها (نه لزوماً کشورهای در حال توسعه یا کشورهای در حال گذار) با تراکم پرونده‌ها و تأخیر رسیدگی در سرتاسر نظام قضایی مواجه هستند و گرچه کارآمدی قضایی در تمام پرونده‌ها مطلوب نیست، ولی این تأخیر و تراکم پرونده‌ها می‌تواند به دو دلیل در رابطه با پرونده‌های مبارزه با فساد مهلک باشند. دلیل اول آن است که لزوم پیشرفت مبارزه علیه فساد به این معناست که تأخیرهای گسترده قضایی در تعامل با پرونده‌های فساد بسیار مشکل‌زاست، چراکه این تأخیرها می‌تواند باعث تضعیف اعتماد عمومی به تعهد و توان دولت در مبارزه مؤثر با فساد شود. دلیل دوم آن است که تأخیرهای زیاد در رسیدگی به پرونده‌ها باعث افزایش خطر اعمال فشار بر شاهدان پرونده توسط متهم یا متحدان او می‌شود، همچنین تأخیر در رسیدگی به این پرونده‌ها می‌تواند باعث دست‌کاری مدارک یا انجام اقدامات دیگر توسط متهم یا متحدانش برای مداخله در اقدامات عادی و جزئی نظام قضایی شود، گرچه این نگرانی‌ها منحصر به پرونده‌های فساد نیستند، ولی در رابطه با این پرونده‌ها خطر بیشتری دارند.

ایجاد دادگاه‌های تخصصی مبارزه با فساد دقیقاً چگونه باعث افزایش کارآمدی نظام قضایی در رسیدگی به پرونده‌های فساد می‌شود؟
دلیل اول؛ بخشی از منطق دادگاه‌های تخصصی آن است که این دادگاه‌ها تنها به پرونده‌های مربوط به فساد یا جرایم مشابه رسیدگی می‌کنند، شاخص مطلوبیت قضات در آن‌ها بیشتر است و بنابراین این

دادگاه‌ها می‌توانند به پرونده‌ها سریع‌تر رسیدگی کنند. علاوه بر بهبود شاخص رسیدگی قضات به پرونده‌ها، دادگاه تخصصی مبارزه با فساد می‌تواند باعث اختصاص قضات توان‌تر توسط ناظرین دستگاه قضایی به پرونده‌های فساد شود و حل و فصل مؤثر پرونده‌های این حوزه را بیشتر افزایش دهد. گرچه این عوامل می‌توانند گاهی اوقات به دادگاه‌های تخصصی مبارزه با فساد کمک کنند تا به پرونده‌ها سریع‌تر از دادگاه‌های معمول رسیدگی نمایند، ولی تسریع در رسیدگی به پرونده‌ها همیشه مسأله اصلی نیست؛ بسیاری از دادگاه‌های مبارزه با فساد مثل سایر دادگاه‌ها و حتی بیشتر از آن‌ها، تراکم کاری دارند و این مزیت در تمام کشورهایی که قضات خود را محدود به رسیدگی به پرونده‌های فساد نمی‌کنند وجود ندارد. مثلاً در کشور بنگلادش، گرچه برخی از قضات خاص به پرونده‌های فساد رسیدگی می‌کنند، ولی این قضات باید به پرونده‌های معمول و دیگر پرونده‌های خاص (غیر مربوط به جرم فساد) نیز رسیدگی کنند. منتقدین می‌گویند که این دسته از قضات تحت فشار کاری زیاد قرار می‌گیرند و نمی‌توانند رسیدگی به موقع به پرونده‌های فساد را تضمین کنند (کادهاری، ۲۰۰۷). انتقاد مشابهی نیز با توجه به قضات دادگاه‌های کنیا وارد است که به صورت دقیق‌تر در جدول یک توضیح داده شده است. علاوه بر این، باید به خاطر داشته باشیم که بهبود شاخص تخصصی شدن پرونده‌های فساد در میان قضات یا اختصاص قضات با استعدادتر به این پرونده‌ها می‌تواند به قیمت انحراف منابع قضای از دیگر حوزه‌های مورد نیاز تمام شود.

دوم این که، دادگاه‌های مبارزه با فساد ممکن است که برای مدیریت پرونده‌های فساد به روش‌های مختلف، فرآیند دادرسی را تسهیل کنند. مثلاً همان‌طور که با جزئیات بیشتر در ادامه توضیح داده شده است، برخی از دادگاه‌های مبارزه با فساد دادگاه‌های درجه اول هستند، به این معنا که درخواست تجدیدنظر از آرای این دادگاه‌ها مستقیماً به دیوان عالی کشور داده می‌شود و بدین ترتیب دادگاه‌های تجدیدنظر دیگر نادیده گرفته می‌شوند (فومباد، ۲۰۱۵)، کرواسی (قانون دفتر سرکوب فساد و جرایم سازماندهی شده، مارتینی، ۲۰۱۴)، نپال (پودل، ۲۰۱۲)، پاکستان (قانون مسئولیت‌پذیری ملی) و اسلواکی (استیونسون، ۲۰۱۶). کشور بوتسوانا در این زمینه نمونه جالبی را ارائه می‌کند، در این کشور مانند بسیاری دیگر از

کشورها، دادگاه‌های تالی معمول، فاقد صلاحیت حل مسائل مربوط به قانون اساسی هستند. در دادرسی معمول کیفری، زمانی که خوانده اعتراض موجهی در رابطه با حقوق اساسی مطرح می‌کند، دادرسی باید موقتاً متوقف شده و دعوی به دادگاه عالی ارجاع شود، دادگاه عالی به آن اعتراض رسیدگی می‌کند و پرونده را به دادگاه تالی بازمی‌گرداند. از آنجایی که متهم پرونده‌های فساد به احتمال زیاد استدلال‌هایی را بر مبنای قانون اساسی مطرح می‌کند، این ویژگی سیستم قضایی بوتسوانا یکی از دلایل عمده‌ی تأخیر در این دسته از پرونده‌ها است. به همین دلیل، رییس دیوان عالی بوتسوانا دادگاه تخصصی مبارزه با فساد را یکی از شعبه‌های دیوان عالی قرار داده است تا صلاحیت رسیدگی به ادعاهای مطرح شده بر مبنای قانون اساسی را داشته باشد (UNDOC، 2014). با وجود این، در بوتسوانا پرونده‌های فساد هنوز هم در دادگاه بخش اقامه می‌شوند و شعبه دیوان عالی کشور تجدیدنظر از آرای این دادگاه‌ها را برعهده دارد. در نتیجه، ایجاد شعبه تخصصی مبارزه با فساد در دیوان عالی، آن‌طور که حامیان این دادگاه انتظار داشتند، باعث تسریع فرآیند رسیدگی به این دسته از دعاوی نشده است (شاپی، ۲۰۱۵). در اوگاندا هم چیزی شبیه به بوتسوانا را مشاهده می‌کنیم، جایی که شعبه مبارزه با فساد دیوان عالی سعی کرده است تا میانگین زمان رسیدگی به دعوی و صدور رأی اولیه، به‌رغم اقدامات عمده‌ی متهمان برای تأخیر در دادرسی با هر ابزار حقوقی ممکن، یک سال باشد. تا قبل از سال ۲۰۱۰، اگر متهم اعتراض حقوق اساسی داشت، دادگاه باید دعوی را به‌صورت خودکار معلق می‌کرد و مسأله را به دادگاه قانون اساسی ارجاع می‌داد. باوجود این، پیوست آیین دادرسی دادگاه قانون اساسی در سال ۲۰۱۰ به این رویه پایان داد، درحال حاضر قبل از آن که اعتراض حقوق اساسی به دادگاه قانون اساسی ارجاع شود، شعبه مبارزه با فساد باید ابتدا درمورد ارزش حقوقی داشتن اعتراض تصمیم‌گیری کند (شوته، ۲۰۱۶).

سوم این که، به‌منظور تسریع فرآیند رسیدگی به پرونده‌های فساد، بسیاری از کشورها سررسید زمانی خاصی را برای دادگاه‌های مبارزه با فساد اعمال کرده‌اند. ازجمله این کشورها می‌توان به کامرون (ایلاسو، ۲۰۱۴)، نپال (دیکس، ۲۰۱۱)، کویرالا، خادکا و تیمسینا، (۲۰۱۵)، فیلیپین

(مشکل تأخیر در پرونده‌ها قبل از پرونده ساندیگان‌بایان، ۲۰۰۱) و اندونزی (شوته، ۲۰۱۶) اشاره کرد. تاریخ‌های سررسید در کشورهای مختلف تفاوت زیادی با هم دارند، بخشی از دلیل این تفاوت ناشی از تفاوت‌های موجود در ساختار، عملکرد و سازمان دادگاه‌هاست. کشور مالزی مثالی برجسته (و با محدودیت زمانی بیشتر) را ارائه می‌کند. در زمانی که مالزی دادگاه‌های تخصصی مبارزه با فساد را برپا کرده بود، میانگین زمانی حل‌وفصل نهایی دعوی حدود ۸ سال و نیم بود (GTP، ۲۰۱۰). بنابراین مالزی الزامی حقوقی به‌وجود آورد تا فرآیند رسیدگی در دادگاه‌های مبارزه با فساد یک سال طول بکشد (این محدودیت زمانی برای قضات دادگاه‌های معمول وجود ندارد).

به نظر می‌رسد که تفاوت اندکی در میزان سررسید دعاوی در عمل وجود دارد. در کشور مالزی محققان دریافتند که حدود ۷۵ درصد پرونده‌ها در سال ۲۰۱۲ در حقیقت در عرض محدوده زمانی یک‌ساله حل‌وفصل شده‌اند (GTP، ۲۰۱۲، UNDOC، ۲۰۱۳). برعکس، دادگاه‌های مبارزه با فساد در بسیاری دیگر از کشورها در متابعت از سررسیدهای زمانی مشخص‌شده در قانون دچار مشکل شده‌اند. مثلاً در فیلیپین، دادگاه تخصصی مبارزه با فساد که با عنوان Sandiganbayan از آن یاد می‌شود، باید هر پرونده را در عرض سه ماه حل‌وفصل کند، ولی در عمل، پرونده‌ها برای حل‌وفصل شدن به یک دهه نیاز دارند (استیونسون، ۲۰۱۶). گرچه این کشور نمونه‌ای حاد است، ولی تنها کشور دارای این مشکل نیست. در نپال، دادگاه عالی باید هر پرونده را در عرض شش ماه پس از ثبت شدن حل‌وفصل کند و هرگونه تجدیدنظرخواهی از احکام دادگاه عالی باید در عرض سه ماه در دیوان عالی حل‌وفصل شود (دیکس، ۲۰۱۱)، باوجوداین، در عمل پرونده‌ها مدت‌زمان بسیار طولانی‌تری می‌طلبند و گاهی اوقات تا یازده سال طول می‌کشند (کویرالا، خادکا و تیمسینا، ۲۰۱۵). در پاکستان، دادگاه‌های مسئولیت‌پذیری ملی باید پرونده‌ها را در عرض سی روز حل‌وفصل کنند، ولی چیزی حدود ۵۰۰ روز به‌طور میانگین طول می‌کشد تا پرونده‌ها حل‌وفصل شوند (داون، ۲۰۰۵).

به‌صورت کلی، گرچه بسیاری از دادگاه‌های تخصصی مبارزه با فساد برای این به‌وجود آمدند تا کارایی را در فرآیند رسیدگی به پرونده‌های فساد

بهبود دهند، شکایت از تأخیر بیش از حد در این دادگاه‌ها در بسیاری از کشورهایی (نه تمام آن‌ها) که این دادگاه‌ها را تأسیس کرده‌اند وجود دارد. علاوه بر نپال، پاکستان و فیلیپین که در بالا به آن‌ها اشاره شد، کشورهای دیگری که شکایت از تأخیر زیاد این دادگاه‌ها در محافل عمومی‌شان وجود دارد، شامل بنگلادش (کادهاری، ۲۰۰۷)، بوتسوانا (پیت، ۲۰۱۴، شاپی، ۲۰۱۵)، کرواسی (بالکان اینسایت، ۲۰۰۸، دوریچ، ۲۰۱۶) و کنیا (رینگرا، ۲۰۰۹) می‌شوند. با توجه به آنچه گفتیم، دادگاه‌های مبارزه با فساد به دلالی نمی‌توانند زمان‌بندی دادرسی را رعایت کنند که خارج از کنترل مستقیم آن‌ها قرار دارند. یکی از این دلایل (یا شاید توجیه تأخیر دادرسی) دفتر دادستان است. در برخی از پرونده‌ها، تأخیر در فرآیند دادرسی (و ناتوانی دادگاه‌ها برای انطباق خود با زمان‌بندی مشخص‌شده) ناشی از کار بیش از حد، کمبود کارمند یا ناکارآمدی دفتر دادستان در کشورهایی مثل بوتسوانا (کوریس، ۲۰۱۴، شاپی، ۲۰۱۵)، فیلیپین (استیونسون، ۲۰۱۶) و نپال (کویرالا، خادکا و تیمسینا، ۲۰۱۵) است. باوجود این، برخی از منتقدین، دادگاه‌های مبارزه با فساد را به دلیل ملایمت بیش از حد با دادستانی که به طور مداوم خواهان تعویق دادرسی است، سزاوار سرزنش می‌دانند، این انتقاد در کشورهای مثل بوتسوانا (شاپی، ۲۰۱۵) و فیلیپین (استیونسون، ۲۰۱۶) مطرح شده است.

روی هم رفته، توجه به تجربه‌های به دست آمده از دادگاه‌های مبارزه با فساد سراسر دنیا، حاکی از آن است که گرچه مزیت بهره‌وری مرتبط با ایجاد دادگاه‌های تخصصی مبارزه با فساد زیاد است، ولی اصلاح‌طلبان باید هوشیار باشند، آن‌ها نباید بیش از حد درمورد این مزیت‌ها خوش‌بین باشند و یا بیش از حد درمورد آن‌ها وعده بدهند. میزانی که با آن مزیت بهره‌وری در عمل درک می‌شود به بسیاری از چیزها بستگی دارد، که از جمله آن‌ها می‌توان به منابع اختصاص داده‌شده به دادگاه، سطح موجود ظرفیت قضایی و انتخاب‌های متعددی که درمورد طرح دادگاه‌ها وجود دارند اشاره کرد که از آن‌ها در بخش بعدی بیشتر بحث می‌شود.

سلامت قضایی

دلیل دومی که در ایجاد دادگاه‌های تخصصی مبارزه با فساد وجود دارد این است که تا حد امکان، پرونده‌های فساد توسط دادگاهی بی‌طرف و مستقل بررسی شوند که عاری از فساد و نفوذ نابه‌جای سیاست‌مداران یا دیگر فعالان نیرومند هستند. این منطق باید آشنا باشد؛ چراکه یکی از توجیهات استاندارد ایجاد سازمان ACA برای بررسی و یا پیگیری پرونده‌های فساد است. درحالی که منطق سلامت به‌اندازه منطق کارآمدی در بحث‌های عمومی مربوط به ایجاد دادگاه‌های تخصصی مبارزه با فساد برجسته نشده است، در برخی از موارد، علاقه به سلامت قضایی انگیزه اصلی در ایجاد چنین دادگاه‌هایی بوده است. شاید بهترین مثال در این خصوص کشور اندونزی باشد، جایی که اصلاح‌طلبان پس از دوران سوهارتو دادگاه‌های تیبیکور را به دلیل نگرانی از فساد گسترده در دستگاه قضایی ایجاد کردند، فساد این دستگاه باعث شده بود که صدور حکم محکومیت علیه افرادی که با مقامات عمومی و دوستانشان ارتباط خوبی داشتند بسیار دشوار شود (شوته و بوت، ۲۰۱۳، بوت و شوته، ۲۰۱۴). طراحان سیستم دادگاهی تیبیکور برخی از مقررات خاص را برای ارتقای سلامت قضایی تصویب کردند، از جمله این مقررات الزام مشارکت قضات دادگاه‌های خاص به این دادگاه‌ها بود، قضاتی که بخشی از سیستم معمول قضایی نبودند (شوته، ۲۰۱۶) و از آنجایی که اندونزی شناخته‌شده‌ترین نمونه‌ای بود که ارتقای سلامت قضایی منطق اصلی ایجاد دادگاه‌های تخصصی مبارزه با فساد بود، به نظر می‌رسد که این عامل در برخی دیگر از کشورها نیز مهم باشد. مثلاً در اسلواکی، یکی از استدلال‌هایی که برای اعطای صلاحیت به دادگاه‌های کیفری ویژه (SCC) برای رسیدگی به پرونده فسادهای جدی طرح شد، نگرانی درخصوص شبکه خبیگان (و مؤلفه‌های کیفری) بود که می‌توانست در آرای صادره از دادگاه‌های محلی دخالت و انحراف ایجاد کند، دادگاه ویژه کیفری که به‌عنوان دادگاه ملی در پایتخت مستقر است، به نظر می‌رسد که کمتر مستعد این مشکل باشد (استیوسون، ۲۰۱۶) و در افغانستان، بیشتر فشارهایی که از جانب حامیان بین‌المللی برای تأسیس دادگاه‌های تخصصی مبارزه با فساد وجود داشت، ناشی از این تصور دقیق

بود که دستگاه قضایی افغانستان فاسد است (گوچر، ۲۰۱۱، ماسون، ۲۰۱۱)، فرض ضمنی این بود که دادگاه‌های جدید و تخصصی مبارزه با فساد، کم‌تر فاسدند.

با وجود این، میزان توانایی و اشتیاق دادگاه‌های تخصصی مبارزه با فساد در مقایسه با دادگاه‌های معمول در محکوم کردن متهمان عالی‌رتبه یا با پشتوانه، یکنواخت نیست. برخی از دادگاه‌ها به دلیل استقلالشان تحسین شده‌اند. مثلاً در دادگاه‌های تیپکورت اندونزی، توسعه اخیر این دادگاه‌ها (از جمله گسترش این دادگاه‌ها به تمام استان‌های اندونزی به دنبال چالش موفق قانون اساسی در رابطه با طراحی دادگاه‌های معمول)، نگرانی‌هایی را در مورد ازمیان بردن سلامت سیستم تیپکورت به وجود آورده است. با وجود این، در بسیاری از کشورها به دادگاه‌های مبارزه با فساد انتقاد می‌شود که برای حذف فرهنگ مصونیت، کار زیادی نکرده‌اند. این انتقادها در کشورهایی مثل افغانستان (بون، ۲۰۱۰، گول، ۲۰۱۵، گوچر، ۲۰۱۱، زیمز، ۲۰۱۴)، برونیدی (تیت، ۲۰۱۳)، کامرون (تیمچیا، ۲۰۱۳)، کرواسی (گاردین، ۲۰۱۰) و نپال (کویرالا، خادکا و تیمسینا، ۲۰۱۵) مطرح می‌شود. علاوه بر این، گرچه در خصوص نفوذ سیاسی در قوه قضاییه و تأثیرگذاری بر پرونده‌های فساد نگرانی وجود دارد و آن نگرانی در خصوص حمایت قوه قضاییه از عدم پاسخ‌گویی حقوقی خطاکاران است، در برخی از کشورها مثل برونیدی (تیت، ۲۰۱۳) و کامرون (کشورتان را بشناسید، ۲۰۱۶)، انتقادهایی مبنی بر توانایی دولت در تأثیرگذاری بر دادگاه‌های مبارزه با فساد و به صورت کلی دعاوی اقامه‌شده برای مبارزه با فساد وجود دارد، هدف از این تأثیرگذاری از میان بردن مخالفان سیاسی است.

البته ایجاد دادگاه‌های تخصصی مبارزه با فساد تضمین فاسد نبودن این دادگاه‌ها نیست. حتی در اندونزی، جایی که نقش دادگاه‌های مبارزه با فساد دفاع در برابر فساد امری بدیهی بوده است، چندین قاضی این دادگاه‌ها خود به خاطر ارتکاب جرم فساد محکوم شده‌اند (بوت و شوته، ۲۰۱۴) و در فیلیپین، دیوان عالی قاضی منصوب Sandiganbayan به نام گرگوری آونگ را به خاطر ارتباط ادعایی او با مجموعه فساد عظیم در مجلس قانون‌گذاری فیلیپین عزل کرد (استیونسون، ۲۰۱۶).

تخصص

یکی از دلایل سه‌گانه ایجاد دادگاه‌های تخصصی مبارزه با فساد، که ارتباط نزدیک ولی مجزایی با افزایش کارآمدی دارد، تمایل به ایجاد دادگاهی با تخصص بیشتر است. روی‌هم‌رفته، بسیاری از پرونده‌های فساد، به‌خصوص آن دسته از پرونده‌هایی که ناشی از نقل‌وانتقال‌های مالی یا زمینه‌های حساس هستند، خیلی پیچیده‌تر از پرونده‌های عادی می‌باشند که اوقات رسیدگی کیفری قضات عمومی را تشکیل می‌دهند. در واقع میل به ایجاد نهاد قضایی تخصصی‌تر (برای ارتقای کارآمدی و نه فقط دقت)، توجیه رایج ایجاد دادگاه‌های تخصصی در دیگر زمینه‌هاست (گرامکو و والش، ۲۰۱۳). شاید تعجب‌برانگیز باشد که در بیشتر بحث‌های عمومی درمورد ایجاد دادگاه‌های تخصصی مبارزه با فساد، تخصص‌گرایی چندان مورد تأکید قرار نگرفته است. درست‌تر آن است که بگوییم گاهی اوقات به این علاقه اشاره شده است. مثلاً در کرواسی، ایجاد دادگاه‌های تخصصی نه‌تنها برای حل‌وفصل پرونده‌های فساد بلکه برای حل‌وفصل دیگر جرایم جدی، بخشی از تلاش‌هایی بود که برای ایجاد توانایی قضایی برای حل‌وفصل پیچیده‌ترین و مهم‌ترین پرونده‌های کیفری اجتماعی صورت گرفت، این کار عمده‌تاً با به‌کارگیری قضات باتجربه‌تر برای کار در این دادگاه‌ها انجام می‌گیرد (ماربجان، ۲۰۰۸). ولی در بیشتر کشورها، تخصص به‌عنوان منطق ایجاد دادگاه‌های مبارزه با فساد در مقایسه با دیگر اشکال دادگاه‌های تخصصی، مثل دادگاه‌های بررسی‌شده توسط گرامکو و والش در سال ۲۰۱۳، از شهرت کمتری برخوردار است.

با توجه به آنچه گفته شد، این حقیقت که پرونده‌های فساد در اغلب موارد نیازمند تخصص ویژه هستند، بحث‌هایی را در میان اصلاح‌طلبان درخصوص دادگاه‌های مبارزه با فساد کنونی ایجاد کرده است. اول و مهم‌تر از همه این‌که، برای سرمایه‌گذاری در آموزش بهتر قضات دادگاه‌های مبارزه با فساد، به‌خصوص درمورد مسائل مالی، حسابداری و قواعد ضدپولشویی درخواست‌های زیادی شده است. نیاز به قضات دادگاه‌های مبارزه با فساد که آموزش بیشتری در این زمینه و دیگر زمینه‌های فنی دیده‌اند، موردتوجه قرار گرفته است، مثلاً در بنگلادش

(کادهاری، ۲۰۰۷)، کنیا و مالزی (UNODC، 2013). دوم این که، در برخی از کشورها که در حال حاضر تخصص ویژه‌ای در میان قضات دادگاه‌های مبارزه با فسادشان وجود ندارد، در رابطه با این موضوع تجدیدنظر خواهد شد. مثلاً در مالزی، قضات دادگاه رسیدگی به دعاوی مبارزه با فساد بین این دادگاه و سایر دادگاه‌ها نقل و انتقال می‌یابند، منتقدین استدلال کرده‌اند که قضات عمومی که در دادگاه‌های تخصصی جلوس می‌کنند، در نگاه اول در تضاد با ایده اصلی داشتن دادگاه‌های تخصصی هستند و این منتقدین برای ایجاد تخصص بیشتر در حال ایجاد فشار می‌باشند (بانک جهانی، ۲۰۱۱).

جدول شماره دو سازوکارهای اصلی و ملاحظات طراحی سازمانی را که هم‌اکنون در دادگاه‌های مبارزه با فساد برای افزایش بهره‌وری، سلامت و تخصص از آن‌ها استفاده می‌شوند را خلاصه کرده است. ملاحظات طراحی سازمانی در اینجا خیلی خلاصه شده‌اند و به صورت دقیق‌تر در بخش بعدی بررسی می‌شوند.

جدول شماره (۲): خلاصه‌ای از انگیزه‌ها، سازوکارها و ملاحظات طراحی

انگیزه	سازوکارها	ملاحظات طراحی سازمانی
کارآمدی	شاخص مطلوبیت اختصاص قضات به پرونده‌ها کسب کارآمدی با تخصص آیین دادرسی ساده‌سازی ایجاد محدودیت زمانی در رسیدگی به پرونده‌ها	تعداد قضات حیطه صلاحیت: ۱. نوع جرم ۲. وسعت جرم ۳. هویت متهمان تخصصی‌سازی در برخی از مراحل (دادگاه‌های مرحله اول یا دادگاه‌های تجدیدنظر) یا در تمام مراحل به این وابسته است که عامل ایجاد اختلال در کجا پیدا شود.
سلامت	جداکردن دادگاه‌های تخصصی از دادگاه‌های موجود، مثل جداکردن محل دادگاه‌ها، سازوکارهای گزینش و استخدام ویژه	تعداد قضات و مجموعه استخدامی گسترده‌گی جغرافیایی (هرچقدر که شبکه دادگاهی بزرگ‌تر و نامتمرکز تر باشد، یکپارچه‌سازی آن دشوارتر است)
تخصص	گزینش قضاتی با تخصص و صلاحیت‌های ویژه برای درک پرونده‌های پیچیده مالی (نقل و انتقال مداوم می‌توان مانع باشد، مگر آن که مجموعه‌ای از چنین متخصصانی وجود داشته باشد) آموزش هدفمند	حیطه صلاحیت منابع انسانی مدیریت: تأسیس و نگهداری مجموعه‌ای از متخصصین

گزینش طراحی سازمانی

گرچه در بسیاری از کشورها نوعی از دادگاه‌های تخصصی مبارزه با فساد وجود دارد، اما تنوع بسیار زیادی در طراحی این سازمان‌ها دیده می‌شود. هرکسی که درحال بررسی ایجاد یا اصلاح دادگاه مبارزه با فساد است باید به سؤالاتی که به طراحی سازمانی مربوط می‌شوند توجه کند. هیچ مدل واحد و صحیح یا بهترین روش طراحی دادگاه تخصصی مبارزه با فساد وجود ندارد. طراحی مناسب به بسیاری از عوامل زمینه‌ای و اهداف اصلی دادگاه‌های مبارزه با فساد بستگی دارد. در این بخش از پنج گزینه انتخابی مهم بحث می‌کنیم که طراحان سازمانی باید آن‌ها را در نظر بگیرند:

- ارتباط دادگاه تخصصی مبارزه با فساد با دستگاه قضایی
- وسعت دادگاه مبارزه با فساد
- آیین انتصاب و عزل قضات ویژه
- محدوده ماهوی صلاحیت دادگاه‌های مبارزه با فساد
- ارتباط این دادگاه با مقامات دادستانی

۱. ارتباط دادگاه تخصصی مبارزه با فساد با دستگاه قضایی

دادگاه‌های مبارزه با فساد اشکال مختلفی دارند، برخی از آن‌ها شعبه یا بخشی از دادگاه‌های موجود را تشکیل می‌دهند و برخی دیگر واحدهای جداگانه و مجزا در سلسله‌مراتب قضایی هستند. در موارد دیگر، به قضات صلاحیت ویژه استماع دعاوی فساد داده می‌شود ولی هیچ سازمان، واحد یا شعبه مجزایی وجود ندارد. در میان این دسته‌بندی‌ها، قضات منصوب ممکن است که منحصراً روی پرونده‌های فساد کار کنند یا به تمام پرونده‌ها صلاحیت رسیدگی داشته باشند. مثلاً در بنگلادش و کنیا، قضات منصوب دادگاه یا امین صلح که قضات یا امین صلح ویژه هستند، منحصراً به پرونده‌های فساد رسیدگی نمی‌کنند، بلکه به مسائل کیفری معمول یا دیگر پرونده‌های خاص نیز رسیدگی می‌کنند (درمورد بنگلادش، کادهاری، ۲۰۰۷، درمورد کنیا) و در سنگال دادگاه سرکوب کسب ثروت نامشروع (CREI) دادگاه ویژه‌ای است که اعضای آن از میان مجموعه‌ای از قضات

ارشد تشکیل می‌شود و این قضات می‌توانند حتی پس از انتصاب در این دادگاه در سایر دادگاه‌های معمول نیز قضاوت کنند.

تجربه کنیا درمورد قضات دادگاه‌های رسیدگی به جرم فساد

در کنیا، قانون مبارزه با فساد و جرایم اقتصادی (بخش سوم) سیستمی را برقرار کرد که براساس آن قانون، مرتکبان جرایم مربوطه و مرتکبان دیگر جرایمی که متهم در دادگاهی مشابه امکان متهم شدن را دارد، محاکمه می‌شوند. براساس این سیستم، کمیسیون خدمات قضایی می‌تواند با ابلاغ به قضات کنیایی، هر تعداد از آن‌ها را که بخواهد برای قضاوت در این دادگاه منصوب کند. از این قضات انتظار می‌رفت که با نظم زمانی بیشتر و با افزایش تخصص خود در پرونده‌های جرایم اقتصادی که در اغلب موارد به مدارک الکترونیک متکی هستند، به این پرونده‌ها رسیدگی کنند. قاضی این دادگاه بودن به این معناست که جواز رسیدگی به پرونده‌های فساد وجود دارد، ولی از آنجایی که آن جواز بر مبنای تجربه و برتری است، هیچ آموزش ویژه یا ظرفیت‌سازی خاصی برای این دسته از قضات ارائه نشده است. به‌رغم این نواقص، این سیستم از پایتخت کنیا نایروبی شروع به گسترش کرد، در این شهر در ابتدا فقط دو قاضی وجود داشت. تا سال ۲۰۱۵ حدود ۳۰ قاضی فعال برای رسیدگی به پرونده‌های فساد جواز دریافت کرده‌اند، ولی قضاتی که خارج از نایروبی هستند، هنوز هم می‌توانند به سایر پرونده‌ها رسیدگی کنند.

تأثیرگذاری این سیستم به دلیل نقل و انتقال قضات که هر دو سال انجام می‌شود تضعیف شده است. اکثر پرونده‌ها به دلیل محدودیت صلاحیت و نیز توانایی متهمان در ایجاد تأخیر در رسیدگی با توسل به تمام ابزارهای حقوقی ممکن از جمله اقامه دعوی براساس قانون اساسی، در بازه زمانی مشخص شده نهایی نمی‌شوند و حل و فصل این پرونده‌ها سالیان دراز به طول می‌انجامد. زمانی که قاضی قبل از نهایی شدن پرونده منتقل می‌شود، همان قاضی باید برای صدور رأی و خاتمه دادن به دعوی به این دادگاه‌ها مسافرت کند یا پرونده به قاضی جدید واگذار شود. هر دو گزینه بالا باعث ایجاد تأخیر می‌شوند (ریاست پیگیری دعاوی عمومی، ۲۰۱۴، ۴).

دادگاه‌های بخش در کنیا دادگاه ایجادکننده رأی وحدت رویه نیستند (یعنی احکام صادره از آن‌ها باعث ایجاد رویه قضایی نمی‌شود، همان‌طور که این دادگاه‌ها در سایر دادگاه‌های مستقر در کشورهای مشترک‌المنافع آفریقایی همین وضعیت را دارند). در نتیجه، ارزیابی آرای صادره و نیز آمار پرونده‌های فساد دشوار است. مطلعین مصاحبه‌شونده در این مطالعه در اوت ۲۰۱۵ تخمین زدند که حل‌وفصل پرونده‌ها حداقل دو سال و به‌طور میانگین سه تا چهار سال طول می‌کشد. در اوت ۲۰۱۵، هیچ‌یک از پرونده‌های بسیار مهم به صدور حکم محکومیت منجر نشده‌اند. از آن زمان به بعد، سیستم قضایی تغییرات بسیاری پیدا کرده است که از جمله آن‌ها ایجاد دادگاه تخصصی مبارزه با فساد در دیوان عالی نایروبی است (دیلی نوئن، ۲۰۱۵).

درجات مختلف تفکیک و تخصصی‌سازی سازمانی هزینه‌ها و فواید مختلفی دارد. گرامکو و والش در سال ۲۰۱۳ برخی از ملاحظات اساسی را مشخص کرده‌اند (تصویر دو را ببینید). به صورت کلی، هر چقدر که درجه تفکیک سازمانی بیشتر باشد، زمانی که نیاز به کارایی بیشتر باشد و وقتی نیاز به تخصص ویژه شدیدتر است، در هنگام افزایش بار پرونده‌ها، تفکیک بیشتر، مفید خواهد بود. یکی دیگر از ملاحظات که خیلی به بحث پرونده‌های فساد مرتبط است، این حقیقت است که متهمین چنین پرونده‌هایی در اغلب موارد از بهترین وکلا و از تمام ابزارهای حقوقی استفاده می‌کنند تا فرآیند حقوقی را با تأخیر مواجه کنند و حکم محکومیت را به چالش بکشند. در کشورهایی مثل اوگاندا، جایی که فقط دادگاه‌های درجه اول برای رسیدگی به پرونده‌های فساد تخصصی شده‌اند، دادگاه‌های تجدیدنظر می‌توانند با حجم بالایی از تجدیدنظرها دست‌وپنجه نرم کنند (شوته، ۲۰۱۶).

تفکیک سازمانی می‌تواند هزینه‌آور باشد. هر چقدر که سیستم تخصصی دقیق‌تر و وسیع‌تر باشد، گران‌تر نیز خواهد بود. دیگر تأثیرات منفی تخصصی‌سازی شامل ارتباط نزدیک میان قضات دادگاه‌های تخصصی و دیگر فعالان قضایی (مثل وکلا و متخصصین)، از دست رفتن چشم‌انداز مشخص شده و ناتوانی در مشاهده تصویر کلی‌تر و ریسک ایجاد

اقدامات متقابل میان قضات متخصص و قضات عمومی می‌شود (گرامکو و والش، ۲۰۱۳).

از آنجایی که پرسش درمورد دادگاه‌های تخصصی و تفکیک آن‌ها سؤالی مهم است و از آنجایی که قضات مشخص شده در این دادگاه‌ها باید به‌طور انحصاری در پرونده‌های مبارزه با فساد متخصص باشند، شاید مهم‌ترین سؤال درمورد ارتباط میان دادگاه‌های مبارزه با فساد و سیستم قضایی معمول، درمورد جایگاه دادگاه ویژه در سلسله‌مراتب قضایی است. آیا دادگاه تخصصی مبارزه با فساد باید صلاحیت جداگانه داشته باشد (به این معنا که دادگاهی درجه اول باشد) و یا این که صلاحیت تجدیدنظر یا ترکیبی از این دو را داشته باشد و چه دادگاهی باید صلاحیت تجدیدنظر در آرای صادره از دادگاه مبارزه با فساد را داشته باشد؟ کشورهایی که دادگاه‌های تخصصی مبارزه با فساد را ایجاد کرده‌اند، در رابطه با این سؤالات پاسخ‌های متفاوتی داشته‌اند.

اول این که، همان‌طور که در بالا اشاره کردیم، برخی از کشورها دادگاه‌ها یا شعب مبارزه با فساد جداگانه‌ای دارند، ولی فقط برخی از قضات را برای رسیدگی به این پرونده‌ها صالح دانسته‌اند (مدل قاضی واحد در جدول سه). در این سازمان‌دهی که در بنگلادش و کنیا رایج است، تجدیدنظر از آرای صادره از جانب قضات دادگاه‌های مبارزه با فساد، قبل از این که به دیوان عالی کشور برسد، از چند واسطه قضایی عبور می‌کند.

دوم این که، در آن کشورهایی که دادگاه‌های تخصصی مبارزه با فساد دادگاه‌های درجه اول هستند، رایج‌ترین رویکرد در این نهاد، آن است که تجدیدنظر از آرای این دادگاه‌ها مستقیماً به دیوان عالی ارجاع می‌شود. قضات این دادگاه‌های ویژه وضعیتی مشابه با قضات دادگاه‌های تجدیدنظر واسطه دارند. مثال‌های مربوط به این دسته از دادگاه‌ها در کشورهای برونودی (نیوکورو، ۲۰۱۳)، کامرون (فومباد، ۲۰۱۵)، کرواسی (مارتینی، ۲۰۱۴)، نپال (پودل، ۲۰۱۲)، پاکستان (قانون مسئولیت‌پذیری ملی)، سنگال (لجی گلوب، ۲۰۱۵) و اسلواکی (استیونسون، ۲۰۱۶) یافت می‌شوند.

سوم این که، برخی از کشورها سیستمی پویا را به کار گرفته‌اند که در آن، دادگاه مبارزه با فساد می‌تواند در برخی از پرونده‌ها نقش دادگاه درجه اول (معمولاً در پرونده‌های مهم‌تر) و در برخی دیگر نقض دادگاه تجدیدنظر را ایفا کند. دو مثال برجسته در این دسته کشورهای فیلیپین و اوگاندا هستند. در فیلیپین، نهاد Sandiganbayan صلاحیت انحصاری در رسیدگی به پرونده‌های فساد را دارد که متهمان آن‌ها مقامات عالی‌رتبه عمومی هستند، درحالی که جرایم ارتکاب یافته توسط مسئولین پایین رتبه‌تر در دادگاه بخش رسیدگی می‌شوند و دادگاه Sandiganbayan در این پرونده‌ها نقش دادگاه تجدیدنظر را دارد (استیونسون، ۲۰۱۶). سیستم اوگاندا هم مشابه فیلیپین است، در این کشور شعبه مبارزه با فساد (ACD) در دادگاه عالی تنها در پرونده‌های مهم نقش دادگاه درجه اول را دارد، در سایر پرونده‌ها این دادگاه نقش دادگاه تجدیدنظر از آرای صادره از قضات بخش را برعهده دارد. با وجود این، بین این دو کشور تفاوت‌های مهمی وجود دارد. اول، در کشور فیلیپین، صلاحیت دادگاه Sandiganbayan توسط قانون محدود شده است، ولی در اوگاندا، شعبه ACD صلاحیت اصلی را در تمام پرونده‌های فساد برعهده دارد، ولی به تشخیص خود، در برخی از پرونده‌های مهم‌تر نقش دادگاه درجه اول را برعهده دارد. دوم، در کشور فیلیپین، تجدیدنظر از آرای صادره از Sandiganbayan به صورت مستقیم در دیوان عالی مطرح می‌شود (استیونسون، ۲۰۱۶). در اوگاندا، آرای شعبه ACD ابتدا در دادگاه تجدیدنظر مورد تجدیدنظرخواهی قرار می‌گیرند (که در سلسله‌مراتب قضایی کشور اوگاندا، میان دادگاه عالی و دیوان عالی قرار دارد) و تنها پس از آن در دیوان عالی کشور مطرح می‌شوند (شوته، ۲۰۱۶).

در بوتسوانا تمام پرونده‌های فساد ابتدا در دادگاه‌های عادی بخش استماع می‌شوند، ولی تجدیدنظر از آرای این دادگاه‌ها به جای طرح در دادگاه‌های تجدیدنظر معمول، در دادگاه رسیدگی به جرم فساد مطرح می‌شوند (که شعبه‌ای از دیوان عالی بوتسواناست). آرای صادره از دادگاه رسیدگی به جرم فساد پس از آن مثل سایر احکام صادره از تمام شعبات دیوان عالی در دیوان عالی تجدیدنظر قابل تجدیدنظرخواهی است، این

دادگاه عالی‌ترین دادگاه در سلسله‌مراتب قضایی بوتسواناست (UNODC)، (۲۰۱۴). از آنجایی که دادگاه رسیدگی به جرم فساد در بوتسوانا فقط کارکرد تجدیدنظرخواهی دارد و هرگز نقش دادگاه درجه اول را ندارد، می‌توان آن را دادگاهی مجزا یا شعبه تجدیدنظر ویژه در نظر گرفت.

در نهایت، حداقل چهار کشور افغانستان (زیمز، ۲۰۱۴)، بلغارستان (کوزموا، ۲۰۱۴، وکلا، بلغارستان، ۲۰۱۶)، مالزی (ان اس تی، ۲۰۱۱) و اندونزی (شوته، ۲۰۱۶) سیستم دادگاه‌های تخصصی مبارزه با فساد را راه‌اندازی کرده‌اند که شامل هر دو دادگاه درجه اول و تجدیدنظر می‌شود. این ساختار به این معناست که در این سیستم‌های موازی و جامع تجدیدنظرخواهی، مجموعه‌ای از دادگاه‌های مبارزه با فساد و نیز مجموعه‌ای از دادگاه‌های تجدیدنظر مبارزه با فساد برای استماع تجدیدنظرخواهی از آرای دادگاه‌های درجه اول مبارزه با فساد وجود دارند.

در جدول شماره ۳، دادگاه‌های مبارزه با فساد که مورد بررسی قرار گرفت، بر مبنای ارتباطشان با سیستم قضایی معمول دسته‌بندی و چهار مدل یا طبقه به صورت مجزا ارائه شده است.

جدول شماره (۳): انواع دادگاه‌های مبارزه با فساد

کشور	مدل
بنگلادش کنیا	قاضی واحد قضات خاصی را در همان دادگاه‌های عمومی به عنوان قضات ویژه مبارزه با فساد منصوب می‌کنند، فرآیند تجدیدنظرخواهی به همان صورت رایج است.
	دادگاه درجه اول دادگاه‌های تخصصی مبارزه با فساد، صلاحیت ویژه‌ای در پرونده‌های مبارزه با فساد دارند، تجدیدنظر از آرای این دادگاه‌ها در دیوان عالی مطرح می‌شود.
بروندی کامرون کرواسی نپال پاکستان سنگال اسلواکی	

کشور	مدل
در بوتسوانا (تنها کارکرد تجدیدنظر دارد) فیلیپین اوگاندا	دادگاه‌های پویا دادگاه مبارزه با فساد ممکن است که در برخی از پرونده‌های مهم فساد، نقش دادگاه درجه اول را داشته باشند و درخصوص دیگر پرونده‌های فساد که در دادگاه‌های عمومی درجه اول بررسی شده‌اند، نقش دادگاه تجدیدنظر را ایفا کنند. تجدیدنظر از آرای دادگاه مبارزه با فساد در دیوان عالی کشور مطرح می‌شود.
افغانستان بلغارستان اندونزی مالزی	دادگاه موازی جامع سیستم دادگاه‌های مبارزه با فساد، شامل دادگاه‌های درجه اول و دادگاه‌های تجدیدنظر می‌شود.

۲. اندازه دادگاه: چه تعداد قاضی در این دادگاه‌ها نیاز است؟

یکی از سؤال‌های فریبنده و ساده‌ای که باید هنگام ایجاد دادگاه‌های ویژه مبارزه با فساد در نظر گرفته شود این است، چنین دادگاهی چقدر باید بزرگ باشد. چه تعداد قاضی باید در این دادگاه جلوس کنند و اگر دادگاه یا شعبه خاصی به‌عنوان دادگاه مبارزه با فساد وجود نداشته باشد، چه تعداد قاضی برای رسیدگی به پرونده‌های فساد نیاز است؟ پاسخ این سؤالات به پاسخ‌هایی که به سؤالات مطرح‌شده در بخش‌های قبلی داده شدند بستگی دارد، تعداد قضات موردنیاز به این بستگی دارد که دادگاه تخصصی دادگاه درجه اول است یا دادگاه تجدیدنظر یا هر دوی آن‌ها. حتی با در نظر گرفتن این عامل، کشورها از نظر تعداد قضاتی که برای رسیدگی به پرونده‌های فساد در نظر می‌گیرند با هم تفاوت دارند.

مزیت اصلی انتصاب تعداد زیادی از قضات در دادگاه‌های ویژه مبارزه با فساد واضح است، تاکنون یکی از اهداف چنین دادگاه‌هایی افزایش سرعت، حل‌وفصل کارآمد پرونده‌ها و تعداد زیاد قضات موجود برای رسیدگی به پرونده‌ها بوده است. تحقق این هدف به‌خصوص در کشورهایی که تعداد پرونده‌های مطرح‌شده در آن‌ها زیاد است حقیقت دارد، چراکه تعداد زیاد پرونده‌ها خطر تعویق دعاوی را به‌دنبال دارد. مثلاً

در فیلیپین، مقررات اخیر به تأخیرهای دائمی و طولانی در پرونده‌های مطرح‌شده در دادگاه Sandiganbayan توجه کرده است و تعداد قضاات را از ۱۵ به ۲۱ افزایش داده است، برخی از منتقدین اعتراض کرده‌اند که این افزایش به‌اندازه کافی نیست و تعداد قضاات دادگاه Sandiganbayan باید ۳ برابر شده و به ۴۵ نفر برسد (استیونسون، ۲۰۱۶). باوجود این، سه نقطه ضعف احتمالی نیز در افزایش تعداد قضاات دادگاه‌های تخصصی مبارزه با فساد وجود دارد.

اولین و آشکارترین نقطه‌ضعف این است که درمورد یافتن قضاات واجد شرایط نگرانی وجود دارد. اگر هدف ایجاد دادگاه‌های تخصصی تنها افزایش تعداد قضاات برای رسیدگی به پرونده‌ها نباشد و هدف این باشد که قضاات باسواد و باتجربه به این پرونده‌ها رسیدگی کنند، در این صورت پُر کردن مناصب خالی با قضاات بااستعداد کاری چالش‌برانگیز خواهد بود، به‌خصوص در کشورهایی که از نظر داشتن مجموعه‌ای از قضاات باتجربه دچار محدودیت هستند. علاوه بر این، با افزایش تعداد قضاات دادگاه‌های تخصصی، این مناصب برای متقاضیان احتمالی شکوه و جذابیت کم‌تری خواهد داشت (شوته، ۲۰۱۶).

دومین نگرانی که درمورد افزایش وسعت دادگاه‌های تخصصی وجود دارد این است که با اختصاص قضاات باتجربه‌تر به این دادگاه‌ها، استعدادهای قضاوت از دادگاه‌های معمول دور می‌شوند و تأثیری منفی بر کل سیستم قضایی خواهد داشت. در بسیاری از کشورها، این مشکل حادی نیست، چراکه تعداد قضاات باتجربه آن قدر زیاد است که می‌تواند افزایش وسعت این دادگاه‌ها را تحمل کند. ولی حداقل در برخی از شرایط، مجموعه قضاات بااستعداد ممکن است آن قدر کافی نباشد، در نتیجه طراحان سازمانی باید درخصوص نحوه توزیع قضاات بااستعداد در میان دادگاه‌ها با جدیت این مسائل را در نظر بگیرند.

مشکل سوم به مسائل مذکور مرتبط ولی مجزا است، دادگاه‌های مبارزه با فساد باید حتماً با قضاتی کار کنند که از سلامت بالایی برخوردار هستند. به همین دلیل، همان‌طور که در ادامه بحث می‌شود، برخی از دادگاه‌های مبارزه با فساد از فرآیندهای گزینشی خاصی استفاده می‌کنند. ولی هرچقدر

که نیاز به استفاده از قضات در دادگاه‌های ویژه بیشتر باشد، اِعمال معیارهای سلامتی دشوارتر خواهد بود. توسعه آزردهنده در دادگاه‌های تیپیکورِ اندونزی از سال ۲۰۱۰ این نگرانی را نشان داده است. براساس طراحی اصلی آن سیستم، هر شعبه قضاوتی از دو قاضی اصلی و سه قاضی علی‌البدل تشکیل شده است، که براساس رویه‌گزینشی دقیقی انتخاب می‌شوند. این قضات علی‌البدل از نظر سلامت و بی‌طرفی شهرت دارند. پس از رأی دادگاه قانون اساسی مبنی بر توسعه دادگاه تیپیکورت، نیاز به افزایش قابل توجه تعداد قضات احساس شد، که ازجمله آن‌ها قضات علی‌البدل بودند، نه تنها در این فرآیند پر کردن تمام مناصب جدید کاری دشوار بود، بلکه گزارش‌های فزاینده‌ای درمورد تخلف قضات جدید وجود داشت، این وضعیت حاکی از آن بود که گزینش براساس سلامت و نظارت، مانند قبل کارایی نداشته است (شوته و بوت، ۲۰۱۳، بوت و شوته، ۲۰۱۴).

درمجموع، هنگام تصمیم‌گیری درمورد تعداد قضات دادگاه‌های تخصصی مبارزه با فساد، طراحان سازمانی باید به دقت خوبی‌ها و بدی‌های افزایش تعداد قضات را بسنجند و تأثیر نرخ مطلوبیت تعداد قضات را دربرابر تأثیرات منفی و احتمالی افزایش قضات بر سلامت و صلاحیت دادگاه سبک‌سنگین کنند. در کشورهایی که تعداد پرونده‌های فساد در آن‌ها زیاد است، ولی تعداد قضات باتجربه در آن‌ها فراوان است، وجود دادگاه‌های بزرگ مبارزه با فساد معقول است، ولی برعکس، زمانی که تعداد پرونده‌های فساد که نیازمند بررسی توسط دادگاه‌های تخصصی است محدود باشد و تعداد قضات باتجربه محدودتر باشد، دادگاه‌های کوچک‌تر پیشنهاد می‌شوند. در سخت‌ترین شرایط (که متأسفانه در اغلب موارد همین‌طور است)، شرایط به‌گونه‌ای است که تعداد پرونده‌های فساد زیاد است و تعداد قضات بااستعداد بسیار اندک هستند.

۳. گزینش و عزل قضات

در بسیاری از کشورها، قضات دادگاه‌های مبارزه با فساد وضعیتی مشابه با قضات عادی دارند و فرآیندهای انتصاب، عزل و نظارت بر آن‌ها نیز مشابه است، هم‌چنین شرایط و وضعیت فعالیت آن‌ها نیز مشابه قضات دیگری است که در مرتبه‌ای هم‌سطح با آن‌ها در سلسله‌مراتب قضایی قرار دارند.

باوجوداین، برخی از کشورها قواعد ویژه‌ای برای قضات فعال در دادگاه‌های مبارزه با فساد، به‌خصوص در بحث انتصاب دارند. مثلاً، گاهی اوقات قواعد انتصاب ویژه یا الزامات واجد شرایط شدن قضات این دادگاه‌ها خاص هستند. این الزامات به معنای داشتن سطح یا تجربه کافی قبل از انتصاب به‌عنوان قاضی دادگاه مبارزه با فساد هستند. در برخی از کشورها، به‌خصوص در کشور اسلواکی، قضات باید تأیید صلاحیت شوند، در نظر گرفتن این الزام برای اطمینان از نداشتن سوءسابقه‌ای است که می‌تواند فرد را مستعد دریافت رشوه یا دیگر اشکال نفوذ ناروا کند. این الزام در کشور اسلواکی ابتدا محدود به قضات دادگاه‌های ویژه کیفری بود، ولی پس از آن به تمام قضات توسعه داده شده است (استیونسون، ۲۰۱۶).

بیشترین تلاش‌ها برای برقرار ساختن قواعد ویژه قضات دادگاه‌های مبارزه با فساد در کشور اندونزی صورت گرفته‌اند. قضاتی که در دادگاه‌های تیبیکورت جلوس می‌کنند، شامل قضات منصوب و نیز قضات مشهور به علی‌البدل (که معمولاً وکلا، اساتید حقوق، قضات بازنشسته و دیگر متخصصان حقوقی هستند) می‌شوند. متقاضیان جایگاه قاضی علی‌البدل باید از معیارهای گزینش بسیار مناسبی برخوردار باشند، در کمیته گزینش نمایندگان جوامع مدنی و نیز کارکنان دیوان عالی فعالیت می‌کنند، قضات دادگاه تیبیکورت پس از گزینش توسط رئیس‌جمهور به مدت ۵ سال منصوب می‌شوند و فقط برای یک دوره دیگر امکان فعالیت دارند. براساس مقررات اصلی سال ۲۰۰۲، دادگاه‌های تیبیکورت در گروه‌های ۵ نفری به صدور رأی می‌پرداخت، که سه تن از آن‌ها قضات علی‌البدل بودند، این سیستم برای این طراحی شده است تا نفوذ قضات منصوب اصلی کمتر شود، چراکه نفوذ قضات اصلی می‌تواند ریسک فساد بالاتری داشته باشد. باوجود این، به‌دنبال بازبینی مقررات تأیید صلاحیت در سال ۲۰۰۹، که در دوران بی‌اعتبار دانستن سیستم قضایی دادگاه‌های تیبیکورت توسط حکم دادگاه قانون اساسی صورت گرفت، رئیس هر یک از شعبات قضایی (که یک قاضی اصلی است) می‌تواند ترکیب قاضی اصلی دیگر و قضات علی‌البدل را در هر گروه کاری مشخص کند (شوته، ۲۰۱۶).

فرآیندهای گزینش و عزل ویزه درمورد قضات دادگاه‌های مبارزه با فساد، وقتی نگرانی‌ها درمورد سلامت سیستم قضایی بیشتر است، منطقی‌تر جلوه می‌کنند. در اسلواکی مهم‌ترین تهدید درک شده از سوی شبکه‌های مجرمانه به وجود می‌آید، تهدیدی که می‌تواند قضات را به افرادی رشوه‌گیر یا فاسد تبدیل کند، در اندونزی نگرانی‌ها بیشتر درمورد رایج بودن نفوذ نخبگان قدرتمند جامعه بر دادگاه‌های معمول و نیز فساد نظام‌مند در نظام دادگاهی است. فرآیندهای ویژه گزینش قضایی باوجود این، برای اطمینان از سلامت موردنیاز نیستند و اکثر کشورهای دیگری که دادگاه‌های تخصصی مبارزه با فساد دارند، فرآیندهای انتصاب و عزل ویزه‌ای را اتخاذ نکرده‌اند، گرچه عدم اتخاذ این فرآیندها به خاطر این است که سیاست‌گذاران این کشورها این‌طور خواسته‌اند که فرآیندهای ویژه ضروری نیستند. دلیل دیگر عدم اتخاذ این فرآیندهای ویژه این است که شکایات سیاسی یا عملی همیشه واضح نیستند. هم‌چنین به خاطر سپردن این نکته نیز مهم است که فرآیندهای ویژه انتصاب قضایی برای حفظ سلامت کافی نیست، این فرآیندها در بهترین حالت، یکی از مؤلفه‌های سودمند راهبردی بزرگ‌تر برای حفظ سلامت قضایی هستند، که بسته به فضای خاص ممکن است ارزشمند باشند یا نباشند. مسأله فرآیندها یا معیارهای ویژه انتصاب زمانی خودنمایی بیشتری دارد که قوه قضائیه مستعد نفوذ ناروا یا نفوذ در پرونده‌های فساد باشد، در این شرایط روش جایگزین گزینش قضایی لغو خواهد شد.

۴. محدوده ماهوی صلاحیت دادگاه مبارزه با فساد: این دادگاه به چه پرونده‌هایی رسیدگی می‌کند؟

دادگاه‌های مبارزه با فساد در حیطه صلاحیت ماهوی‌شان با هم تفاوت دارند. اگر بخواهیم ساده بگوییم، در کنار دادگاه‌های تخصصی مبارزه با فساد که صلاحیت متفاوتی در کشورهای مختلف دارند، سه جنبه دیگر را باید در نظر گرفت (که البته این جنبه‌ها جدای از تمایز میان صلاحیت‌های اصلی و تجدیدنظری هستند که قبلاً در موردشان بحث شد). این جنبه‌ها عبارت‌اند از: ۱. رسیدگی به جرایم خاص ۲. وسعت جرم (که معمولاً حجم

پول را در نظر می‌گیرند) ۳. میزان عالی‌رتبه بودن مقاماتی که در جرم ادعایی دخالت داشته‌اند.

- نوع جرم: اکثر دادگاه‌های مبارزه با فساد با طیف وسیعی از فساد و جرایم مرتبط با فساد سروکار دارند. علاوه بر این، برخی از دادگاه‌های تخصصی که با عنوان دادگاه‌های مبارزه با فساد دسته‌بندی شده‌اند، در حقیقت صلاحیت وسیع‌تری دارند که نه تنها شامل فساد و جرایم اقتصادی مرتبط می‌شود، بلکه شامل دیگر جرایم جدی نیز خواهد بود. مثلاً در کرواسی دادگاه‌های USKOK نه تنها برای رسیدگی به فسادهای بسیار مهم صلاحیت دارند، بلکه برای رسیدگی به طیف وسیعی از جرایم مجرمانه سازماندهی شده نیز صلاحیت دارند (رای، ۲۰۱۶، سلدی، ۲۰۱۴، بالکان اینسایت، ۲۰۰۸). دادگاه کیفری تخصصی بلغارستان (و دادگاه تجدیدنظری که در معیت آن قرار دارد و دادگاه تجدیدنظر ویژه کیفری است) نیز برای رسیدگی به جرایم سازماندهی شده و نیز جرم فساد صلاحیت دارند (کوزموا، ۲۰۱۴، وکلای بلغارستان، ۲۰۱۶). در اسلواکی دادگاه کیفری ویژه برای رسیدگی به جرایم سازماندهی شده و قتل عامدانه صلاحیت دارد، همچنین این دادگاه به جرم فساد و پولشویی نیز رسیدگی می‌کند (استیونسون، ۲۰۱۶). دادگاه ویژه نپال نه تنها برای رسیدگی به جرم فساد و پولشویی صلاحیت دارد، بلکه به جرم خیانت به کشور نیز رسیدگی می‌کند (پاراجولی، ۲۰۱۰). برعکس، صلاحیت برخی دیگر از دادگاه‌های مبارزه با فساد به برخی از جرایم خاص مرتبط با فساد محدود شده است. مثلاً، دادگاه سرکوب کسب درآمد نامشروع در سنگال، همان‌طور که از نامش پیداست، تنها صلاحیت رسیدگی به جرم کسب ثروت از راه نامشروع را بر عهده دارد، این جرم به معنای استفاده از ادارات دولتی یا ارتباط با ادارات دولتی برای تصاحب بودجه‌های عمومی است، همچنین این دادگاه صلاحیت رسیدگی به فسادهای مرتبط با

جرم مخفی‌سازی را نیز برعهده دارد (لوا، شماره ۸۱-۵۴). رییس‌جمهور ماک‌ی سال و دیگران طرح توسعه دادگاه مذکور و تبدیل آن به دادگاه سرکوب جرایم اقتصادی و مالی را با صلاحیتی وسیع‌تر پیشنهاد داده‌اند (جیبا، ۲۰۱۴).

- **وسعت جرم:** درحالی‌که صلاحیت اکثر دادگاه‌های مبارزه با فساد با استفاده از ماهیت جرم به‌جای وسعت جرم تعریف‌شده است، در برخی از کشورها، دادگاه‌های تخصصی مبارزه با فساد، فقط به پرونده‌های رسیدگی می‌کنند که مبلغ در آن قابل‌توجه باشد. مثلاً در کامرون، دادگاه ویژه کیفری تنها به پرونده‌های اختلاسی رسیدگی می‌کند که مبالغ اختلاس عمده باشد، دیگر پرونده‌های اختلاس در دادگاه‌های عادی مورد رسیدگی قرار می‌گیرند (ایلیاسو، ۲۰۱۴) و در فیلیپین نیز اخیراً قانون دادگاه Sandiganbayan اصلاح‌شده است تا صلاحیت اصلی دادگاه را به پرونده‌های که مبالغ آن‌ها از سقف خاصی تجاوز کرده‌اند محدود کند (استیونسون، ۲۰۱۶).

- **هویت متهم:** در برخی از کشورها، دادگاه‌های مبارزه با فساد فقط صلاحیت رسیدگی به جرایم خاصی را دارند، یعنی می‌توان گفت به جرایم خاصی رسیدگی می‌کنند. مثلاً دادگاه Sandiganbayan فقط صلاحیت رسیدگی به پرونده‌هایی را دارد که علیه مقامات عالی‌رتبه عمومی اقامه شده‌اند (استیونسون، ۲۰۱۶). جالب اینجاست که بروندی صلاحیت دادگاه مبارزه با فساد خود را برعکس دادگاه فیلیپین تعیین کرده است، گرچه این دادگاه صلاحیت وسیعی در رسیدگی به جرم فساد دارد، تنها دیوان عالی بروندی است که می‌تواند به اتهامات کیفری مقامات عالی‌رتبه عمومی ازجمله وزراء، معاونین وزراء، سناتورها، ژنرال‌ها، استانداران و قضات عالی‌رتبه رسیدگی کند (نیونکورو، ۲۰۱۳).

همان‌طور که در بالا تأکید کردیم، هیچ پاسخ درستی درمورد مسأله صلاحیت ماهوی صحیح دادگاه مبارزه با فساد وجود ندارد. با توجه

به آن چه گفتیم، این امکان وجود دارد که برخی از مزایا و اشکالات مهم محدود ساختن صلاحیت این دادگاه‌ها را در کنار یک یا دو جنبه از موارد اشاره شده در بالا بیان کنیم. اولین مزیت، محدود کردن صلاحیت دادگاه مبارزه با فساد بدیهی است، همان طور که قبلاً بحث شد، یکی از عوامل تعیین کننده کارایی دادگاه‌ها تعداد قضاات موجود در هر دادگاه است. گرچه یکی از روش‌های بهبود این کارایی افزایش تعداد قضاات است، راه دیگر کاهش تعداد پرونده‌هاست، در نتیجه دادگاه می‌تواند منابع خود را بر روی پرونده‌هایی متمرکز کند که مهم‌تر هستند یا رسیدگی به آن‌ها توسط دادگاه‌های تخصصی مطلوب‌تر است. دومین فایده احتمالی محدود کردن صلاحیت دادگاه‌های مبارزه با فساد سیاسی است. یکی از اهداف چنین دادگاه‌هایی افزایش اعتماد عمومی به نظام قضایی در ریشه‌کن کردن مؤثر فساد و مقابله با اعتقاد به مصونیت داشتن مقامات عالی‌رتبه عمومی و دوستان آن‌هاست. هم‌چنین به این دلیل که دادگاه‌های تخصصی نیاز به اعتماد عمومی بالایی دارند و قضاات آن‌ها گاهی اوقات وضعیت مطلوب‌تری در مقایسه با سایر قضاات دارند، بقای این دادگاه به اعتقاد دائم عمومی به ضرورت وجود آن بستگی دارد. اگر بخش وسیعی از پرونده‌های تحت بررسی در دادگاه را پرونده‌های بی‌اهمیت تشکیل دهند، هردوی این جنبه‌ها تضعیف می‌شوند. این قسمت از انتقادات خیلی هم فرضی نیست. مثلاً در کشور نپال، منتقدین بر این حقیقت تأکید کرده‌اند که تعداد وسیعی از پرونده‌های بررسی شده در دادگاه‌های ویژه در رابطه با مدارک دانشگاهی تقلبی بوده است (پاراجولی، ۲۰۱۰). هم‌چنین در اسلواکی، پوشش منتقدانه رسانه‌ها این حقیقت را برجسته می‌کرد که بسیاری از پرونده‌های حل و فصل شده در دادگاه ویژه کیفری شامل رشوه‌های جزئی بوده‌اند که گاهی اوقات به کمتر از ۲۰ پوند می‌رسیدند، همین مسأله باعث شده است تا فعالان جوامع مدنی، محدودسازی صلاحیت این دادگاه‌ها را به پرونده‌های مهم‌تر پیشنهاد کنند (استیونسون، ۲۰۱۶).

باوجوداین، لازم به ذکر نیست که محدودسازی صلاحیت دادگاه‌های مبارزه با فساد در تمام پرونده‌ها یا حداقل در بیشتر پرونده‌ها ایده خوبی است. روی هم رفته اگر دادگاه‌های تخصصی از دادگاه‌های معمول در

رسیدگی به پرونده‌های فساد بهتر باشند، اعطای صلاحیت وسیع‌تر به دادگاه‌های تخصصی به معنای آن است که جنبه‌های ممتاز دادگاه‌های تخصصی (کارایی، تخصص و سلامت بیشتر) باید در میان تعداد بیشتری از پرونده‌ها تقسیم شوند. علاوه بر این، حتی فسادهای کوچک نیز ممکن است مهم باشند، هم از نظر تأثیر زیاد آن بر جامعه و هم آن‌طور که به نظر می‌رسد، فسادهای کوچک اجزای تشکیل‌دهنده شبکه‌ای از فسادهای بزرگ هستند. علاوه بر این، این ادعا که صلاحیت وسیع برای رسیدگی به پرونده‌های جزئی اعتماد عمومی به دادگاه‌های مبارزه با فساد یا تلاش‌های ضدفساد دولت را تضعیف می‌کند، جای فکر بیشتری دارد (استیونسون، ۲۰۱۶).

۵. ارتباط با مقامات دادرسی

در اغلب موارد، دادگاه‌های تخصصی مبارزه با فساد به‌صورت مستقیم با مقامات ویژه مبارزه با فساد یا نهادهای قضایی مشابه در ارتباط هستند، با این تفاوت که صلاحیت دادگاه مبارزه با فساد محدود به پرونده‌های اقامه‌شده توسط ACA است و گاهی اوقات ACA در اقامه دعوی در دادگاه مبارزه با فساد صلاحیت انحصاری دارد. در برخی از دادگاه‌های تخصصی مبارزه با فساد، به‌خصوص آن دسته از دادگاه‌هایی که تحت تأثیر نظام تعقیبی حقوق مدنی فرانسه هستند، دادرسان و بازپرسان ویژه مبارزه با فساد در سازمان دادگاه‌های مبارزه با فساد ادغام شده‌اند، این دسته از دادرسان می‌توانند به‌صورت انحصاری نزد دادگاه اقامه دعوی کنند، گرچه آن‌ها پرونده‌های ارجاع داده شده از سوی دیگر نهادها را نیز بررسی می‌کنند. مثلاً در برون‌دی (آی ام اف، ۲۰۱۰، تیت، ۲۰۱۳)، کامرون (ایلیاسو، ۲۰۱۴) و سنگال (لوا، شماره ۸۱-۵۴) وضع به همین صورت است. در مقابل در برخی از دادگاه‌های مبارزه با فساد، دعاوی توسط دفتر دادستان‌های معمول اقامه می‌شوند، به این دلیل که این کشورها نهادی مثل ACA ندارند و یا به این دلیل که ACA در این کشورها فاقد قدرت اقامه دعوی به‌طور مستقیم است. مثلاً در مالزی و کنیا، دادستان عمومی (و نه ACA) قدرت اقامه دعوی در دادگاه‌های مبارزه با فساد را دارد (یوسف، موریاتی و گریزیلیوس، ۲۰۱۲، UNODC، ۲۰۱۳، EACC n.d).

همچنین در افغانستان، دفتر دادستان کل پرونده‌ها را در دادگاه مبارزه با فساد طرح می‌کند (مرکز ادغام نظامی-مدنی، ۲۰۱۲، زیمنز، ۲۰۱۴) و در برخی دیگر از کشورها، دادگاه مبارزه با فساد دعاوی اقامه‌شده توسط ACA یا مقامات دادستانی معمول را رسیدگی می‌کنند. مثلاً در اوگاندا، شعبه مبارزه با فساد دادگاه عالی، پرونده‌های مطرح‌شده توسط مدیرکل دادستانی عمومی و ناظر کل دولت (نهاد ACA در اوگاندا) و نیز دعاوی اقامه‌شده توسط مقامات دفتر درآمد دولتی اوگاندا را موردبررسی قرار می‌دهند (شوته، ۲۰۱۶).

کشور اندونزی مثال جالبی در این رابطه است، چراکه صلاحیت اقامه دعوی در دادگاه تیپیکورت با رأی دادگاه قانون اساسی اندونزی تغییر کرده است. براساس قانون اصلی سال ۲۰۰۲، تنها نهاد ACA صلاحیت اقامه دعوی داشت، و نام آن نهاد KPK بود، پرونده‌های مشابهی که توسط دادرسان عادی مطرح می‌شدند در دادگاه‌های عادی نیز بررسی می‌شدند. در سال ۲۰۰۶، دادگاه قانون اساسی اندونزی رأیی صادر کرد و در آن این‌گونه نظر داده بود که این سیستم دوگانه، ضمانت قانون اساسی در مورد برابر بودن در مقابل قانون را نقض کرده است. استدلال دادگاه این بود که دو متهمی که عمل مجرمانه مشابهی را مرتکب شده‌اند، ممکن است در دو دادگاه مختلف (که ترکیب دادگاه، فرآیند دادرسی دادگاه و نرخ صدور رأی محکومیت در آن‌ها مختلف است) محاکمه شوند، که محل محاکمه شدن را شخص اقامه‌کننده دعوی مشخص می‌کند، اگر KPK اقامه دعوی کند در دادگاه تیپیکورت و اگر دادستان عادی اقامه کند در دادگاه عادی دعوی مطرح می‌شود (بوت و شوته، ۲۰۱۴). بازبینی سال ۲۰۰۹ این قانون، این مشکل را به این‌صورت حل کرد که تمام جرایم مربوط به فساد باید در دادگاه‌های تیپیکورت اقامه شوند، حال چه KPK و چه دادستان عادی اقامه دعوی کند.

یکی از مسائلی که اصلاح‌طلبان باید در نظر داشته باشند این است که کارآمدی دادگاه‌های تخصصی مبارزه با فساد به ارزیابی گسترده کارآمدی نهاد یا نهادهایی بستگی دارد که حق اقامه دعوی در این دادگاه را دارند. وقتی نهاد دوم کارآمد باشد و نهاد اول نباشد، کل فرآیند دادرسی دچار

مشکل می‌شود، به عبارت دیگر، توان زنجیره به‌اندازه توان ضعیف‌ترین نقطه اتصال آن است. به نظر می‌رسد که دادگاه‌های تخصصی مبارزه با فساد در برخی از کشورها در مدیریت دعاوی اقامه‌شده در آن‌ها عملکرد خوبی داشته‌اند، ولی بیشتر دعاوی (یعنی آن دسته از دعاوی که رسیدگی به آن‌ها توسط دادگاه‌های تخصصی از اهمیت بالایی برخوردار است) اصلاً به این دادگاه نمی‌رسند، چراکه ACA یا دفتر دادستانی این دعاوی را اقامه نکرده‌اند. در واقع نخبگان فاسد راضی هستند تا دادگاه‌های تخصصی بدون مداخله در کارهایشان فعالیت کند، البته تا زمانی که آن‌ها بتوانند نفوذ کافی در دفتر دادستانی یا مجریان قانون داشته باشند تا در معرض تعقیب قرار نگیرند. مثلاً چندین منتقد در اسلواکی تصریح کرده‌اند که مهم‌ترین دلیل محکوم نشدن سیاست‌مداران عالی‌رتبه در دادگاه کیفری ویژه اسلواکی همین مسأله است (استیونسون، ۲۰۱۶).

در مورد میزان تأثیرگذاری دادگاه‌های تخصصی بر رفتار دادستان‌ها نیز بحث‌هایی صورت گرفته است. مثلاً در کشور فیلیپین بسیاری از ناظران خاطرنشان کرده‌اند که دفتر دادرسی دادگاه تخصصی در اغلب موارد مسئول تأخیرهای طولانی در دادگاه Sandiganbayan است، مثلاً در تاریخ‌های در نظر گرفته‌شده برای رسیدگی آمادگی ندارد و درخواست تعویق رسیدگی مکرر دارد. برخی از منتقدین تصریح کرده‌اند که دادگاه Sandiganbayan می‌تواند با گذشت کمتر، عملکرد دفتر دادرسی دادگاه را بهبود بخشد (مثلاً برای به تعویق انداختن دعوی اشتیاق نشان ندهد)، با وجود این برخی دیگر از منتقدین این روش را غیرواقع‌بینانه دانسته‌اند و می‌گویند که اصلاح باید از دفتر دادستان دادگاه شروع شود (استیونسون، ۲۰۱۶).

مسأله مهم‌تری که وجود دارد این است که طراحان سازمانی باید در مورد سیستم قضایی مبارزه با فساد تفکر کنند، مثلاً به اجزای مختلف این سیستم مثل ACA و یا دادستان‌های عادی، دادگاه تخصصی مبارزه با فساد و بخش اجرای قانون به‌صورت کلی بنگرند و سیستمی را طراحی کنند که اجزای مختلف آن به‌طور کارآمد در کنار هم کار کنند.

نتیجه‌گیری

ناامیدی از ظرفیت دستگاه قضایی عادی در برخورد صحیح با پرونده‌های فساد باعث شده است که بسیاری از کشورها دادگاه‌های تخصصی مبارزه با فساد را توسعه دهند. استدلال‌هایی که به نفع و علیه دادگاه‌های تخصصی مبارزه با فساد وجود دارند، مشابه استدلال‌هایی هستند که در دیگر حوزه‌های قضایی مطرح می‌شوند، ولی پرونده‌های فساد مسائلی را مطرح می‌کنند که مجزا و چالش برانگیز هستند. رایج‌ترین استدلالی که جهت ایجاد نهادهای قضایی ویژه برای بررسی پرونده‌های فساد وجود دارند، نیاز به کارآمدی بیشتر در حل و فصل پرونده‌های فساد است، هم‌چنین با ایجاد این دادگاه‌ها می‌توان به مخاطبان داخلی و خارجی نشان داد که کشور در مبارزه با فساد جدی است. در برخی از کشورها، نگرانی‌های مربوط به توانا بودن دادگاه‌های عادی در رسیدگی عادلانه به پرونده‌های فساد، بدون فاسدشدن خود دادگاه‌ها، نقش مهمی در تصمیم به ایجاد دادگاه‌های تخصصی مبارزه با فساد داشته است. به نظر می‌رسد که در بسیاری از کشورهایی که دادگاه‌های تخصصی مبارزه با فساد را تأسیس کرده‌اند، علاقه به پرورش تخصص فنی که یکی از محرک‌های ایجاد انواع دادگاه‌های تخصصی بوده است، از نظر اهمیت در مرحله بعد قرار دارد.

گرچه این نوشتار ارزیابی نظام‌یافته عملکرد دادگاه‌های تخصصی مبارزه با فساد را انجام نداده، اما به نظر می‌رسد که به‌اندازه کافی سوابق دادگاه‌های موجود مبارزه با فساد را به‌صورت ترکیبی بیان کرده است. در برخی از کشورها، دادگاه‌های ویژه نقش مثبتی داشته‌اند، ولی در برخی دیگر از کشورها، نتایج ناامیدکننده بوده و برخی از دادگاه‌هایی که در ابتدای فعالیت خود موفق بودند، با چالش‌ها و اشکالات عمده‌ای روبرو شدند.

به‌منظور ارزیابی دقیق‌تر موفقیت یا شکست دادگاه‌های تخصصی تا به امروز و همچنین به‌منظور ارزیابی دقیق مدل‌های مناسب برای بررسی مشکلات خاص، به تحقیقات بیشتری نیاز است. چنین تلاشی به دسترسی و در برخی از کشورها به مجموعه‌ای از داده‌های اساسی پرونده‌ها (تعداد

پرونده‌ها، انواع پرونده‌ها و متهمان، تحلیل مبتنی بر مدارک، مدت‌زمان دادرسی، احکام صادره) و اطلاعات مربوط به دادگاه‌ها و قضات نیاز دارد. در جایی که این اطلاعات اساسی وجود ندارد، ارزیابی ایجاد تفاوت نظام‌مند توسط دادگاه‌های تخصصی دشوار خواهد بود. از نظر سیاست‌گذاران، این وضعیت به آن معناست که قبل از سرمایه‌گذاری در ایجاد دادگاه‌های جدید، به تحلیلی شفاف و مبتنی بر شواهد از سیستم‌های موجود و سازوکارهای آن‌ها نیاز است.

تنها زمانی که فضای تصمیم‌گیری مشخص شود، بررسی دقیق گزینه‌های طراحی سازمانی معقول به نظر می‌رسد. در پاراگراف بعدی فهرست خلاصه‌ای از سؤال‌ها و انتخاب‌های مهمی که باید در نظر گرفته شوند ارائه می‌شود، فهرستی که می‌تواند بر فرآیند تصمیم‌گیری تأثیرگذار باشد. می‌توان دادگاه مبارزه با فساد مجزایی را تأسیس کرد یا خیلی ساده تعدادی از قضات را به رسیدگی به پرونده‌های فساد اختصاص داد. دادگاه تخصصی مبارزه با فساد می‌تواند به دعوای رسیدگی کند، به درخواست تجدیدنظر از آرا توجه کند و یا هر دوی این کارها را انجام دهد. این دادگاه می‌تواند وسیع یا کوچک باشد و صلاحیتی وسیع یا اندک داشته باشد. می‌توان قواعد ویژه‌ای برای انتصاب و عزل قضات در نظر گرفت، می‌توان آیین دادرسی ویژه و شاید آسان‌تری برای این دادگاه‌ها در نظر گرفت. می‌توان برای ایجاد این دادگاه‌ها مدل‌های قضایی تخصصی مختلفی را در نظر گرفت. درواقع هیچ رویکرد واحدی را بعنوان بهترین رویکرد برای این دادگاه‌ها نمی‌توان در نظر گرفت. وقتی اصلاح‌طلبان برای ایجاد دادگاه‌های تخصصی تصمیم می‌گیرند، باید با دقت مشکلات خاصی را که دادگاه‌های تخصصی قصد حل آن‌ها را دارند مشخص کنند، آن‌ها باید دیگر جنبه‌های سیاسی، حقوقی و محیط سازمانی را در کشور در نظر بگیرند؛ عواملی که ممکن است ایجاد محدودیت کنند یا بر نحوه فعالیت دادگاه تأثیر بگذارند.

گزینه‌های اصلی برای تأسیس دادگاه‌های مبارزه با فساد

چرا به دادگاه‌های تخصصی نیاز است؟ آیا به کارآمدی و تخصص این دادگاه‌ها نیاز است و یا به خاطر سلامت و استقلال این دادگاه‌ها و عدم

اعتماد به دادگاه‌های عادی به این دادگاه‌های تخصصی نیاز است؟ آیا دلایل دیگری نیز وجود دارند؟ آیا تنظیم سازوکارهای ویژه، بهترین راه برای تعامل با این چالش‌هاست؟ آیا روش‌های جایگزین وجود دارند؟

مشخص کردن دلایل ایجاد چنین دادگاهی اولین مرحله برای انتخاب از گزینه‌های مهم پیشرو درخصوص مدل تخصصی‌سازی دادگاه‌ها می‌باشد که باید مدنظر قرار گیرد:

- جایگاه دادگاه مبارزه با فساد در سلسله‌مراتب قضایی: مهم‌ترین موضوع در اینجا این است که آیا دادگاه‌های تخصصی نقش دادگاه درجه اول را خواهند داشت و یا نقش دادگاه‌های تجدیدنظر و یا هر دو دادگاه را، چه دادگاه عالی‌رتبه‌تری صلاحیت بررسی احکام صادره از سوی دادگاه ویژه مبارزه با فساد را خواهد داشت.

- اندازه دادگاه: چه تعداد از قضات در دادگاه تخصصی مبارزه با فساد جلوس خواهند کرد و یا چه تعداد قاضی ویژه بررسی پرونده‌های فساد تعیین خواهد شد؟ تخصصی‌سازی می‌تواند منابع موردنیاز برای اصلاحات بیشتر را مصرف کند. آیا تعداد قضات برای این منظور کافی است؟ اگر قضات به دلیل فقدان منابع و تأسیسات آموزشی ناکارآمد باشند و یا از تخصص کافی برخوردار نباشند، آیا باید به صورت کلی به این موضوع پرداخت و یا این که باید اولویت را به حوزه‌های خاصی از حقوق مثل فساد معطوف کرد؟

- محدوده ماهوی صلاحیت دادگاه‌های تخصصی مبارزه با فساد: به این معناست که این دادگاه‌ها چه پرونده‌هایی را حل و فصل می‌کنند، آیا صلاحیت این دادگاه در رابطه با پرونده‌های فساد وسیع است یا محدود؟ اگر صلاحیت دادگاه محدود است، این محدودیت چگونه است؟

- رابطه میان دادگاه تخصصی مبارزه با فساد و دادستان تخصصی مبارزه با فساد، مثل نهاد ACA در کشور (البته اگر وجود داشته باشد). تأثیرگذاری دادگاه تخصصی مبارزه با فساد تا حد زیادی

به ارزیابی گسترده تأثیرگذاری نهاد یا نهادهایی بستگی دارد که صلاحیت اقامه دعوی در آن دادگاه را دارند.

- آیا باید مقررات ویژه‌ای برای گزینش، عزل یا شرایط کاری قضات دادگاه‌های تخصصی مبارزه با فساد وجود داشته باشد؟ آیا به کار گرفتن آن‌ها باید براساس شرایط استخدام سایر قضات عادی در سطح قابل مقایسه در سیستم قضایی کشور باشد؟
- آیا آیین دادرسی دادگاه‌های مبارزه با فساد باید کاملاً متفاوت از سایر دادگاه‌ها باشد، یا آیین دادرسی این دادگاه‌ها باید مثل دادگاه‌های معمولی باشد که دعاوی کیفری مشابه را بررسی می‌کنند؟ اگر ناکافی بودن آیین دادرسی در سیستم عمومی دادگاه‌ها یکی از دلایل تخصصی‌سازی دادگاه‌ها باشد و اگر آیین دادرسی این دسته از دادگاه‌های عادی نمی‌تواند یا نباید تغییر کلی داشته باشد، در این صورت به آیین دادرسی ویژه‌ای در این دادگاه‌ها نیاز است.

پرونده فسادى

كه كره جنوبى را لرزاند



پارلمان کره جنوبی روز جمعه ۸ دسامبر ۲۰۱۶، با تصویب طرح استیضاح پارک گئون های، رئیس‌جمهوری این کشور رأی به عدم کفایت او داد. به این ترتیب رئیس‌جمهور کره جنوبی از سمت خود تعلیق و اختیارات او به نخست‌وزیر این کشور تفویض شد. پارک گئون های در طرح استیضاح تهیه شده از سوی مخالفان دولت به تخلف از قانون اساسی، فساد مالی و سوءاستفاده از قدرت متهم شده بود.

طرح استیضاح رئیس‌جمهور که به رأی دوسوم نمایندگان نیاز داشت با ۲۳۴ رأی موافق در برابر ۵۶ رأی مخالف به تأیید پارلمان رسید. هفته قبل از آن ۱۷۱ نفر از نمایندگان مستقل و مخالف دولت از طرح استیضاح حمایت کرده بودند.

پارک در ۲ فوریه ۱۹۵۲ در جونگ-گو دئوگوزاده شد. او اولین فرزند پارک چونگ هی، سومین رئیس‌جمهور کره جنوبی بین سال‌های ۱۹۶۳ و ۱۹۷۹ و یوک یانگ-سو بود. او یک برادر کوچک‌تر و یک خواهر کوچک‌تر دارد و هرگز ازدواج نکرده است.

خانواده پارک در سال ۱۹۵۳ به سئول نقل مکان کردند و او تحصیلات مقدماتی و دبیرستان را در این شهر انجام داد و سپس مدرک لیسانس مهندسی الکترونیک را از دانشگاه سوگانگ در سال ۱۹۷۴ دریافت کرد. پارک مختصراً در دانشگاه گرنوبل تحصیل کرد، ولی پس از ترور مادرش فرانسه را ترک کرد.

مادر پارک در تئاتر ملی کره در سئول توسط مون سه-گوانگ یک کره‌ای متولد ژاپن که طرفدار کره شمالی بود در ۱۵ اوت ۱۹۷۴ کشته شد. پارک تا وقتی که پدرش نیز از سوی کیم جه-گیو مسئول ارشد اطلاعاتش - در ۲۶ اکتبر ۱۹۷۹ ترور شد، بانوی اول محسوب می‌شد. در این زمان، ادعا می‌شد فعالینی که مخالفین سیاسی پدرش بودند بدون دلیل بازداشت شده و حقوق بشر نسبت به توسعه اقتصادی از اولویت کمتری برخوردار بوده است. در سال ۲۰۰۷، پارک نسبت به نحوه رفتار با فعالین در این دوره ابراز تأسف کرد.

ریشه بحران

اما زلزله‌ای که در کره جنوبی بسیاری را از مسند قدرت و مسئولیت به زیر کشیده، حول چه ماجرای اتفاق افتاده است؟ چند ماه پیش در پی

اعتراض گروهی از دانشجویان به نفوذ برخی از دوستان خانم پارک، شبکه تلویزیونی جی تی بی سی از محتویات تابلت شخصی خانم چوی سن-سیل، دوست صمیمی رییس جمهور گزارشی منتشر کرد که برخی اسناد دولتی و همچنین متن سخنرانی‌های خانم پارک را هم شامل می‌شد.

چوی به مدت ۴۰ سال از دوستان نزدیک رییس جمهوری کره جنوبی است که بدون داشتن سمت دولتی به کاخ ریاست جمهوری سئول رفت‌وآمد داشته است. همچنین گفته می‌شود که خانم پارک گئوُن‌های از مریدان پدر این زن بوده است. رییس جمهور کره جنوبی البته همه این ادعاها را رد کرده و گفته که عضو هیچ فرقه‌ای نبوده و نیست. به نوشته رسانه‌های کره جنوبی، خانم چوی طی سال‌های گذشته از طریق دوستی با پارک و پدر او که قبلاً در کره جنوبی قدرت داشته، ثروت هنگفتی به دست آورده است. این ثروت از طریق رانت اطلاعاتی و دریافت رشوه و نزدیک بودن به منبع قدرت حاصل شده است.

راننده خانم چوی در مصاحبه‌ای گفته است، خودش شخصاً کیفی حاوی میلیون‌ها پول نقد را برای تبلیغات انتخاباتی خانم پارک در اواخر دهه ۱۹۹۰ منتقل کرده است. در آن زمان خانم پارک برای ورود به پارلمان تلاش می‌کرد و ظاهراً بخش عمده‌ای از هزینه‌های تبلیغاتی‌اش را همین دوست صمیمی که اکنون دردسرساز شده پرداخت کرده است. در سال ۲۰۱۲ وقتی او می‌خواست برای پست ریاست جمهوری اقدام کند در جریان تبلیغات انتخاباتی از کمک مالی خانم چوی بهره برده است. همچنین گفته می‌شود که متن سخنرانی‌های خانم پارک را هم همین زن تنظیم می‌کرده است.



با ورود خانم پارک به کاخ ریاست‌جمهوری سئول در سال ۲۰۱۳، امتیاز گیری‌های چوی آغاز می‌شود که نخستین آن، مجبور کردن دانشگاه سئول به پذیرش دخترش با وجود نمرات پایین بوده است. در سال ۲۰۱۴ خانم پارک شخصاً به یکی از دستیارانش دستور می‌دهد که از شرکت هیوندای بخواهد قراردادی با یکی از قطعه‌سازان که مالکش دوست خانم چوی بوده امضا کند. این قرارداد برای خانم چوی رقمی معادل ۴۴ هزار دلار پورسانت داشته است.

شرکت هیوندای همچنین مجبور شده که کارهای تبلیغاتی‌اش را به شرکت مورد توصیه خانم چوی بسپارد؛ قراردادی با سود ۷۸۰ هزار دلار برای او و خانواده‌اش و درمیان گذاشتن اطلاعات محرمانه کشور با خانم چوی، از دیگر اتهامات رییس‌جمهور کره جنوبی است. وی ازجمله کسانی است که در ایجاد بنیاد «کی اسپورت» کره جنوبی مشارکت داشت و به همین دلیل مسأله دستیابی او به میلیون‌ها دلار برای انجام تبلیغات مختلف دولتی و ریاست‌جمهوری برای «پارک» در سال ۲۰۱۲ دردرساز شده است.

سپس مشخص شد خانم چوی در جابه‌جایی برخی مقام‌های دولتی و در عزل و نصب‌های برخی سازمان‌ها و مشاوران رییس‌جمهور هم نقش داشته است؛ موضوعی که باعث آغاز اعتراض‌های مردمی شد. اما ماجرا زمانی جدی‌تر پیش رفت که موضوع پرداخت پول ازسوی برخی شرکت‌های بزرگ کره‌ای به دو بنیاد فرهنگی و ورزشی پیش آمد که زیر نظر رییس‌جمهور و با مدیریت چوی سن - سیل اداره می‌شوند. چوی سن - سیل متهم است از ۵۰ شرکت بزرگ کره‌ای، ازجمله هیوندای و سامسونگ، مبلغی مجموعاً حدود ۶۵ میلیون دلار کمک مالی دریافت کرده است.

با ادامه اعتراضات، رییس‌جمهور کره جنوبی از مردم این کشور به‌دلیل دسترسی یکی از کارمندانش به متن سخنرانی‌های وی معذرت‌خواهی کرد. پس از عذرخواهی رییس‌جمهور، رهبر حزب مخالف دولت، پارک گئون‌های را به عدم صداقت و قدرت‌طلبی متهم کرد. «چو می-آئه» رهبر حزب دموکراتیک کره گفت: او درک درستی از کل وضعیت ندارد و فقط به دنبال حفظ قدرت به هر طریقی است.

در پی انتشار این گزارش‌ها که با اعتراضات مردمی نیز مواجه شد، نخست‌وزیر کره جنوبی، دو وزیر کابینه، ۱۰ مشاور رییس‌جمهوری و رییس کارکنان نهاد ریاست جمهوری از سمت‌های خود استعفا داده و یا برکنار شدند. پس از آن بازداشت دو نفر از معاونان اسبق رییس‌جمهور کره جنوبی موجب پیچیده‌تر شدن بحران ریاست جمهوری در این کشور شد.

در نهایت موج اعتراضات مردمی به کاخ ریاست جمهوری رسید و صدها هزار نفر از مردم کره جنوبی با تجمع در خیابان‌های اطراف کاخ ریاست جمهوری، خواهان کناره‌گیری رییس‌جمهور این کشور شدند. افشا شدن رسوایی‌های رییس‌جمهور کره جنوبی موجب شد تا محبوبیت وی به کمتر از پنج درصد برسد که این در طول تاریخ بی‌سابقه است.



پارک برای نجات دادن دولت سئول از بحران سیاسی، با واگذاری بخشی از اختیارات خود به پارلمان و نخست‌وزیر منتخب نمایندگان، موافقت کرد. رییس‌جمهور کره که هم‌زمان با ادامه اعتراض‌های مردمی در خیابان‌های سئول از سوی مخالفان سیاسی‌اش هم تحت فشار بود، برای فرار از استیضاح ابتدا نخست‌وزیر را برکنار و چهره موردنظر مخالفان را جایگزین کرد. او بسیاری از مشاورانش را هم برکنار و به خاطر اتفاقات رخ داده از مردم عذرخواهی نمود. اما عذرخواهی خانم پارک که با بازگشت خانم چوی به کشور و بازداشتش هم‌زمان بود، نتوانست سرنوشت سیاسی او را تغییر دهد و نمایندگان پارلمان کره جنوبی با ۲۳۴ رأی موافق در برابر ۵۶ رأی مخالف، به تعلیق پارک گئون‌های رأی دادند.

طوفان سیاسی کره جنوبی، به شکاف در حزب حاکم هم منجر شد و ۲۹ نفر از نمایندگان حزب حاکم یعنی حزب سائه نوری اعلام کردند از این حزب خارج شده‌اند و قصد دارند حزب جدیدی تأسیس کنند؛ اقدامی که این حزب را از اکثریت در پارلمان انداخت.

همچنین مأموران دادستانی کره جنوبی در ادامه تحقیق درمورد فساد مالی مربوط به اطرافیان پارک گئون های، رییس جمهور بازداشت شده این کشور، مون هیونگ-پو رییس صندوق ملی بازنشستگی را هم بازداشت کردند تا مشخص شود دامنه این فساد از آنچه پیش از این تصور می شد، گسترده تر است. صندوق ملی بازنشستگی کره جنوبی با بیش از ۴۵۱ میلیارد دلار سرمایه، سومین نهاد بازنشستگی بزرگ دنیاست و جزو سهامداران عمده بسیاری از شرکت های بزرگ کره



جنوبی از جمله سامسونگ است. شرکت های زیرمجموعه این نهاد دولتی، به تنهایی نیمی از اقتصاد کره جنوبی را تشکیل می دهند.

رییس صندوق بازنشستگی متهم است به خاطر ارتباطی که با رییس جمهور یا برخی از افراد در دفتر او داشته شرکت های بزرگ زیرمجموعه این نهاد را وادار کرده به دو بنیاد غیرانتفاعی که زیر نظر خانم پارک اداره می شده، کمک مالی کنند. رسانه های کره جنوبی می گویند مون هیونگ-پو همچنین متهم است پیش از دوره ریاستش بر صندوق بازنشستگی، یعنی زمانی که وزیر بهداشت کره بوده، از نفوذ خود بر این صندوق استفاده کرده تا این نهاد از قرارداد ۸ میلیارد دلاری ادغام یکی از شرکت های بزرگ کره در شرکت سامسونگ حمایت کند. غیر از پارک گئون های، رییس جمهور کره جنوبی، قربانی دیگر رسوایی سیاسی اخیر در این کشور بان کی مون، دبیر کل پیشین سازمان ملل و بلندپروازی های وی برای ریاست جمهوری کره جنوبی است. بان کی مون قصد داشت که نامزد حزب حاکم محافظه کار سائوری به رهبری پارک گئون های در انتخابات بعدی شود؛ اما پرونده فساد اخیر باعث شده تا در نظرسنجی ها، محبوبیت او به شدت کاهش پیدا کند.

نگاهی به هفت رسوایی بزرگ مالی در جهان



رسوایی «فولکس واگن» در دستکاری تست آلاینده‌گی خسارت برآورد شده: بیش از ۸۷ میلیارد دلار

در سپتامبر ۲۰۱۵ گروه فولکس واگن یک شرکت چند ملیتی خودروسازی آلمانی و بزرگ‌ترین تولیدکننده خودروی جهان به جرم تقلب در تست تشخیص‌دهنده آلاینده‌های بیش از ۱۱ میلیون عدد فولکس‌واگن و آئودی صادراتی خود که در طول سال‌های ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۵ فروخته شده بودند به دام افتاد. این جعل اسناد باعث شد که تمامی ماشین‌های این شرکت استانداردها و آزمون‌های اژانس حفاظت محیط‌زیست ایالات متحده آمریکا را درحالی سپری کند که ۴۰ بار بیشتر از محدودیت‌های قانونی نیتروژن اکسید وارد محیط‌زیست می‌کردند.



آلاینده‌های اکسید نیتروژن (NOX) و سایر آلاینده‌های تولیدشده توسط خودروها، عامل بسیاری از مرگ‌های زودرس است. نتایج یک مطالعه نشان می‌دهد تنها در آمریکا، سالانه ۵۸ هزار نفر بر اثر آلاینده‌های ناشی از دود خودروها جان می‌بازند. بنابراین، اتهامی که به فولکس‌واگن وارد شد، خطای کوچکی نیست. این خودروساز آلمانی پذیرفت که با نصب نرم‌افزاری روی ۱۱ میلیون خودروی دیزلی خود در سراسر جهان، این امکان را فراهم آورد تا خودروهایش بتوانند با پایین نشان دادن حجم آلاینده تولیدی، آزمون‌های مربوط به آلاینده اکسید نیتروژن آمریکا را پشت سر بگذارند. اما نرم‌افزار کنترل آلاینده‌ها این خودروها به محض

خروج از لابر اتوار غیرفعال شده و خودروی مربوط شروع به انتشار آلاینده‌ها به میزان ۴۰ برابر بیش از حد مجاز می‌کرد.

استعفای مدیرعامل

در نخستین واکنش به این رسوایی «مارتین وینترکورن»، مدیرعامل اجرایی فولکس‌واگن از سمت خود استعفا کرد؛ این کمپانی همچنین مبلغ ۶ میلیارد و ۵۰۰ میلیون یورو معادل ۷ میلیارد و ۳۰۰ میلیون دلار برای مقابله با عواقب مالی این اتفاق تخصیص داد. اما سهامداران و سرمایه‌گذاران با عواقب بیشتری روبرو شدند؛ چراکه در چهار روز نخست پس از مشخص شدن این رسوایی یعنی از تاریخ ۱۸ سپتامبر، ارزش سهام کمپانی فولکس‌واگن با یک‌سوم کاهش، به ۲۶ میلیارد یورو تنزل یافت.

به محض این که تمام جریمه‌ها، ادعای غرامت، دعاوی حقوقی و هزینه‌های فراخوان خودروهای دستکاری شده مشخص شود، این اتفاق می‌تواند مانند آنچه برای بریتیش پترولیوم بریتانیا (BP) در نشت نفت در سکوی حفاری «دیپ‌واتر هوریزون» پیش آمد، به یک شکست بزرگ غول خودروسازی آلمان تبدیل شود. تازه نباید فراموش کرد که برخلاف فولکس‌واگن، آنچه برای بریتیش پترولیوم رخ داد تنها یک حادثه بود و عمدی در کار نبود.

بنابراین وزارت دادگستری آمریکا این حق را دارد تا نسبت به این تقلب اعلام جرم کرده و تحقیقات خود را از این کمپانی به عمل آورد. سایر کشورهای جهان نیز باید مسیر کره جنوبی را دنبال کرده و جرایمی را که فولکس‌واگن در این مدت مرتکب شده را کشف کنند. گرچه تعداد کمی از خودروسواران چینی اقدام به خرید خودروهای دیزلی می‌کنند، اما این اتهام فولکس‌واگن ممکن است باعث شود تا دولت چین بی‌درنگ در برابر آمارها و گزارش‌ها اغراق‌آمیز این کمپانی نسبت به جنبه اقتصادی سوخت برای موتورهای خودرو، مقابله کند.

فروش خودروهای دیزلی پاک، در سطح بسیار گسترده، یکی از اهداف اصلی فولکس‌واگن برای سرکوب رقبا و بازار آمریکا و ربودن گوی سبقت از تویوتای ژاپن، به‌عنوان بزرگ‌ترین خودروساز جهان بوده است. اما هدف باشکوهی که وینترکورن در نظر داشت، هم‌اکنون در حال ویران شدن است.

وینترکورن یک مهندس صنایع است که به‌دقت زیاد در جزییات شهرت دارد بنابراین امکان ندارد از نصب این نرم‌افزار بی‌اطلاع بوده باشد. بر ملا شدن راز فولکس‌واگن، این تردیدها را به‌وجود آورد که آیا دیگر خودروسازان هم تاکنون دست به کلاهبرداری مشابهی زده‌اند تا بتوانند از آزمون‌های آزمون آلایندگی اکسید نیتروژن استاندارد اروپا و همین‌طور آلایندگی اکسید کربن گذر کنند یا خیر؟ فعلاً، بی‌ام‌دبلیو و مرسدس بنز، دو همتای جدی فولکس‌واگن، بلافاصله اعلام کردند که هرگز دست به چنین اقدامی نزده‌اند. دست‌کم، ناظران آمریکایی، برخلاف همتایان اروپایی خود، رأساً اقدام به گرفتن آزمون‌های مختلف از خودروها می‌کنند تا مطمئن شوند تولیدکنندگان درباره کیفیت خودروهای تولیدی خود تا چه اندازه درست می‌گویند.

رسوایی در حسابرسی کمپانی ورلدکام

خسارت برآورد شده: ۱۰۷ میلیارد دلار

کمپانی ورلدکام زمانی دومین کمپانی بزرگ تلفن راه دور آمریکا بود، اما مشخص شد که مدیران اجرایی این کمپانی سود این شرکت را در حسابرسی، ۱۱ میلیارد دلار بالاتر از سود واقعی اعلام کرده‌اند که پس از مشخص شدن این حفره ۱۱ میلیارد دلاری، ورلدکام در سال ۲۰۰۲ اعلام ورشکستگی کرد. این کلاهبرداری حسابداری، تا سال‌ها بزرگ‌ترین کلاهبرداری در تاریخ حسابرسی آمریکا بود. به‌دنبال این رسوایی، ده‌ها هزار شغل از بین رفت و «برنارد ابرز»، مدیرعامل این کمپانی در سال ۲۰۰۵، به ۲۵ سال حبس محکوم شد.

شرکت ورلدکام که یک شرکت مخابراتی است توسط آقای ابرز متولد کانادا پس از مهاجرت به ایالت می‌سی‌سی‌پی آمریکا تأسیس شد و در سال ۱۹۹۷ آقای برنی ابرز توانست از طریق بورس، سهام دومین شرکت تلفن راه دور آمریکا موسوم به ام‌سی‌ای (MCI) را از چنگ شرکت برتیشین تلکام (BT) درآورد. ارزش دارایی‌های ورلدکام در اوج موفقیت آن معادل ۱۷۵ میلیارد دلار برآورد می‌شد. ابرز با به‌کارگیری سبک مدیریت خاص، نخست سهام شرکت‌ها را به چنگ آورد و از طریق بازسازی برای

سهام آن‌ها و روش به‌کارگیری کاهش هزینه‌ها به ثروت زیادی دست‌یافت.



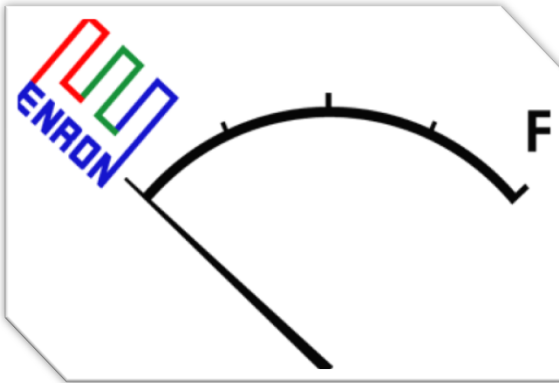
تحقیقات نشان می‌دهد که حسابرسان شرکت در برابر فشار مدیریت برای فریب سهامداران مقاومت نشان نداده‌اند و نمونه‌های متعدد اجرای روش حسابرسی خوش‌بینانه برای ارائه تصویری غیرواقعی از وضعیت شرکت به سهامداران انجام گرفته است. گفته می‌شود مدیران مهاجم، حسابرسان منفعل را از کار انداخته‌اند. بازنندگان اصلی توطئه ورلدکام، سهامداران جزء و صندوق‌های بازنشستگی هستند. دادگاه پس از محاکمه برنی ابرز وی را به اتهام توطئه‌چینی و کلاهبرداری که منجر به فروپاشی عظیم مخابرات ورلدکام شد مجرم شناخت. ترفند اصلی وی بالا نگه‌داشتن قیمت سهام بوده است. در نتیجه تخلفات وی، سهامداران ورلدکام یک‌صد و هشتاد میلیارد دلار زیان دیدند و بیست هزار نفر بیکار شدند. ترفند اصلی مدیرعامل که باعث فریب سهامداران شد حباب قیمت‌ها در اواخر دهه ۱۹۹۰ بود که سهامداران تصور می‌کردند این روند همیشه ادامه دارد.

رسوایی در حسابرسی شرکت «انرون»

خسارت برآورد شده: ۷۴ میلیارد دلار

غول انرژی «انرون» در سال ۲۰۰۱، در یک رسوایی بزرگ مالی که از آن به‌عنوان بزرگ‌ترین پرونده ورشکستگی تاریخ آمریکا یاد می‌شود، سقوط کرد. این کمپانی، با یک تقلب حرفه‌ای و جالب ازسوی مدیران خود، به زیر کشیده شد. به‌دنبال این رسوایی، هزاران کارمند یک شبه شاهد ناپدید

شدن حساب بازنشستگی خود بودند، ارزش سهام انرون نیز از ۹۰ دلار و ۷۵ سنت به تنها ۶۷ سنت سقوط کرد.



انرون فعالیت خود را در سال ۱۹۸۵ به عنوان تولیدکننده و فروشنده سنتی انرژی شروع کرد و به سرعت به بزرگترین شرکت انرژی جهان تبدیل شد. در آوریل ۲۰۰۱ این شرکت براساس رتبه بندی فورچون (Fortune) رتبه هفتم را در بین ۵۰۰ شرکت بزرگ آمریکا به خود اختصاص داد. در دوم دسامبر ۲۰۰۱ انرون درخواست ثبت ورشکستگی کرد. سقوط ناگهانی و شتابان این غول عظیم، پیامدهای مهمی برای ذینفعان آن از جمله سهامداران، کارکنان، طلبکاران و حسابرسان داشته است. در مجموع برای حرفه حسابداری نیز رسوایی های حسابداری انرون پیامدهای مهمی داشته است.

تاریخچه انرون

شرکت انرون در ژوئیه ۱۹۸۵ از ادغام دو شرکت گاز طبیعی هوستون (Houston Natural Gas) و شرکت اینتر نورث (Inter North) به وجود آمد. در سال ۱۹۸۹ این شرکت فعالیت خود را در زمینه ی فروش گاز طبیعی شروع کرد. تنها پس از اندک زمانی این شرکت به بزرگترین تاجر گاز در آمریکای شمالی و انگلستان تبدیل شد. این شرکت براساس پیشنهاد مشاور خود مک کینسی و کمپانی (Mckinsey and Company) و رهبری مدیرعامل سابق خود جفری اسکیلینگ (Jeffrey Skilling) از یک شرکت انرژی به یک شرکت مدیریت خطر تغییر یافت

که هر چیزی از کالاهای گوناگون تا مشتقات مختلف را مبادله می‌کرد. البته گفته می‌شود که خانم وندی گرام (Wendy Gramm) خالق ایده ورود انرون به قراردادهای آینده و اوراق مشتقه انرژی بوده است. وندی گرام همان کسی است که جورج بوش وی را به ریاست کمیسیون نظارت انرژی فدرال برگزید. شوهرگرام، سناتور فیل گرام (Phil Gramm) با برچیدن تقریباً تمام نظارت‌های دولتی بر فعالیت انرون، آرزوی دیرینه این شرکت را برآورده کرد.

یکی دیگر از خصوصیات انرون استفاده گسترده از واحدهای دارای مقاصد خاص است. انرون نه تنها از این مسیر وارد فعالیت‌های پرخطر و پنهان می‌شد بلکه بدهی‌های خود را نیز به نحو درست در ترازنامه منعکس نمی‌کرد. انرون با ایجاد حدود ۳۰۰۰ شرکت برون مرزی قیمت انرژی را دستکاری می‌کرد. وقتی ایالتی مانند کالیفرنیا برای عقد قرارداد به انرون مراجعه می‌کرد، انرون یکی از قراردادهای خود با شرکت‌های اقماری را نشان می‌داد و باقیمت‌های سرسام‌آور با مشتریان واقعی خود قرارداد منعقد می‌کرد. علاوه بر این، انرون با انتقال تعهدات خود به این گونه شرکت‌ها، سودهای ساختگی را برای وال استریت گزارش می‌کرد. با پیروزی بوش، دوست تگزاسی کنتلی (Keneth Lay) رییس هیأت مدیره، فرصت‌های گسترش طرح‌های انرون دوجندان شد. کنت لی به عنوان عضوی از گروه انتقال بوش انتخاب شده بود و در این مسند با دیک چنی (Dick Cheney) معاون رییس جمهور، به طور مستقیم برای تدوین سیاست‌های انرژی کار می‌کرد.

فعالیت‌ها و رویدادهای اواخر دوران حیات این غول عظیم نکات جالبی دارد.

در ۱۷ آوریل ۲۰۰۰ کنت لی برای بحث درباره سیاست‌های انرژی با دیک چنی معاون رییس جمهوری ملاقات کرد. در ۱۴ و ۲۷ اوت ۲۰۰۱ کنت لی طی نامه‌ای به کارکنان خود، اعلام کرد که هیچ وقت اطمینانی به اندازه آن روز درباره رشد انرون وجود نداشته است. در ۱۵ اوت ۲۰۰۱ شرن واتکینز (Sherron Watkins) معاون توسعه شرکت طی یادداشتی به آقای لی نگرانی خود را درباره گرفتاری شرکت در امواج رسوایی‌های حسابداری گوشزد کرد.

در ۱۷ سپتامبر ۲۰۰۱ اسکیلینگ مدیرعامل سابق شرکت، ۵۰۰ سهم شرکت را فروخت. البته قبل از آن در پایان ژوئیه کنت لی معادل ۲۱ میلیون دلار از سهام انرون را فروخته بود. در ۲۶ سپتامبر ۲۰۰۱، لی به کارکنان شرکت گفت سهم انرون بسیار ارزشمند است و طی ۱۰ سال آینده ۸۰۰ درصد افزایش ارزش خواهد داشت.

در ۱۶ اکتبر ۲۰۰۱، انرون ۶۳۸ میلیون دلار زیان برای سه ماهه سوم گزارش کرد و ۱/۲ میلیارد دلار کاهش در حقوق صاحبان سهام را افشا کرد که بخشی از آن مربوط به شرکت‌های اقماری بود که توسط اندرو فستو (Andrew Fastow) معاون مالی شرکت، اداره می‌شد. در ۲۸ و ۲۹ اکتبر ۲۰۰۱ کنت لی با وزیر خزانه‌داری و وزیر بازرگانی درباره مشکلات انرون صحبت کرد. کابینه تصمیم گرفت در این موضوع دخالت نکند.

در ۳۱ اکتبر ۲۰۰۱ انرون اعلام کرد که کمیسیون بورس و اوراق بهادار آمریکا SEC در رابطه با تضاد منافع احتمالی مربوط به روابط این شرکت با شرکت‌های اقماری، تحقیقات رسمی خود را شروع کرده است. در ۸ نوامبر ۲۰۰۱ انرون اصلاح صورت‌های مالی ۵ سال گذشته خود برای کاهش ۵۸۶ میلیون دلار سود را به کمیسیون اعلام کرد و ۲/۵ میلیارد دلار دیگر به مجموعه بدهی‌های خود افزود. در این مقطع زمانی مدیران انرون سعی کردند برای فرار از کاهش رتبه اعتباری، انرون را به شرکت داینژی (Dynegy) بفروشند. این شرکت در ابتدا موافقت کرد انرون را به مبلغ ۸ میلیارد دلار بخرد، اما اوراق قرضه انرون توسط آژانس‌های اعتباری مستقل به عنوان اوراق بنجل رتبه‌بندی شد و در ۲۸ نوامبر ۲۰۰۱ داینژی از تصمیم خود صرف نظر کرد.

در دوم دسامبر ۲۰۰۱ انرون درخواست ورشکستگی فصل ۱۱ را داد و آمریکا شاهد بزرگ‌ترین درخواست ورشکستگی تاریخ خود شد.

فصل ۷ قانون ورشکستگی، مربوط به انحلال، فصل ۱۱ آن مربوط به تجدید سازمان، فصل ۱۲ آن مربوط به تعدیل بدهی‌های کشاورزی خانوادگی و فصل ۱۳ آن مربوط به تعدیل بدهی‌های یک شخص است.

در ۳ دسامبر ۲۰۰۱، انرون ۴۰۰۰ نفر از کارکنان خود در آمریکا و ۱۰۰۰ نفر از کارکنان اروپایی خود را اخراج کرد. در ۹ ژانویه ۲۰۰۲

دادستانی آمریکا تحقیقات خود را در مورد جرایم انرون آغاز کرد. آرتور آندرسن (Arthur Andersen) حسابرس شرکت اعلام کرد که بعضی از مدارک انرون را از بین برده است. جان اشکرافت (John Ashcraft) دادستان کل آمریکا که برای رقابت‌های انتخاباتی سنا در سال ۲۰۰۰ از این شرکت مبالغی را دریافت کرده بود بی‌صلاحیتی خود برای تحقیقات را اعلام کرد.

در ۲ فوریه ۲۰۰۲ کمیته ویژه تحقیقاتی که توسط هیأت‌مدیره انرون تشکیل شده بود گزارش داد که طرح پیچیده‌ای شامل شرکت‌های اقماری به مدیران اجرایی انرون اجازه داده است که سود شرکت را در حدود ۱ میلیارد دلار متورم کنند و در این بین میلیون‌ها دلار به جیب بزنند. در ۴ فوریه ۲۰۰۲، کنت لی از هیأت‌مدیره انرون استعفا داد. در ۱۴ مارس ۲۰۰۲ مؤسسه حسابرسی آرتور آندرسن به دلیل از بین بردن مدارک مربوط به انرون تحت تعقیب قضایی قرار گرفت. سود سازی‌های انرون قیمت هر سهم آن را تا مرز ۹۰/۷۵ دلار بالا برد و پس از افشای رسوایی‌ها، قیمت سهم آن به ۲۶ سنت (۰/۲۶ دلار) سقوط کرد.

بازی‌های سیاسی انرون

اگرچه بخشی از مناسبات سیاسی انرون ذکر شد، در اینجا با نگاهی عمیق‌تر به فعالیت‌های مهم سیاسی انرون اشاره می‌شود. یکی از نکات برجسته تاریخ سیاسی انرون کمک‌های مالی این شرکت به گروه‌های مختلف سیاسی آمریکاست که در زیر خلاصه‌ای از آن‌ها ارائه می‌شود. بین سال‌های ۱۹۸۹ تا ۲۰۰۱ شرکت انرون برای انتخابات ریاست جمهوری کمک‌های زیر را اعطا کرده است:

نام	مبلغ (دلار)
جورج دبلیو بوش (جمهوری خواه)	۱۱۳,۸۰۰
باب دل (جمهوری خواه)	۹۵,۶۵۰
الگور (دمکرات)	۱۳,۷۵۰
جورج اچ دبلیو بوش (جمهوری خواه)	۱۳,۰۰۰
بیل کلینتون	۱۱,۰۰۰

علاوه بر کمک به رئیس‌جمهوری، انرون به اعضای کنگره نیز کمک‌های چشمگیری کرده است. کمک‌های انرون به اعضای کنگره بین سال‌های ۱۹۸۹ تا ۲۰۰۱ به شرح زیر بوده است:

مجلس سنا				
جمع	مستقل	جمهوری خواهان	دمکرات‌ها	
	۱	۴۱	۲۹	تعداد اعضا
	۲,۵۰۰	۱۰,۱۸۲	۳,۸۱۱	میانگین کمک
۵۳۰,۴۹۳	۲,۵۰۰	۴۱۷,۴۸۰	۱۱۰,۵۱۳	مجموع کمک (دلار)

مجلس نمایندگان			
جمع	جمهوری خواهان	دمکرات‌ها	
	۱۱۷	۷۱	تعداد اعضا
	۲,۹۶۰	۳,۶۲۲	میانگین کمک
۶۰۳,۴۸۸	۳۴۶,۳۴۸	۲۵۷,۱۴۰	مجموع کمک (دلار)

کمک‌های اعطا شده نشان می‌دهد این شرکت گرایش بیشتری به انتخاب جمهوری خواهان داشته است. کمک‌های سیاسی ممکن است برای انرون قدرت سیاسی و توان نفوذ بر سیاست‌های انرژی آمریکا را به ارمغان آورده باشد. به رغم روابط سیاسی قوی و نفوذ زیاد انرون، ماهیت مخاطره آمیز استراتژی ساختار سرمایه و فعالیت‌های تجاری مدیریت خطر، این شرکت را بر پایه مالی بسیار شکننده‌ای قرارداد.

انرون در سه مکان جغرافیایی منافع عمده‌ای داشت که برای رسیدن به آن‌ها تلاش‌های زیادی کرده بود. یکی در حوزه‌های گازرسانی آسیای میانه، دیگری راه انتقال آن یعنی افغانستان و دیگری حوزه مصرف آن یعنی هند.

انرون سه میلیارد دلار در کارخانه برق دبول (نزدیک بمبئی هند) سرمایه‌گذاری کرده بود. این پروژه در سال ۱۹۹۲ آغاز شد و بنا بود تا سال ۱۹۹۷ معادل یک پنجم نیاز برق هند را تأمین کند. بزرگ‌ترین مشکل انرون در اینجا قیمت بالای برق تولیدی این کارخانه بود. با صرفه‌ترین راه

جهت کاهش هزینه و تأمین سوخت این کارخانه آسیای میانه بود که ارزش ذخایر نفت و گاز آن بین ۳۰۰۰ تا ۶۰۰۰ میلیارد دلار برآورد شده است. شرکت‌های انرژی و نفتی در این منطقه منافع بزرگی دارند و به همین دلیل «بازی بزرگ» را برای آن ترتیب داده‌اند.

در سال ۱۹۹۶، یونکال (Unocal) برنده قرارداد ساخت ۱۰۰۵ مایل خط لوله برای صادرات گاز طبیعی ترکمنستان شد. این خط لوله از افغانستان و پاکستان می‌گذشت و به مولتان در نزدیکی مرز هند می‌رسید. در سال ۱۹۹۷ نیز انرون اعلام کرد که ۱ میلیارد دلار برای ایجاد خط لوله بین کارخانه دبول و شبکه خط لوله گاز هند سرمایه‌گذاری می‌کند. یعنی به این طریق، گاز ارزان قیمت آسیای میانه به کارخانه دبول تزریق می‌شد. دولت آمریکا برای تأمین منافع شرکت‌های خود از سال ۱۹۹۷ تا اوت ۲۰۰۱ با طالبان مذاکرات بسیاری به‌منظور ایجاد ثبات موردنظر شرکت‌های آمریکایی، انجام داد. اگرچه یونکال در سال ۱۹۹۸ اعلام کرد که از این پروژه صرف‌نظر کرده است، اما واقعیت چنین نیست.

زمانی که دولت بوش روی کارآمد، شرکت انرون به‌عنوان یک کمک‌کننده مهم وی، موقعیت برتری یافت. در آن زمان پروژه هند در وضعیت بدی قرار داشت. هندی‌ها پرداخت ما به‌ازای برق خریداری‌شده از کارخانه دبول را قطع کردند و ادعا داشتند که بسیار گران است. از این بابت انرون ۶۴ میلیون دلار طلب داشت.

پس از آمدن بوش به کاخ سفید، دیک چنی در ۲۲ فوریه، ۷ مارس و ۱۷ آوریل ۲۰۰۱ با کن لی ملاقات کرده است. جزئیات این ملاقات را کاخ سفید فاش نمی‌کند. چنی تلاش‌های زیادی به‌کاربرد تا به انرون کمک کند طلب ۶۴ میلیون دلاری خود را از هند بگیرد. شواهد نشان می‌دهد که شورای امنیت ملی، گروه کاری دبول را در تابستان ۲۰۰۱ تشکیل داده است. در مذاکره با مقامات هندی ازجمله سونیا گاندی رهبر مخالفان هند، چنی این موضوع را مطرح کرده است. هم‌زمان با این اقدامات، فشار بر طالبان برای ایجاد خط لوله یادشده ادامه داشته است. کنت لی در این دوران خوش‌بین بوده و به کارکنان خود توصیه کرده است سهام شرکت را بخرند.

ایالات متحده خواستار خط لوله بسته‌ای بود که از افغانستان عبور کند اما حکومت طالبان خواهان استفاده از این خط لوله برای تأمین گاز مصرفی افغانستان بود. آمریکا در اینجا افغانستان را تهدید می‌کرد که «ما یا با طلا یا با بمب کشور شما را فرش می‌کنیم». انرون هم از جمله شرکت‌های متهم در پشت‌صحنه جنگ افغانستان است. شواهد زیادی نشان می‌دهد که جنگ در افغانستان اساساً برای ایجاد خط لوله یونکال بود نه مبارزه با تروریسم. یکی از ذی‌نفعان اصلی این خط لوله هم انرون بود.

شرکت انرون به دلیل سیاست‌های اشتباه مدیریتی، زیر پا گذاشتن اصول اخلاقی (از سوی مدیران آن) از جمله حسابداری به مکافات عمل خود رسید. مؤسسه حسابرسی ۹۰ ساله آرتور آندرسن نیز نه‌تنها خود را فدای انرون کرد، بلکه به سرمایه اصلی حساب‌رسان نیز صدمه زد. سقوط انرون باعث کاهش اعتماد عمومی به مدیران شرکت‌ها، استقلال حساب‌رسان، روش‌های گزارشگری مالی، تحلیلگران مالی و حتی دولت آمریکا شد. سقوط انرون نه‌تنها در آمریکا بلکه در دیگر بازارهای اوراق بهادار مهم دنیا نیز تأثیر داشت. در اجلاس‌های جهانی مبارزه با مفاسد به کرات از انرون سخن می‌رود.

سقوط انرون واکنش شدید دولت آمریکا را در پی داشت و برای بازگرداندن اعتماد عمومی قانون ساربینز-اکسلی ۲۰۰۲ تصویب شد. به موجب این قانون، هیأت نظارت حسابداری شرکت‌های سهامی عام تشکیل شده است. این هیأت علاوه بر نظارت بر مؤسسه‌های حسابرسی، اختیار دارد که استانداردهای حسابرسی را تدوین کند یا استانداردهای حسابرسی تصویب شده به وسیله مراجع حرفه‌ای را اصلاح یا رد کند. به معنای دیگر این قانون دامنه دخالت دولت در حوزه کاری حرفه حسابداری را افزایش داده است.

این قانون نمود بارز رسوایی حسابداری انرون و تلاش برای بازگرداندن اعتماد سرمایه‌گذاران به گزارشگری مالی و حرفه حسابداری در آمریکاست. این رویداد نه‌تنها در آمریکا بلکه در سراسر دنیا زنگ خطری را برای سرمایه‌گذاران و همچنین حرفه حسابداری به صدا درآورد. حرفه حسابداری برای تقویت خودگردانی باید سازوکارهای قوی خود نظارتی

تعبیه کند و با اعمال نظارت مستمر بر مؤسسه‌های حسابرسی مواظب حفظ استقلال و کیفیت کار آن‌ها باشد، در غیر این صورت دولت در درازمدت وارد عمل خواهد شد و سازوکارهای نظارت دولتی را برقرار خواهد کرد.

کلاهبرداری «برنارد میداف» به شیوه پونزی خسارت برآورد شده: ۲۰ میلیارد دلار

«برنارد میداف»، کارگزار بورس و مشاور سرمایه‌گذاری است که از او همچنین با عنوان بزرگ‌ترین کلاهبردار مالی جهان یاد می‌شود. وی توانسته بود با استفاده از ترفند مالی موسوم به «پونزی»، ظرف مدت ۱۵ سال، چیزی حدود ۲۰ میلیارد دلار از سهام‌داران کلاهبرداری کند. وی به جرم کلاهبرداری، به گذراندن ۱۵۰ سال حبس در زندان فدرال آمریکا محکوم شد.

میداف در خانواده‌ای یهودی‌تبار در نیویورک متولد شد. تحصیلاتش را در رشته حقوق نیمه‌کاره رها کرد تا در سواحل لانگ آیلند نجات غریق شود. در سال ۱۹۶۰ با سرمایه ۵۰۰۰ دلار که از راه نجات غریق پس‌انداز کرده بود شرکت سرمایه‌گذاری‌اش را پایه‌گذاری کرد که تبدیل به یکی از مهم‌ترین شرکت‌های سرمایه‌گذاری وال استریت می‌شود. پسرانش مارک و آندرو و برادرش هم در همین شرکت مشغول به کار می‌شوند. شرکت میداف یکی از پنج شرکتی است که نقش عمده‌ای در توسعه



فعالیت‌های بازار بورس نزدک (Nasdaq) ایفا کرده و او مدتی هم به‌عنوان رییس مشاوران این بازار بورس برگزیده شد. میداف را همچنین از مبتکران سیستم الکترونیک خرید و فروش سهام می‌دانند.

او با اصل سرمایه مشتریانش با ایجاد یک سیستم هرمی شروع به کلاهبرداری می‌کند به این ترتیب که سود سهام یکی از مشتریانش را با اصل سرمایه آخرین مشتری‌اش پرداخت می‌کند. در جریان سقوط بازارهای مالی در سال ۲۰۰۸ زمانی که تعدادی از مشتریانش تصمیم گرفتند اصل سرمایه خود را دریافت کنند، کلاهبرداری میداف هم برملا شد و کمیسیون بورس و اوراق بهادار و کنترل‌کنندگان بورس آمریکا اعلام کردند نگران‌اند که تمام دارایی‌های این شرکت صوری و ساختگی باشد و میزان کلاهبرداری را ۵۰ میلیارد دلار تخمین زدند که بزرگ‌ترین کلاهبرداری مالی جهان است که توسط تنها یک نفر انجام شده است.

او در دسامبر ۲۰۰۸ توسط اف بی آی دستگیر و مورد بازجویی قرار گرفت. از جمله مشتریانش چند بانک مانند نتیکسیز (Natixis) و سوسیته ژنرال (Société Générale) بودند که به خاطر نداشتن نقدینگی تا مرز ورشکستگی پیش رفتند. همچنین افراد سرشناسی همچون استیون اسپیلبرگ (Steven Spielberg) نیز بودند که با وعده دریافت سود سالانه ۱۷٪ نزد او سرمایه‌گذاری کرده بود.

رسوایی دستکاری نرخ بهره بین‌بانکی موسوم به «لایبر»

خسارت برآورد شده: حدود ۹ میلیارد دلار

رسوایی «لایبر» در اواسط سال ۲۰۱۲ و پس از آنکه بانک بارکلیز اعتراف کرد که نرخ بهره بین‌بانکی مورد استفاده برای تعیین قیمت هزاران میلیارد دلار از محصولات مالی را دستکاری کرده، برملا شد. البته در این رسوایی، بارکلیز تنها نبود و سایر بانک‌های بزرگ نیز دست داشتند که مجبور شدند به خاطر نقششان در این رسوایی جرایم سنگینی بپردازند که میزان این جرایم تاکنون از ۹ میلیارد دلار فراتر رفته است.

بانک بارکلیز یکی از مهم‌ترین و قدیمی‌ترین (تأسیس ۱۶۹۰ میلادی) بانک‌ها در انگلستان و سطح بین‌الملل هست. بارکلیز در بیش از پنجاه

کشور جهان فعالیت دارد و در سال ۲۰۱۰ با سرمایه ۲,۳۳ تریلیون دلار به عنوان چهارمین بانک بزرگ جهان شناخته شد.

بارکلیز به علت تلاش برای دستکاری نرخ‌های بهره بین‌بانکی لایبور و یوریبور بین سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۹ در انگلیس و آمریکا، ۲۹۰ میلیون پوند معادل ۴۵۳ میلیون دلار جریمه شده است.



برای شناخت بهتر بحث ابتدا باید با مفهوم لایبر که یکی از مفاهیم پایه‌ای در تحلیل بازار پول هست آشنا شد. "لایبر یا نرخ بهره استقراض بین‌بانکی لندن London Interbank Offered Rate نرخ سود متوسطی است که به صورت روزانه توسط بانک‌های اصلی لندن تعیین می‌شود و به وسیله آن بانک‌ها از یکدیگر با نرخ بهره‌ای پائین‌تر از نرخ‌های بهره معمول پول استقراض می‌کنند. بانک‌هایی که با کمبود موقت نقدینگی مواجه شده‌اند، از این پول برای قرض دادن به مشتریان خود استفاده می‌کنند.

معادل نرخ بهره بین‌بانکی لندن در اتحادیه اروپا، «یوریبور» نام دارد که برای مبادلات بین‌بانکی بانک‌های فعال در معاملات حوزه یورو کاربرد دارد.

حالا شاید راحت‌تر بتوان پی به عمق فاجعه و اثرات دستکاری بانک بارکلیز در نرخ بهره لایبر بر نظام بانکداری جهان برد. به همین علت شبکه تلویزیونی فایننشال تایمز رسوایی مالی بانک بارکلیز در دستکاری شاخص بهره بین‌بانکی لندن موسوم به لایبر را شوکی جدی برای نظام بانکداری جهان معرفی کرد. همچنین اسکای نیوز اعلام کرد رسوایی مالی بانک بارکلیز بسیار گسترده‌تر از تصور اولیه است و مسئله بانک بارکلیز به یکی از اخبار مهم روز رسانه‌های خارجی تبدیل شد.

مدیرعامل سابق بانک بارکلیز (Barclays) می‌گوید: از قبل از شروع بحران مالی اخیر، بانک‌های تمام جهان بهره بانکی را دست‌کاری

می‌کردند. ویلیام بلک (William Kurt Black)، پروفیسور اقتصاد و حقوق نیز می‌گوید: با هر معیاری که اندازه‌گیری کنید، این بزرگ‌ترین دستکاری قیمت‌ها در تاریخ جهان است.

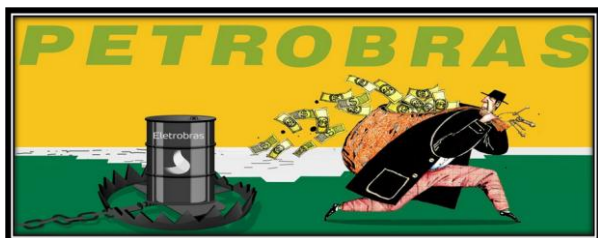
مت تاییبی خبرنگار مطرح آمریکایی در این زمینه نوشته است: در میان رسوایی‌های بزرگ، این ابر رسوایی (mega scandal) آن‌هاست. چون لایبر مثل خورشیدی در منظومه شمسی است و دستکاری در لایبر اقتصاد تمام جهان را تحت‌الشعاع قرار خواهد داد. کسانی که وام خرید خانه گرفته‌اند، دارندگان کارت‌های اعتباری، دولت‌ها، کسب‌وکارهای کوچک، و تقریباً هرکسی در هر جای دنیا از این خلافتکاری ضرر دیده است. این بانک‌های بزرگ از هر انسانی که بر روی کره زمین است دزدی کرده‌اند. هیچ فردی نیست که ضرر نکرده باشد، حتی شما که اکنون مشغول خواندن این سطور هستید.

ضمناً این مسأله جایگاه لندن به‌عنوان مرکز مالی جهان را نیز با مخاطره جدی مواجه ساخت و البته موضوع تنها به همین بانک و لندن خاتمه پیدا نکرد و پای سایر بانک‌های بزرگ جهان مانند جی پی مورگان (Co&JPMorgan Chase) و سیتی بانک (Citibank) هم آهسته آهسته به این موضوع کشیده شد.

فساد مالی «پتروبراس»

خسارت برآورد شده: دو میلیارد دلار

پتروبراس (Petrobras) شرکت نفت و گاز برزیلی و چندملیتی است که در سال ۱۹۵۳ توسط دولت برزیل تأسیس شد. این شرکت با توسعه فعالیت‌ها و سرمایه خود، نه تنها توانست به بزرگ‌ترین تولیدکننده و توزیع‌کننده فرآورده‌های نفتی در آمریکای جنوبی تبدیل شود، بلکه هم‌اکنون در زمره ۲۰ شرکت نفتی بزرگ جهان قرار دارد. شرکت پتروبراس در زمینه‌های اکتشاف، استخراج، پالایش و توزیع نفت خام و گاز طبیعی، همچنین تولید مواد شیمیایی، فرآورده‌های نفتی، ال‌ان‌جی، ال‌پی‌جی و محصولات پتروشیمی فعالیت می‌کند.



غول نفت و انرژی دولتی برزیل، یعنی کمپانی «پتروبراس»، مدت‌هاست در یک فساد مالی وسیع گرفتار شده است. مقام‌های دادستانی برزیل، مدیران سابق این کمپانی را به انتقال میلیاردها دلار از حساب این شرکت به حساب‌های شخصی خود یا ارتشاء به مقام‌های دولتی متهم کردند. در این فساد مالی، بیش از ۸۰ نفر، شامل سیاستمداران برجسته، به جرم پولشویی و ارتشاء تحت تعقیب قضایی قرار گرفتند.

از ماه مارس سال ۲۰۱۴ برزیل تحت تأثیر شدید عملیات ضدفساد موسوم به (کارواش) قرار گرفته است. عملیاتی که باعث شد شرکت نفتی پتروبراس در معرض بزرگ‌ترین فساد مالی تاریخ برزیل قرار گیرد. در ماه مارس سال ۲۰۱۶ دو سال پس از شروع تحقیقات عملیات کارواش با تمرکز بر ادعای دخالت لوئیس ایناسیو لولا داسیلوا رییس‌جمهور پیشین این کشور وارد مرحله جدیدی شد. دنیای سیاسی برزیل با دستگیری و اتهام دخالت چندین سیاستمدار و تاجر مطرح برزیل بیشتر دچار تنش شد. عملیات کارواش در آغاز سیاستمداران درگیر در این فساد را در کانون توجه خود قرار داد اما سپس بررسی‌های خود را در دو بخش دیگر یعنی شرکت‌های دیگر و تجار و سرمایه‌داران عمده نیز گسترش داد و نشان داد که رسوایی پتروبراس در طول سال‌ها از طریق این سه بخش میلیاردها دلار را به صورت غیرقانونی هدایت می‌کرده است.

رسوایی حسابرسی کمپانی «المپوس»

خسارت برآورد شده: یک میلیارد و ۷۰۰ میلیون دلار

مدیران سابق کمپانی مشهور المپوس (Olympus) پس از گذشت بیش از یک دهه، به کلاهبرداری ۱٫۷ میلیارد دلاری خود اعتراف کردند. این رسوایی، کمپانی ژاپنی المپوس را تا مرز نابودی پیش برد. رسوایی مالی

ایمپوس در اکتبر ۲۰۱۱ هنگامی که «مایکل وودفورد» مدیرعامل این کمپانی از پرداخت‌های غیرقانونی به ارزش ۱,۵ میلیارد پرده برداشت، بر ملا شد.

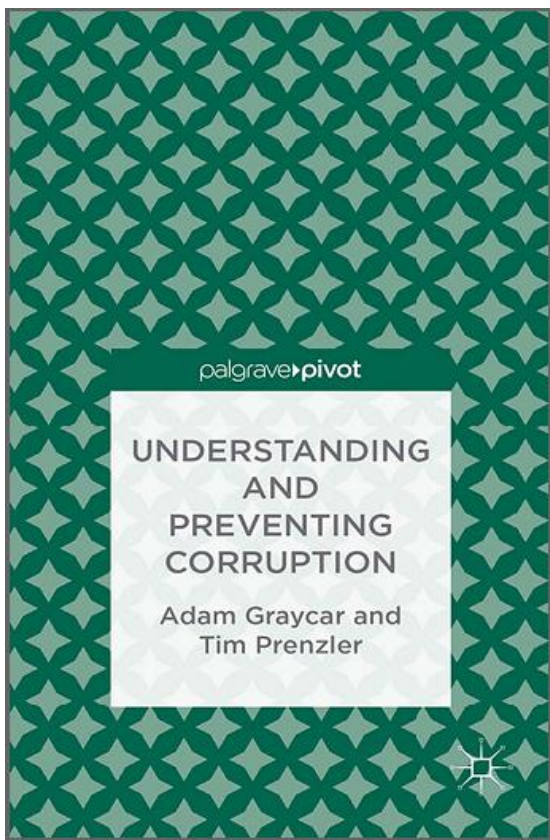
ایمپوس شرکت ژاپنی تولیدکننده تجهیزات تصویربرداری و محصولات اپتیک است، که در تاریخ ۱۲ اکتبر ۱۹۱۹ تأسیس شد، که ابتدا در زمینه‌ی ساخت میکروسکوپ و دماسنج فعالیت می‌نمود.

شرکت ایمپوس سهم عمده‌ای در بازار جهانی فروش آندوسکوپ‌ها را به خود اختصاص داده است و در حدود ۷۰٪ درصد از این بازار را در کنترل خود داشته، که سالیانه، معادل ۲/۵ میلیارد دلار را عاید این شرکت می‌نماید. دفتر مرکزی این شرکت، در شهر توکیو ژاپن مستقر هست.

در اواخر سال ۲۰۱۱، این شرکت، در پی یک رسوایی مالی، مدیرعامل بریتانیایی خود را اخراج نمود. این رسوایی به سرعت ارزش سهام این شرکت را به میزان ۷۵٪ کاهش داد! این رسوایی که برخی از اعضای هیأت مدیره شرکت ایمپوس نیز در آن درگیر بودند، یکی از بزرگ‌ترین ضررهای مالی در تاریخ شرکت‌های بزرگ ژاپن را به این شرکت وارد نمود.

در ماه ژوئن سال ۲۰۱۲، شرکت ایمپوس اعلام کرد که ۲۷۰۰ نفر از کارکنانش و یا ۷٪ درصد از نیروی کار جهانی خود را تا پایان ماه مارس سال ۲۰۱۴ از دست خواهد داد. این نزول، تا پایان ماه مارس ۲۰۱۵ حدود ۴۰٪ درصد از کارخانه‌های تولیدی خود در سراسر جهان را شامل شد و این به معنی تعطیلی ۳۰ کارخانه این شرکت بود که به‌منظور کاهش هزینه‌ها انجام شد.

معرفی کتاب
شناخت و پیشگیری از فساد



نویسندگان: آدام گری کار^۱ و تیم پرنزler^۲

انتشارات: پالگریو

1. Adam Graycar
2. Tim Prenzler

فساد پدیده‌ای است که اغلب مردم نظری درباره آن دارند. در کشورهای ثروتمند بسیاری از مردم فساد را به عنوان سازوکاری می‌بینند که سیاستمداران و مقامات ناسالم به وسیله آن با بازی‌های فریبکارانه به اهداف خود خدمت می‌کنند. از آنجایی که در این کشورها کمبود منابع وجود ندارد؛ فساد توضیحی برای شکست در تمام سطوح و اشکال آن است. در کشورهای فقیرتر با منابع محدود، فساد به عنوان عامل اصلی برای عدم توسعه، ارائه خدمات ناکافی، مشکلات زیربنایی و زیست محیطی مورد سرزنش قرار می‌گیرد.

در حالی که فساد از گذشته‌های دور همواره بخشی از سیاست بوده است، نمی‌توان آن را تنها به حوزه سیاسی محدود کرد. موارد بسیاری از آسیب رساندن فساد در فعالیت‌های بخش خصوصی وجود دارد. فساد در شرکت‌های مالی بخش خصوصی در سال‌های اخیر تأثیرات اقتصادی ویرانگری در جهان داشته است. نمونه‌هایی از فساد را می‌توان در شرکت‌های محلی، چندملیتی، مؤسسات مذهبی و سازمان‌های غیرانتفاعی و حتی حوزه ورزش ملاحظه کرد.

برای پوشش دادن همه انواع و موضوعات به کتابی وسیع‌تر از این کتاب نیاز است. نویسندگان، طیف وسیعی از فعالیت‌های فاسد را شناسایی کرده‌اند؛ اما تمرکز این کتاب در درجه اول فساد در بخش دولتی کشورهای توسعه‌یافته است.

مطالعه فساد در اغلب رشته‌های آکادمیک به خوبی جای خود را باز کرده و مورد بررسی قرار گرفته است و در نتیجه کتاب‌ها و مقالات بسیار خوبی توسط فلاسفه، وکلا، جامعه‌شناسان، اقتصاددانان، روانشناسان، دانشمندان علوم سیاسی و متخصصان توسعه به رشته تحریر درآمده است. بسیاری از ادبیات موجود در این رشته‌ها عمیقاً تحلیلی است و نویسندگان این کتاب نیز با این پدیده به عنوان یک پدیده چند رشته‌ای نگاه کرده‌اند.

نویسندگان نیاز به یک کتاب عمومی برای کسانی که به مطالعات فساد علاقه‌مند هستند احساس کرده‌اند؛ کتابی که جنبه‌های مختلف فساد را بررسی و طبقه‌بندی کرده و اساس پیشگیری از آن را معرفی می‌کند. در طرح اقدامات پیشگیرانه نویسندگان، نظریه‌ای جرم‌شناسانه را مطرح کرده‌اند که البته مخاطب آن فقط خوانندگان جرم‌شناسی نیستند.

در این کتاب که نتیجه پژوهشی چندین ساله توسط دو نویسنده آن است، درمورد مباحثی که مطرح شده، داوری‌هایی انجام شده که البته به معنای آن است که بسیاری از موضوعات که ارزش بررسی دقیق داشته اند مورد توجه قرار گرفته است.

فصل اول این کتاب با عنوان **توصیف فساد** به جای تعریف فساد، ابتدا به شناسایی انواع رفتارهایی پرداخته که برچسب فساد می‌خورند مانند رشوه، اخاذی، اختلاس، تضاد منافع، حمایت، پارتی بازی و رفیق بازی. در این فصل همچنین به حوزه‌های خاکستری مانند هدیه دادن نیز پرداخته شده است. با استفاده از مدل تحلیلی TASP تمرکز اصلی بر این سؤال است که فساد در کجا رخ می‌دهد. مثال‌های متنوعی از فساد در این زمینه ارائه شده است. همچنین به مقیاس فعالیت‌های فساد در مکان‌های مختلف نیز پرداخته شده و نمونه‌هایی از فسادهای کلان و محلی نیز به‌صورت مطالعات موردی آورده شده است.

فصل دوم با عنوان **شناخت فساد** با در نظر گرفتن عملکرد فساد در سه نوع از جوامع آغاز می‌شود: جوامع سنتی، جوامع پدرسالار و جوامع عقلانی- حقوقی. با توجه به طبیعت بسیار متغیر فساد به عوامل تسهیل‌کننده فساد و عواملی که مانع از فساد می‌شوند توجه شده است. ناامیدی و سرخوردگی از قوانین و مقررات دولتی می‌تواند بسیاری از مردم را برای درگیر شدن در رانت یا به‌دست آوردن کنترل انحصاری یک فعالیت اقتصادی تشویق کند. تصمیم‌گیرندگان دولتی نیز نسبت به رانت‌هایی در زمینه بهره‌برداری از کنترلشان در یک حوزه تقاضای عمومی آسیب‌پذیر هستند. اثرات مضر این نوع از اقدامات به‌ویژه در شرایط کاهش خدمات دولتی موردتوجه قرار گرفته است. با درنظر داشتن طیف متنوع جوامع که فرصت‌های متفاوتی را برای فساد فراهم می‌کنند؛ در این فصل نقش استراتژیک گروه‌های اصلی در جوامع مختلف بررسی شده است.

اندازه‌گیری فساد دشوار است و فصل سوم با عنوان **سنجش فساد** توضیح می‌دهد که چگونه ماهیت مرموز و مبتنی بر رضایت طرفینی فساد به بیرون ماندن از آمار جرم و جنایت تمایل دارد. با این حال تلاش برای اندازه‌گیری فساد، حداقل برای طراحی و ارزیابی اقدامات ضدفساد مهم

است. در این فصل مجموعه‌ای از یک طیف گسترده از شاخص‌های مفید، از جمله پیمایش‌های تجربی و ادراک عمومی، پیمایش‌های کارمندان و تهیه‌کنندگان بر گروه‌ها و رسانه‌ها، شکایات و اتهامات و پیگردهای قانونی و محکومیت‌ها متمرکز شده‌اند. رویکرد دیگر شامل تحلیل‌های ریسک محور از نهادها و بخش‌هایی است که نسبت به فساد آسیب‌پذیر ارزیابی می‌شوند. هر کدام از این روش‌ها مزایا و محدودیت‌های خود را دارند، اما طیف وسیع‌تری از شاخص‌ها برای ارائه تصویر واضح‌تری از ابعاد فساد و گرایش‌ها ارائه شده است.

فصل چهارم این کتاب دربرگیرنده طراحی اقدامات ضدفساد در چارچوب نهادی و قانونی موردنیاز برای یک رسیدگی صریح و به منظور به حداقل رساندن فساد است. ماهیت پیچیده فساد نیازمند اقدامات پیچیده نیز هست. اهمیت ممنوعیت جامع و قانونی برجسته شده و بر ضرورت تنظیم قوانینی که بازدارندگی کافی و تعقیب و بازجویی مؤثر را به همراه داشته باشد تأکید شده است. در تعداد فزاینده‌ای از حوزه‌های قضایی، این هدف از طریق سازمان‌های تخصصی محقق شده است. معاهدات بین‌المللی نیز از تلاش‌هایی که در داخل کشورها و بین آن‌ها برای حذف و یا به حداقل رساندن فساد انجام می‌شود از طریق انتشار ارزیابی‌های منظم خطر فساد و گزارش‌ها، پشتیبانی می‌کند.

فصل پنجم با عنوان اعمال پیشگیری از جرم و نظریه نظارتی برای فساد براساس چارچوب‌های مطرح‌شده در فصل قبل با اتخاذ یک رویکرد نظری مشخص‌تر به طراحی استراتژی‌های مؤثر پیشگیری از فساد می‌پردازد. این فصل ابتدا به ارتباط جرایم موقعیتی پرداخته که به وسیله تحلیل تئوری نظارتی به خصوص با ایده نظارت هوشمند پشتیبانی می‌شود. این رویکردها همراه شده است با ۱- تحلیل ویژه انواع فساد ۲- توسعه مداخلات ۳- آزمایش کردن مداخلات با استفاده از شاخص‌های مثلثی فساد. این فصل با مثال‌هایی از برخی فسادهای کاهش یافته و با تمرکز بر نقش کمیسیون‌های ضدفساد پایان می‌پذیرد.

فصل ششم با عنوان پیشگیری از فساد در حقوق کیفری اولین فصلی است که راه‌های جلوگیری از فساد را با ترتیباتی خاص موردبررسی

قرار می دهد. حقوق کیفری به دلیل سابقه طولانی و متنوعی که در زمینه سؤال استفاده از حقوق دادرسی و مسئولیت‌ها در این بخش وجود دارد نقطه شروع خوبی محسوب شده است. در این فصل نمونه‌هایی از اصول پیشگیری برای از بین بردن یا به حداقل رساندن فرصت‌های فساد در این حوزه ارائه شده است که عبارت‌اند از ضبط الکترونیکی مصاحبه با مظنونان، نظارت تصویری از اقدامات پلیس، محدودیت‌هایی برای بازداشت‌های پیش از اتهام و کنترل ورود و خروج کارکنان زندان‌ها.

فصل هفتم پیشگیری از فساد در تدارکات بخش عمومی را مورد بحث و بررسی قرار داده است. خرید دولتی حوزه‌ای است که اقدامات پیشگیرانه می تواند برای مبارزه با سوءاستفاده از حق مالیات دهندگان مورد استفاده قرار گیرد. قوانینی که رقابت باز و شفافیت را فراهم آورند فرصت‌ها را برای تبانی و رشوه کم می کنند. یک رویکرد مبتنی بر مداخله زودهنگام و هشدارهای به موقع می تواند از پیشرفت و یا کامل شدن فساد در این حوزه جلوگیری کند.

نویسندگان، فصل هشتم کتاب را به بحث و بررسی درباره **پیشگیری از فساد در بخش بهداشت** اختصاص داده‌اند. خدمات بهداشت عمومی ممکن است از طریق تهیه تجهیزات پزشکی، نسخه های پزشکی، آزمایش های مواد مخدر، استانداردهای ضعیف خدمات رسانی، صدور صورت حساب های غیرواقعی و تقلب مورد سوءاستفاده قرار گیرد. درک عوامل زمینه ساز کلید اصلی طراحی سیستم های پیشگیری و استراتژی است. خدمات بهداشت عمومی ممکن است از طریق تهیه تجهیزات پزشکی، نسخه های پزشکی، آزمایش های مواد مخدر، استانداردهای ضعیف خدمات رسانی، صدور صورت حساب های غیرواقعی و تقلب مورد سوءاستفاده قرار گیرد. درک عوامل زمینه ساز، کلید اصلی طراحی سیستم های پیشگیری و استراتژی است. آسیب پذیری های سیستمی ناشی از اعمال صلاحیدهای بیش از حد، فقدان شفافیت و موشکافی دقیق و اجرای ناقص یا عدم اجرای قوانین است. این فصل شامل مطالب و نمونه های امیدوارکننده ای از اقدامات ارزیابی شده در پیشگیری از فساد در بیمارستان ها است.

تمرکز فصل آخر این کتاب بر روی حوزه **تصمیم‌سازی حکومتی** است که ممکن است همراه با فساد باشد. فساد اغلب در دولت‌های محلی هنگام به‌کارگیری برنامه‌های مصوب توسعه، دیده می‌شود. با استفاده از مطالعات موردی این فصل نشان می‌دهد که فساد در برنامه ریزی شهری می‌تواند بسیار جدی باشد به خصوص در زمینه سلامت عمومی و مسائل ایمنی. استفاده از مدل TASP نشان می‌دهد که چگونه تغییر رویه‌ها می‌تواند به فرآیندهایی از توسعه منجر شود که زمینه‌های فساد را کاهش می‌دهند. نمونه‌هایی از توصیه‌های یک تحقیق مهم شورای شهر در زمینه فساد نیز در این فصل ارائه شده است.



نشانی: تهران، خیابان طالقانی، تقاطع سپهبد قرنی

سازمان بازرسی کل کشور، طبقه ششم

شماره تماس: ۶۱۳۶۲۳۰۷

نشانی الکترونیک: bazrasi.research@136.ir

www.bazrasi.ir